



سازش و توطئه ابرقدرتهای امپریالیستی و ارتجاع

علیه

جنگ مقاومت خلق و انقلاب کشور ما

در چارچوب قرارداد ژنو

سازمان پیکار برای نجات افغانستان

اسناد تاریخی

سازمان پیکار برای نجات افغانستان



پیشگفتار

تاریخ جوامع انسانی بیانگر آنست که همپا با رشد و تکامل ابزار تولید، نیروهای مولده و به میان آمدن شیوه تولید و مناسبات تولیدی مشخص و بالاخره تقسیم جامعه به طبقات، طبقات مختلف و متضاد در برابرهم قرار گرفتند. لذا اگر به تاریخ با دید علمی و مادی نگریسته شود ما را به این حقیقت انکار ناپذیر میرساند که: تاریخ جوامع بشری از آغاز پیدایش طبقات، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است و در مسیر تحولات تاریخی ادوار مختلف تا امروز روابط انسانها براساس و شالوده همین مناسبات و روابط تولیدی در هر دوره تاریخی استوار بوده است. خلاصه تاریخ نه سرگذشت کارنامه سلاطین و قهرمانان بلکه تاریخ مبارزه طبقاتی طبقات زحمت کش و تحت ستم و استثمار بر ضد طبقات ستمگر و استثمارگر می باشد.

خلق کشور ما که بخشی از پیکر جامعه بزرگ بشری بوده، در متن مبارزات حاد طبقات به حیات و هستی خود ادامه داده و مراحل مشخص تاریخی را از خود به جا گذاشته است. همچنان کشور ما افغانستان به نسبت موقعیت و اهمیت جیوپولیتیکی خاص آن در آسیا در طول تاریخ مورد توجه جهانخواران بوده و بارها تلفات و خسارات جبران ناپذیری را اثر هجوم قدرت های استیلاگر و بیگانه متحمل گردیده است که در نهایت امر، خلق ازاد منش ما پوزه آن قدرت های سلطه جوو غارتگرا بخاک یاس مالیده است. (از تجاوز کروش و اسکندر گرفته تا هجوم مغل). در قرن ۱۹ تجاوز روسیه تزاری در مرزهای شما کشور ما و تصرف قسمتی از حاشیه شمال سرزمین ما و بالاخره تجاوزات استعمار انگلیس در سالهای ۱۸۴۲-۱۸۳۹ و ۱۸۸۰-۱۸۷۸ (جنگ اول و دوم افغان و انگلیس) و همچنان جنگ سوم افغان و انگلیس در سال ۱۹۱۹ و حصول استقلال سیاسی کشور ما با شکست مفتضحانه تمامی و سیاسی امپراطوری استعمارگر برتانیای انجامید (برخلاف جنگ اول و دوم افغان و انگلیس این جنگ ار رهبری مترقی ضد امپریالیستی برخوردار بود). شهامت و قهرمانی خلق ما علیه قشون متجاوز بریتانیای کبیر که آفتاب در متصرفاتش غروب نمی کرد، در تاریخ کشور ما و نیز تاریخ جهان از درخشش خاصی برخوردار است، خلق ما در جنگ اول و دوم افغان و انگلیس که از آن تذکر رفت با آنکه با ابتدائی ترین وسایل جنگی و امکانات موجود و ناچیز خود با عزم راسخ، ارداه آهنین و خلل ناپذیر و روحیه قوی وحدت ملی در برابر دشمن بسیج و در صف واحد علیه دشمن رزمیدند (به استثنای عده محدودی از فئودالان، تاجران دلال و مشتی عناصر وطن فروش) و علیه تجاوزات اشغالگران جانبازانه به مقاومت پرداختند و این جنگ مقاومت از طرف ده ها مبارز گمنام رهبری میشد. از آنجائیکه رهبری سیاسی جنگ مقاومت ضد استعمار انگلیس خلق ما، نه یک رهبری مترقی بل رهبری ارتجاعی تحمیل شده طبقات حاکم فئودالی بوده که بجای نجات خلق ما از اسارت استعمار انگلیس زمینه را برای به قدرت رساندن شهزاده گانیکه به استعمار انگلیس هم آغوشی داشتند مساعد نمود. دولت مداران دولت استعماری انگلیس با درک این واقعیت که تسلط مستقیم بر خلق ما امریت دشوار، با عمال دست پرورده خود- شهزاده گان خود فروخته - برسر دست آوردهای خلق ما که حاصل خون هزاران مبارز راه استقلال و آزادی

بود ، وارد معاملات خائنانه گردیده و معاهدات ننگین و اسارت بار را به وسیله نوکران خود بر خلق زجر کشیده ما تحمیل نمودن که نمونه عمده آن معاهده ننگین گندمک در سال ۱۸۷۹ با شهزاده محمد یعقوب خان و معاهده شرم آور دیورند در سال ۱۹۹۲ بالوسيله امير عبدالرحمان خان مستتبدا دولت استعماری انگلیس میباشد، به اثر این معاهده ننگین قسمت وسیعی از اراضی جنوب شرق کشورما از طرف دشمن تصرف و از پیکره سرزمین ما جدا گردید . سازش و کرنش شهزاده گان و امیران مرتجع بخاطر رسیدن به تاج و تخت سلطنت نه تنها اینکه دست آوردهای بزرگ خلق ما را که در میدان نبرد با دشمن بدست آورده بودند، نثار قدوم ناپاک باداران استعمارگر انگلیسی خود کردند بلکه استقلال سیاسی کشور را نیز فداری امیال و آرزوهای شوم و ارتجاعی خود نمودند و به این ترتیب برای مدت طولانی (نا شکست امپراطوری بریتانیا در جنگ سوم افغان انگلیس) خلق ما از حق تعیین سرنوشت سیاسی خود محروم گردید . چنین بوده است سرنوشت جنگهای عادلانه خلقهای تحت رهبری ارتجاع و عمال استعمار و امپریالیسم .

اما جنگ سوم افغان انگلیس بر خلاف جنگ اول و دوم در شرایط دیگری صورت گرفت : حدت بیشتر دشمنی خلق ما علیه امپریالیسم انگلیس و تقاضای عاجل کسب استقلال سیاسی، رشد افکار بورژوازموکراتیک و ایجاد سازمانهای سیاسی در کشور، تحول عمیق انقلابی در سطح جهانی یعنی پیروزی اولین انقلاب پرولتری در کشور روسیه تحت رهبری حزب بلشویک با زعامت لنین کبیر و ایجاد کشور بزرگ شوروی سوسیالیستی در همسایگی کشور ما . اینها بودند شرایط مساعد که پیروزی خلق مارا بر امپریالیسم انگلیس که آفتاب در متصرفاتش غروب نمی کرد تسریع نمودند . شاه امان الله که تحت این جو مساعد سیاسی قراردادش با استفاده از ان با افکار بوژوا لیبرالی به خواست خلق کشور، محافل و سازمانهای سیاسی لیبیک گفت و اما در نهایت خلاف دست آوردهای خلق در میدان نبرد و خواست شان که همانا راندن دشمن از سرزمین شان و استرداد سرزمین های غصب شده از طرف امپریالیسم انگلیس بود ، در سر میز مذاکره اشتباهاتی خلاق منافع ملی را مرتکب گردید .

امپریالیسم انگلیس که طعم تلخ شکست مفتضحانه از طرف خلق کشور ما چشیده بود بخاطر تلافی ان و بدست آوردن دوباره منافع از دست رفته اس متوسل به انواعی از دسایس و توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی گردید ، از موضعگیری متزلزل شاه امان الله از سرشت طبقاتی اش ناشی می شد و نتوانست - که نمی توانست - با اقدامات قاطع و انقلابی ریشه های دسایس امپریالیستی و ارتجاعی را قطع نماید - سود برده و یک شورش ارتجاعی را تدارک و در جهت گسترش آن عناصر مرتجع و وطن فروش را به خدمت گرفت .

با آنکه ناتوانی شاه امان الله وعدم قاطعیت اودر زمینه تحکیم و گسترش دست آوردهای خلق ما در جنگ امپریالیسم انگلیس روشن بود، ولی با آن هم قاطبه خلق کشور ما آمادگی و پشتیبانی کامل خود را از شاه امان الله و حفظ و حراست از دست آوردهای مبارزات ضد امپریالیستی شان صمیمانه ابراز و در اکثر ولایات و نقاط کشور علیه دسایس امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ، به پا خواسته و مقاومت دلیرانه را خود نشان دادند ، ولی شاه

امان الله که جدا از توده ها و خود را بیشتر در برابر و بین اطرافیان خود محصور نموده بود ، بجای آنکه توده های بپاخواسته را درک و به آنها اعتماد نموده ، قاطعانه در جهت دفع دسایس امپریالیسم و سرکوب شورشیان مرتجع و عمال امپریالیسم عمل نماید ، بدون اندک تعمق و پایداری میدان نبرد را برای تاخت و تاز امپریالیستی و ارتجاع خالی گذاشت و بدین ترتیب دولت امانی که علاوه بر پشتیبانی خلق ها ، از دوست و پشتیبانی بیدریغ و بیشائیه کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منحیث یگانه کشور انقلابی و پشتیبانی واقعی خلقهای تحت ستم و استعمار برخوردار و خار چشم امپریالیسم بریتانیا بود ، بر اثر دسایس ارتجاع و امپریالیسم و بی ما یه گگی خود شاه امان الله سقوط نمود .

سقوط دولت شاه امان الله درس آموزنده دیگری بود برای خلق کشور ما مبنی بر اینکه هیچ طبقه بجز طبقه پرولتاریا (این یگانه طبقه تا آخر انقلابی با داشتن پیش آهنگ خویش یعنی حزب کمونیست) ولو اگر از خصلت مترقی ضد امپریالیستی (برخوردار باشد و حتی بتواند خلق را در مبارزه ضد امپریالیستی رهبری و پیروزی سیاسی خلق را بر امپریالیسم تامین نماید ، نمی تواند از دست آورد های خلق حراست نماید و جامعه را به سمت و سوی ترقی و تعالی رهنمون و به استثمار فرد از فرد خاتمه بدهد .

کشور ما که برای مدت قریب به یک سال جولانگاه جنگ و ستیز بین خلق و ارتجاع (که حبیب الله «بچه سقا» گماشته انگلیس در راس مرتجعین قرار داشت) بود، زمینه را برای بقدرت رساندن مهره معلوم الحال امپریالیسم انگلیس ، نادر خان ن*ناجی ملت» (بخوان دشمن ملت) مساعد ساخت .

نادر که با پشتیبانی و حمایت امپریالیسم انگلیس بقدرت رسیده بود ، بحیث عامل امپریالیسم انگلیس و نماینده سیاسی نظام فرتوت فئودالی بخاطر حفظ و حراست منافع غارتگرانه امپریالیسم انگلیس و استحکام دوباره نظام فئودالی و نیز تامین منافع کمپرادوران ، سیاه ترین استبداد را بر خلقها روا داشت ، فضای اختناق، استبداد ، شکنجه و زندان ، فقر و بیسوادی بر کشور ما مستولی گشت و تمام عناصر صدیق ، میهن پرست و آزادیخواه را که بر ضد ارتجاع و امپریالیسم مبارزه کرده بودند ، یا بقتل رساند - و یا زندانی و تبعید نمود . شویه "تفرقه بیانداز و حکومت کن" را بخاطر ستمگری و ادامه حیات ننگین خود پیشه ساخت و به اختلافات و تضاد ها بین ملیت های برادر کشور، شیادانه دامن زد و بهره برد .

طوریکه قبلا اشاره شد که در دوران سلطنت امان الله شرایط نسبتا مساعدی برای رشد بورژوازی ملی در کشور بوجود آمده بود ، بعد از سقوط دولت امانی و تسلط دوباره حاکمیت نیروهای ارتجاعی ، بخصوص در دوران سلطنت ظاهرشاه نفوذ و گسترش سرمایه های امپریالیستی و رشد سرمایه های کمپرادوری از یکطرف زمینه رشد مستقل بورژوازی ملی کشور را سد نموده و از جانب دیگر پروسه نیمه مستعمره شدن کشور را تسریع نمود. رژیم سلطنت مطلقه که حافظ منافع امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور در کشور بود خلق ما را از کوچکترین حق آزادی بیان و عقیده محروم و در بدترین شرایط عقب ماندگی قرون وسطائی نگهداشت ، اما در بعد سیاست

خارجی با تحکیم هرچه بیشتر روابط و مناسبات با دول امپریالیستی و ارتجاعی کشور ما را به وابستگی عمیق کشاند. ولی در طی بیست سال کوچکترین گامی هم در جهت انکشاف روابط با کشور شوراها در همسایگی شمال تحت رهبری استالین بر نداشت و با بهانه قرار دادن حفظ سیاست *بیطرفی* مانع از آن شد تا خلق ما از روابط برادرانه خلق و دولت شوروی که یگانه پشتیبان زحمتکشان کشور ما و جهان بود مستفید شود در حالیکه بعد از مرگ رفیق استالین و احیا سرمایه داری در "شوروی به وسیله" باند رویزیونیست خروشچف و بلاخره ارتقا آن به کشور سوسیال امپریالیستی روابط اقتصادی و سیاسی رژیم شاهی با آن دولت روبه انکشاف نهاد و نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه منحیت کشور ستمگر و استثمارگر آغاز یافت. گسترش نفوذ و سلطه اقتصادی سیاسی کشور سوسیال امپریالیستی روسیه بعلاوه تشدید تضاد خلق ما به سوسیال امپریالیسم، موجب حدت یابی تضاد و کشمکش بین امپریالیسم غرب به سردمداری اضلاع متحده امریکا و بولوک امپریالیستی شرق در راس سوسیال امپریالیسم روس گردید. رژیم سلطنت در اوائل دهه ۴۰ با وجود رنگ و روغن کاری اش دچار بحران اقتصادی و سیاسی گشت و توأم با آن بیداری خلق و رشد نسبی جنبش کمونیستی و افکار دیموکراتیک در کشور، رژیم را تهدید مینمود. کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به سردمداری داود از یکطرف رژیم را از قهر انقلابی خلق نجات داد و از طرف دیگر حدت تضاد ورقابت بین قدرتهای امپریالیستی را در کشور ما به نمایش گذاشت که البته جهت برنده سوسیال امپریالیسم روس بود. کودتای ۲۶ سرطان گامی بود در جهت به قدرت رساندن عمال بومی سوسیال امپریالیسم، باندهای رویزیونیستی "خلق" و *پرچم* بخاطر تسلط بیشتری بر کشور ما و تحقق اهداف استراتژییک بعدی یعنی رسیدن به آب های گرم بحر هند.

گرایش داوود بجانب غرب منافع سوسیال امپریالیسم را مورد تهدید قرارداد که روسها با انجام کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ این مانع را از سر راه خود برداشت و باندهای مزدور "خلق" و "پرچم" را بقدرت رساندند. استبداد فاشیستی رژیم کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال - امپریالیسم روس باعث شورش و قیام های ضد باندهای رویزیونیستی *خلق* و *پرچم* گردید. شورش ها و قیام های خلق ما که داشت دشمن را به نابودی میکشاند، سوسیال امپریالیسم روس بخاطر نجات دادن مزدوران خود از نابودی محتوم و استحکام جای پای خود بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۸ به تجاوز وحشیانه نظامی دست یازید و کشور ما به کشور مستعمره، نیمه مستعمره نیمه فئودالی مبدل گشت و خلق ما در برابر یک جنگ نابرابر و غیر عادلانه قرار گرفت.

مرگ رفیق مائوتسه دون و به تعقیب آن کودتای باند رویزیونیستی دنگ با ارائه تیز ضد انقلابی تئوری "سه جهان" که حزب و دولت را در شاهراه بورژوازی قرار داد و نیز ارتداد رویزیونیستی *چپ* "انورخواجه بحرانی را در سطح جنبش کمونیستی جهانی به بار آورد. این بحران جنبش های پرولتری و رهائی بخش جهانی را از پشتیبانی دژپرولتری محروم ساخت. بحران ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی در جنبش بین المللی کمونیستی که از عوامل آن تذکر رفت تاثیرات منفی عمیقی بر جنبش کمونیستی کشور ما که با انواع انحرافات (اکونومیسم، اپورتنیسم و رویزیونیسم) دست و پنجه نرم می کرد بجا گذاشت. این بحران در جنبش کمونیستی بین المللی،

ارتجاع و امپریالیسم جهانی را هارتر و گستاخ تر نمود تا خلقهای جهان را بیشتر تحت ستم و تجاوز قرار دهند که مثال براننده آن تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما از یک طرف و از جانب دیگر عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی خلق ما و بسیج ارتجاع فئودالی و بورژوازی کمپرادوردر کشور به پشتیبانی امپریالیسم غرب با سرمدمداری اضلاع متحده امریکا، ارتجاع بین المللی و منطقه علیه جنبش کمونیستی کشور ما موجب گردید تا جنبش مقاومت خلق ما از رهبری پرولتری محروم بماند و نیز این فکتور ها زمینه شد تا نیروهای ارتجاعی (احزاب اسلامی پاکستان و ایران نشین) با استفاده از شرایط مساعد نظام تولیدی فئودالی و فرهنگ قرون وسطائی و با سواستفاده از معتقدات مذهبی مردم ما با بمیان کشیدن شعار*انقلاب اسلامی* جمهوری اسلامی” رهبری خود را بر جنگ مقاومت (ضد سوسیال امپریالیسم روس و نوکران بومی ان باندهای رویزیونیستی “خلق” ” پرچم”) خلق ما ، تحصیل نمایند .

سازمان پیکار برای نجات افغانستان بمثابه بخشی از جنبش پرولتری کشور با در نظر داشت دشواری های که در بررسی وضع جاری کشور در پیوند ارگانیک با مسایل و زدبند های جهانی قرار دارد ، تلاش نموده تا تصویر جنبش مقاومت را در رابطه با جنبش جهانی از دید مارکسیستی ارائه دهد .

سازمان با وجود کم و کاستیها و مشکلات عدیده مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را درون سازمان و هم در عرصه جنبش کمونیستی کشور ادامه داده و منظور دادن آگاهی انقلابی به تودهها ، بسیج ، سازماندهی و رهبری آنها در جنگ شرکت نموده و لحظه هم از افشای جنایات سوسیال امپریالیسم و عمال آن و خط مشی های ضد انسانی و ضد پرولتری آنها و نیز افشای ماهیت ارتجاعی احزاب اسلامی وابسته امپریالیسم و نقش تخریبی آنها در منحرف کردن مسیر آزادیبخش جنگ خلق ما فرو گذاشت نکرده است ، در این لحظات حساس تاریخی کشور مان وظیفه انقلابی خود می دانیم تا باردیگر دسایس و توطئه های سوسیال امپریالیسم را که میخواهد شکست سیاسی و نظامی خود را (که با تمام قوا نتوانست خلق مار را به انقیاد استعماری خود بکشاند) با تبنانی و سازش با ابرقدرت امپریالیستی اضلاع متحده امریکا تحت عنوان امضا قرارداد” صلح” ژنیو و تشکیل دولت ائتلافی جبران نماید و همچنان تمام زد و بند های امپریالیستها و مرتجعین را که می خواهند دست آوردهای مبارزات مسلحانه خلق ما را مورد معامله قرار دهند ، افشا نمائیم .

علاوتاین سند بیانگر چگونگی نفوذ، تسلط اقتصادی سیاسی و تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما و نیز مداخلات قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی در جنگ مقاومت خلق ، که بصورت مستقیم و غیر مستقیم دست داشته اند ، می باشد . و نیز سعی نموده ایم تا عوامل گوناگون ملی و بین المللی و شکست روسها در کشور ما ، همچنان عواملی که در تبنانی و سازش ابرقدرتها ذیدخل بوداند را روشن سازیم .

ما حساسیت و پیچیدگی اوضاع کنونی کشور مان و جهان رادقیقا درک مینمائیم و با تمسک به دست آوردهای سازمان در عرصه های ایدئولوژیک – سیاسی و نظامی در جریان ده سال جنگ مقاومت خلق ما (علیرغم ضرباتی که جانب رژیم مزدور کابل و سوسیال امپریالیسم روس از یکطرف و نیروهای ارتجاعی از طرف دیگر بر سازمان

وارد آمد است) با مشخص نمودن دشمنان رنگارنگ طبقاتی و طی معین کردن مراحل استراتژیک انقلاب کشور مان به مبارزه خود ادامه می دهیم .

ما با توجه به اصل دیالکتیک ، وحدت جنبش کمونیستی انقلابی کشور ضرورت و مبرمیت ایجاد حزب طراز نوین لنینی را کاملاً درک مینمائیم و همچنان چگونگی ساختمان ارتش توده ای انقلابی و تشکیل جبهه متحد - ملی را که ستون فقرات آنرا کارگران و دهقانان میسازد ، از جمله سلاح های این مرحله انقلاب دموکراتیک طراز نوین میدانیم و سعی مینمائیم تا با اتکا به تئوری انقلابی و پافشاری روی حمایت اندیشه خلاق ماتریالیسم دیالکتیک (مارکسیسم - لنینسیم - اندیشه مائو تسه دون) در این راه به پیش روییم . مبارزه پیگیر و همه جانبه علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم را در راه ایجاد حزب کمونیست حیاتی میدانیم . ما توأم با پیشبرد وظایف کمونیستی خود ، در شرایطی که مقاومت خلقما علیه سوسیال امپریالیسم روس ادامه داشته و به مرحله خطیری وارد گردیده است (زیرا امپریالیست ها می خواهند خلق ما را خلع سلاح نمایند) و برای خلق ما بیش از هرزمانی دیگر سرنوشت ساز است ، لحظه هم سنگر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی خود را علیه امپریالیسم غرب و ارتجاع هرچه بیشتر استحکام خواهیم بخشید . وظیفه کمونیستها و تمام نیروها ی ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم است تا در استحکام این سنگر در شرایط کنونی بیش از پیش بکوشند و از تمام دست آورد های خلق ما در ده سال جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس حراست نمایند و آنرا استحکام و گسترش بیشتر بخشند.

(1) - اگر فقدان رهبری پرولتری در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم ، خلق ما که منتج به تحمیل رهبری احزاب ارتجاعی اسلامی بر آن گردید ، و همچنان اگر توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی دست آورد مبارزات قهرمانانه خلق ما در جهت تامین منافع طبقاتی شان بتوانند از کف آنها برابند و سرانجام آنرا موقتا به شکست مواجه گردانند ، باز هم این شکست تلخ هم برای جنبش کمونیستی و هم برای خلق ما بزرگترین و آموزنده ترین درسی خواهد بود و همیشه این نیرو را خلق ما زنده نگاه خواهد داشت که : اگر ملت کوچک وضعی عزم نماید می تواند ابر قدرتی را بزانو در آورد و لهیب مبارزات خلق ما علیه سوسیال امپریالیسم روس بمثابه بخشی از سیستم امپریالیستی برای همیشه در تاریخ مبارزات ملل تحت ستم تجلی خواهد - داشت .

ما به این امر اعتماد داریم که امپریالیسم و ارتجاع برای طولانی مدت نخواهد توانست از فقدان رهبری پرولتری و فقر آگاهی سیاسی خلق ما سود ببرد ، زیرا جنبش کمونیستی انقلابی کشور ما مبارزه پیگیر خستگی ناپذیر خود به انجام رسالت ایجاد حزب پیشآهنگ پرولتری دست خواهد یافت و در راه پرورش سیاسی پرولتاریا و خلق مان به پیش خواهند رفت و خلق طعم شیرین دست آورد مبارزات شانرا که همانا سرنگونی امپریالیسم در شرایط کنونی سوسیال امپریالیسم و فئودالیسم در کشور است ، خواهند چشید و با ایجاد دولت جمهوری دیمکراتیک توده ای که اولین مرحله انقلاب کشور ماست حاکم بر سرنوشت خویش خواهند گردید ، اولین مبارزه را تا ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و اعمار سوسیالیسم و جامعه بدون طبقه به پیش خواهند برد .

گسترش نفوذ امپریالیسم

و

بازتاب آن در کشور ما

بعد از قتل نادر ، ظاهر خان بحیث وارث او برسریر سلطنت تکیه زد و بهانه قتل نادر سیاه ترین دوران اختناق ، استبداد ، ترور و وحشت رابر کشور حاکم ساخت و کوچکترین آزادیهای فردی و اجتماعی از خلق کشور ما سلب گردید . صدها روشنفکر میهن دوست و طرفدار دموکراسی ، یا به قتل رسانده شدند و یا زندانی گردیدند و بدین ترتیب تلاش کرد تا با استفاده هم جانبه از تمام وسایل سرکوب ، خلق ما را مطیع سلطنت گرداند .

بعداز نیمه اول سلطنت ظاهر شاه با نفوذ و سلطه بیشتر سرمایه های انحصاری امپریالیستی در کشور و رشد سرمایه های کمپرادوری و بروکراتیک (نفوذ اقتصادی سوسیال امپریالیسم در کشور ما از طریق تقویت سکتور دولتی وسهمگیری بیشتر در تمویل بودجه پلانهای پنج ساله دردوران صدارت داود آغاز یافت) پروسه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی شدن کشورما تسریح گردید و ستم و استثمار فئودالی و امپریالیستی هر چه بیشتر گلون خلق مارا می فشرد .

رژیم که سیاست موازنه را در وابستگی امپریالیستی بین شرق و غرب در حالیکه اتکاه به امپریالیسم غرب جنبه بارز داشت ادامه میداد ، با وجود آنهم زمینه های تشدید رقابت و کشمکش بین ابر قدرت های امپریالیستی در کشور ما بوجود آمده بود و سوسیال امپریالیسم شوروی سعی داشت تا با استفاده از تضادهای درون طبقات حاکمه که در خاندان سلطنت تیلور می یافت ، داود را که حرص قدرت طلبی خاصی در خود نهفته داشت بحیث مناسب ترین و مساعدترین کسی برای رسیدن به اهداف شوم خود انتخاب و روابط حسنه و مستحکم بخصوص در دوران صدارت اش با او بر قرار و داود را هرچه بیشتر با داشتن روابط نزدیک و دوستانه ترغیب نمود . داود که خواهان قدرت متمرکز دولتی و تسلط بوزواری کمپرادور بروکرات بود بخاطر داشتن پشتیبانی امپریالیستی ، سوسیال امپریالیسم را بیشتر از امپریالیسم غرب مناسب دید و به آن اتکا نمود .

در حقیقت در این زمان در دربار سلطنت دو مرکز قدرت وجود داشت ، یکی شاه که شدیداً متمایل به وابستگی غرب بود و دیگری داود متمایل به سوسیال امپریالیسم روس ، این گیرودار بر سر قدرت در درون دستگاه حاکمه که ناشی از تضاد بین امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم روط در گسترش سلطه آنها بر کشور ما بود ، از یک طرف و رشد جنبش کمونیستی و تشدید تضاد بین خلق و رژیم که ناشی از ستم و استثمار فئودالی و امپریالیستی بود و نظم را تهدید می کرد از طرف دیگر ، شاه را واداشت تا راه نجات از این بحران را که دامنگیرش گردیده بود جستجو نماید .

همان بود که قانون اساسی جدید - که به جزوئیقه قانونیت دادن به اعمال ضد مردمی رژیم چیز دیگری نبود - را به میان کشید ، تا از یکطرف خود را موقتا با کنار گذاشتن داود از صحنه قدرت از کشمکش های درونی نجات داده و نیز زمینه توسعه نفوذ روسیه را محدود نماید و از جانبی هم با ماسک دیموکراسی چهره ضد دیموکراتیک خود را بپوشاند و تمام اعمال ضد دموکراتیک خود را که خلق ما را در فقر و سیاه روزی و جهل قرون وسطائی نگهداشته بود پرده بپاندزد. ولی این پرده آن قدر مندرس بود که حتی برای مدت چند روز هم نتوانست چهره زشت و درنده خوی این رژیم قرون وسطائی را مستور بدارد . که نمونه بارز آن عمل ضد دیموکراتیک رژیم ، سرکوب و وحشیانه جنبش روشنفکری کشور در سه عقرب ۱۳۴۴ می باشد ، که تقاضا داشتند بحیث ناظر در مراسم کسب رای اعتماد حکومت از پارلمان شرکت نمایند . همچنان ما شاهد آن بودیم که چگونه جنبش کمونیستی که طیف وسیعی از جنبش روشنفکری و توده ای را با خود داشت و در جامعه پایه میگرفت و روزتا روز گسترش و عمق بیشتری یافت از طرف رژیم سرکوب می شد و علیه آن توطئه میگردید درحالیکه گروه ها و احزابیکه نمایندگان طبقات ارتجاعی ، عمال امپریالیسم غرب و سوسیال امپریالیسم بودند، مخفی و علنی مورد حمایت و پشتیبانی رژیم قرار میگرفتند. باند های "روزیونیست" "خلق" و "پرچم" از یکطرف و باند "آخوان" از طرف دیگر به حمایت از رژیم به حملات ددمنشانه و سیاه کارانه علیه جنبش کمونیستی و جریان دموکراتیک نوین ادامه می دادند . پارلمان بحیث مظهر دموکراسی بخورد توده داده می شد ، در حالیکه اکثریت کورسی های پارلمان را کسانی اشغل نموده بودند که منافع طبقاتی شان بوسیله سلطنت حفظ و حراست می گردید . بنابراین پارلمان نشینان برای حفظ پ تحکیم رژیم ، سرکوب و استثمار خلق ما قانون وضع میکردند و بر سرکوب و استثمار توده های رحمتکش کشور از طرف رژیم صحنه میگذاشتند لذا قانون اساسی و پارلمان که ناشی از این قانون می شد، پدیده های بودند طبقاتی که بر پیشانی خود مهر طبقات حاکمه مرتجع را حمل می کرد .

در اواخر دههٔ چهل بحران اقتصادی رژیم را فرا گرفت و خصوصا خشک سالی متواتر سالهای ۱۳۴۸-۱۳۵۲ در چند ولایت کشور که هزاران هموطن ما قحطی و گرسنگی جان دادند ، علوفه خوردند ، اطفال معصوم خود را در معرض فروش قرار دادند و علاوه بر آن با امراض ناشی از این فقر غذائی هزاران هموطن ما را برای مدت ها علیل و بعدا بکام مرگ انداختند، عامل همه این بدبختی ها ریشه در ستم و استثمار فئودالی و امپریالیستی داشت . هزاران نفر از دهقانان و زحمتکشان کشور ما برای پیدا کردن لقمه نانی رهسپار کشور ایران گردیدند .

همپا با آن مبارزات روشنفکران که طیف وسیعی از متعلمین ، محصلی و معلمین ، استادان ، مامورین پائین رتبه که قشر وسیعی از خرده بورژوازی را تشکیل میداد در جریان دیموکراتیک نوین متشکل گردیده بودند ، اوج می گرفت و جنبش کمونیستی کشور آنها را رهبری و و همراهی می نمودن . بنا زمینه های مساعد ایجاد پیوند دیالکتیکی شرایط عینی و ذهنی میسر بود که میشد آستن یک جهش انقلابی توده ای تحت رهبری جنبش کمونیستی کشور باشد ، رژیم سلطنت و طبقات ارتجاعی را به وحشت انداخت و دست به سرکوب و وحشیانه جنبش کمونیستی زد و متوسل به دسایس و توطئه های خائنانه گردید .

جنبش کمونیستی کشور بحیث یک جنبش نو پا که داشت در مسیر تکاملی خود گام برمی داشت و سازمان جوانان مترقی با وجود ضعف های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی اش تا حد امکان و توان سیاسی ایدئولوژیک اش در شرائط آن وقت مبارزه خود را علیه رویزونیسم خروسچفی که بوسیله باندهای "خلق" و

“پرچم” در بین روشنفکران جامعه ما ترویج میگردید ، به پیش برد و با افشاگری رژیم سلطنت و طبقات حاکمه مرتجع مبادرت ورزید . و اما تسلط بعدی افکار و روند های انحرافی (سنتریسیم ، اکونیومیسم ، اپورتونیسم ، آوانتوریسم موجب گردید که س،ج،م نتواند جنبش بزرگ دیمکراتیک را در بین پرولتاریا ، دهقانان و سایر طبقات و اقشار زحمتکش بمنظور بسیج و سازماندهی و ایجاد پایگاه های انقلابی توده ای ترویج و تبلیغ نماید و با اتکا به توده ها درمقابل سرکوب وحشیانه و توطئه های خائنانه رژیم و نیروهای مرتجع مقاومت واز دست آورده ای مبارزاتی جنبش حراست نماید . فلهمذا ضعف ایدیولوژیک سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی و تسلط افکار انحرافی از یکطرف ، سرکوب وحشیانه و توطئه های زشت و پلید رژیم و ارتجاع از جانب دیگر سبب گردید که جنبش بطورنسبی فروکش نماید. ولی یوتانسیل انقلابی که درروشنگران ، کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهر و ده وجود داشت رژیم شاهی هرگز نتوانست آنرا نابود سازد و رژیم این فروکش را به حیث سکوت قبل از طوفان محاسبه داشت . واما روابط رژیم با سوسیال امپریالیسم روس: چنانچه متذکر شدیم که روابط رژیم با سوسیال امپریالیسم روس بعد از مرگ رفیق استالین و تسلط باند رویزیونیست خروسچف از طریق کودتا برحزب و دولت کشور شوروها ار گرمی و حرارت خاصی برخوردار گردید .

کشور روسیه که بعد از تسلط باند رویزیونیستی خروسچف قلب ماهیت نموده بودو حاکمیت بورژوازی بروکراتی استقرارمی یافت که پیامد منطقی آن همانا ارتقا به سوسیال امپریالیسم بمتابه بخشی از پیکریوسیده و فرتوت سیستم امپریالیستی جهانی بود .لذا کشورروسیه تحت حاکمیت زمامداران خائن به امرسوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا با در نظر داشت منافع و اهداف غارتگرانه آنی و آتی خویش در کشور ما به نفوذ اقتصادی ، سیاسی فرهنگی و نظامی دست یازید . رژیم سلطنت که دیگر دریافته بود که دارو مداربا سران قدرتمند روسیه نه تنها اینکه حاکمیت اورا به مخاطره نمی اندازد بلکه می تواند درمواقع بحرانی و شعله ورشدن آتش خشن توده ها یاری اش نماید- با آنکه علایق دیرینه و دوستانه با امپریالیسم غرب داشت و پاس آنرا قطعا لازم و مفید می انگاشت - روی خوش با دوستی به سوسیال امپریالیسم نشان داد و زمینه های مساعدی در جهت تشدید ستم و استثمار خلق کشور ما بدسترس او قرار داد .

نفوذ ستمگرانه و استثمارگرانه سوسیال امپریالیسم روس در زمان صدارت داود که از قدرت خاصی برخوردار بود و تمایل بیشتر به تمرکز قدرت در دست بورژوازی بروکراتیک داشت ، گسترش و استحکام یافت .

امتیاز تفحصات معادن و استخراج نفت و گاز شمال ، صدور گاز طبیعی به روسیه با نرخ خیلی نازلتر از نرف استندرد بین المللی (سوسیال امپریالیسم تنها ازاین ناحیه ملیاردها دلار نفع برداشت) قرضه روسها برای پروژه های عمرانی از قبیل اعمارسیلوی مرکزی ، شاهراه سالنگ ، شاهراه تورغندی - قندهار - میدان هوای نظامی شیندند، کانال ننگرهار ، احداث پروژه سیتروس و استفاده ده ساله از محصول آن در مقابل ربح قرضه ان ، اعمار تعمیر پولی تخنیک کابل ، ایجاد فابریکه کود و برق مزارشریف و صدور تولیدات آن به روسیه - درحالیکه در داخل کشور به کود کیمیاوی اشد ضرورت بوده و این ضرورت از طریق واردات کود از کشور های خارجی مرفوع میگردید - همچنان صدورسمنت غوری به روسیه ، تفحص ، استخراج و بهره برداری از زخایر پیرایت در هرات ، تفحص و استخراج طلا ، مس و آهن .

تجارت حوزه بارتری خصوصا صدور انحصاری پشم و پنبه به روسیه که اقلام عمده تولیدات مالداري و زراعتي را تشكيل مي دهند و وارد کردن اجناس بنجل و غير ضروري در بدل آن وايجاد ده ها پروژه ديگر که به قرضه روسيه با ربح های کلان و با شرایط دلخواه و تحمیلی سرمایه گذاری میگردد است . همچنان وابستگی فرهنگی کشور با انعقاد قرار دادهای فرهنگی با روسیه و اعزام تعداد زیادی محصلین در رشته های تخنیکي و نظامی به آن کشور ، که زمینه های مساعدی برای تزریق افکار منحط رویزونیستی در محصلین افغانی و تبدیل آنان به گماشته گان خود . این ها همه زمینه های مساعدی بود که سوسیال امپریالیسم روس توانست در جهت رسیدن به اهداف شوم آتی خود در کشور ما و منطقه از آن استفاده نماید ، که ایجاد باندهای رویزونیست و مهین فروش “خلق” و “پرچم” کودتای ۲۶ سرطان به سردمداری داود و به تعقیب آن انجام کودتای سیاه و ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ و به قدرت رساندن باندهای “خلق” و “پرچم” و بالاخره تجاوز عریان و بیشرمانه نظامی ۶ جدی ۱۳۵۸ و تبدیل جامعه ما جامعه مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فئودالی از نیمه مستعمره فئودالی ، پیامد آن بود .

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و عوامل آن :

تشديد تضاد و خصومت بين دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق بسردمداری سوسیال امپریالیسم روس و اضلاع متحده امریکا به سر منافع و بخصوص موقعیت جیوپولتیکی کشور ما به بمثابة نقطه ا استراتیژیک در منطقه ، حدد تضاد خلق و توده های زحمت کش تحت ستم واستثمار دوگانه فئودالی و امپریالیستی با رژیم که حافظ و مدافع طبقات حاکمه و امپریالیسم بود و توام با آن رشد و گسترش جنبش کمونیستی کشور منحنیث رهبر و پیشوای پرولتاریا و زحمتکشان ، موجودیت طیف وسیعی جنبش دیموکراتیک با محتوای نوین برمحوور جنبش کمونیستی (س،ج،م) که نه تنها رژیم را به تب لرزه مرگ مواجه ساخته بود ، بلکه در مجموع سیستم امپریالیستی و ارتجاع ، نیز از آن بیم و وحشت داشت .بخصوص که شرائط عینی مساعدی برای یک دیگرگونی انقلابی مهیا و رژیم را سرا پا بحران اقتصادی و سیاسی فرا گرفته بود ، اینها همه آن عواملی بودند که وابستگان و نوکران سوسیال امپریالیسم با سردمداری داوود کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را طراحی و عملی نمودند و بدین وسیله توانستند از یکطرف رژیم قرون وسطائی را که با قهر انقلابی توده ها مواجه بود ، با وارد آوردن تغییرات در شکل آن از سقوط حتمی بالوسيله انقلاب نجات بدهند و از جانب دیگر با سرکوب انقلاب زمینه مساعدی برای بهره برداری سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی سوسیال امپریالیسم روس، در کشور ایجاد نماید .

رژیم داوود مایحصل کودتای ۲۶ سرطان که درداخل کشور از حمایت و پشتیبانی همه جانبه باندهای رویزونیست “خلق” و “پرچم”بخصوص نظامیان وابسته به این باندها که مجریان اصلی کودتا بودند برخورداربود ، شب فردای اعلام موجودیت اش از طرف سوسیال امپریالیسم روس، کشورهای اقمار و تمامی باندهای رویزونیستی و عمال سوسیال امپریالیسم روس در صحنه بین المللی بحیث رژیم قانونی مورد تائید قرارگرفت و حمایت و پشتیبانی همه جانبه خود را از داوود و رژیم اواعلام داشتند . داود بجواب اعلان پشتیبانی همه جانبه و بی کم و کاست سوسیال امپریالیسم و اقماران از نوکر سفله چون او ، بمنظور ابراز وثبوت مزدور منشی ،

وابستگی کامل رژیم با سوسیال امپریالیسم روس و استحکام دوستی (خاله خرسک) متوسل با کلمات چون ، دوستی خلل ناپذیر! و..... گردید .

داوود با سفاهت و بیشرمی خاص و کودتای شوم ۲۶ سرطان را منحیث تحول تاریخی و "انقلابی" خواند و با ارائه سند رسوای "خطاب به مردم" که تدوین کنندگانش باندهای میهن فروش "خلق" و "پرچم" بودند ، وعده های انجام ریفورم های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی داده و بدین ترتیب در جهت اغوا و فریب مزورانه مردم و توده ها دست بکار شد .

ریفورم های رژیم که بمنظور تامین و تحکیم حاکمیت سرمایه بروکراتیک پیاده گردید جز رنگ و روغن کاری رژیم سلطنت (دولتی کردن بانکها ، وضع مالیات تصاعدی براراضی زمین داران بزرگ و تقویه سکتور دولتی که این خود زمینه مناسب بود برای سرمایه گذاری های اسارت بارسوسیال امپریالیسم روس و تشدید هرچه بیشتر وابستگی سیاسی اقتصادی نظامی و فرهنگی کشور) نبود. علاوه بر رژیم داود نه تنها اینکه پایگاه مطمئن برای گسترش نفوذ سوسیال امپریالیسم روس در منطقه بود بلکه بستری مساعد برای نشونمای بیشتر حزب "دیمکراتیک خلق" نیز بود ، که اعضای آن نتوانستند در ادارات دولتی بخصوص ارتش هرچه بیشتر نفوذ نمایند .

رژیم جمهوری با سردمداری داود کهنه کار فضای اختناق و پولیس را برای کشور حاکم و جنبش کمونیستی و دیمکراتیک را مورد پیگرد و سرکوب قرار داد و با دعوت لویه جرگه که یک نمایش مسخره بود قانون اساسی را که وثیقه برای مشروعیت بخشیدن اعمال ستم و استبداد همه جانبه بر مردم ما بود به تصویب رساند . با سرهم بندی حزب "انقلاب ملی" که اعضای باند های "خلق" و "پرچم" ، افغان ملت و نمایندگان طبقات حاکم و عناصر اپورتنیست و جا طلب را در برمی گرفت ، هر نوع فعالیت سیاسی و فرهنگی خارج از آنرا غیر قانونی و ضد منافع ملی (بخوان ضد منافع طبقات ستمگر و امپریالیسم بویژه سوسیال امپریالیسم) اعلام داشت و به این وسیله خود را در راس قدرت مستحکم نمود . داوود و رژیم او بمنظور ایجاد رعب و وحشت و گسترش روحیه عدم اعتماد و دربین مردم ، با اتکا به تجارب و زمان صدارت خود که شبکه های وسیعی از جواسیس زیر نام ریاست (ضبط احوالات "در سراسر کشور گسترده بود ، پولیس مخفی سیاسی و شبکه های جواسیس خود را زیر نام "مسئولیت ملی" که اکثرا از اعضای باندهای "خلق" و "پرچم" و عناصر لومپن و بیمایه ترکیب یافته بود تقویت نمود و بدین ترتیب سعی نمود که حتی زندگی عادی روزمره مردم را تحت پیگرد قرار دهند . ستم و استثمار رژیم جمهوری بیش از رژیم سلطنت خلق مارا تحت فشار قرارداد . زمینهای رشد و نموی بورژوازی متوسط و کوچک را آنقدر محدود ساخت که اکثرا به حد ورشکستگی رسیدند . فقر، گرسنگی ، بیکاری ، جهل و بیماری جامعه را فرا گرفت ، دهقانان اکثرا اراضی را رها و بمنظور فروش نیروی کار خود در بدل تامین حد اقل معیشت به کشور ایران رهسپار شدند . بازارها به نسبت عدم موجودیت توان خرید از اشیا مصرفی انباشت گردیدند. طوریکه قبلا تذکریافت داود با همکاری و پشتیبانی سوسیال امپریالیسم روس و باندهای "خلق" و "پرچم" خصوصا بخش نظامی آنها بقدرت رسید و در آرایش رژیم جمهوری داود تبلیغات فراوان نمودند و همچنان در قدرت دولتی سهیم

بودند. ولی این تفاهم و سازش دیری نپائید و جای آنرا خصومت های کینه توزانه گرفت که عملاً منجر به نابودی یکی و پیروزی دیگری گردید. این خود یک امر طبیعی بوده است، زیرا اگر از یکطرف اشتراک منافع، طبقات حاکم و مرتجعین را به دور هم قرار می دهند ولی از طرف دیگر بر سر تقسیم این منافع و قدرت به کله همدیگر میکوبند، یعنی بین مرتجعین بعلاوه وحدت منافع، تضاد منافع نیز وجود دارد که این تضاد گهگاهی تا آنجا حدت می یابد که به مرحله انتاگونیستی خود میرسد و حل آن فقط از طریق قهر - قهر ارتجاعی - میسر میگردد. داود که از یک طرف خود مرهون سوسیال امپریالیسم و عمال بومی آن باندهای "خلق" و "پرچم" در قرار گرفتن به اریکه قدرت و ادامه حیات، میدانست ولی از طرف دیگر تلاش مذبوحانه داشت تا منحیث نوکر بلا منازع قدرت و اتوریته خاصی برخوردار باشد. او رویائی بال و پر گشودن را درمخیله گنبدیده اش می پروراند تا چون "شاهین" به پردرآید، همه جارا درنوردد و به همه جا حکم براند، که این خیال واهی از نوکری که جز کر کس با پر شکسته بیش نبود. خوش آیند بادارش سوسیال امپریالیسم و نوکران بومی اش نیامد. بنا هیئت عالی رتبه که از طرف داود وظیفه داشت سوسیال امپریالیسم را به پشتیبانی همه جانبه از داود ترغیب نماید کمک های اقتصادی و سیاسی او را از بحرانی که در آن فرو می رفت نجات بدهد، جواب رد شنید. سوسیال امپریالیسم روس پشتیبانی اش را از داود ورژیم کودتا مربرط و منوط به سهیم ساختن هرچه بیشتر عمال بومی اش باند "خلق" و "پرچم" دانست "تا توانسته باشد اهداف شوم و امپریالیستی ای خود را بطور دلخواه تحقق بشد. داود وقتی دریافت که او تنها نوکری نیست که مورد تفقد بادارش قرار گرفته بلکه نوکرانی شایسته تر از او دارند و نمیتواند زیر سایه سوسیال امپریالیسم رویاهایش تحقق یابند، دست به دامن امپریالیسم غرب انداخت.

روابط رژیم سلطنت و دربار با امپریالیسم غرب زمینه های خوب برای دلگرمی داود و به امپریالیسم غرب بخصوص درشرایطی که غرب مترصد کامل تغییر اوضاع در کشور ما به نفع خود بود. داود با سفرش به کشور های عرب و خلیج فارس، بخصوص کشور مصر و ایران مورد پشتیبانی قرار گرفت و قرار دادی های اقتصادی فی مابین داود و سران مرتجع این کوش ها با امضا رسید، رژیم خون آشام رضا شاه ژاندرم امپریالیسم اضلاع متحده و امریکا در منطقه از او به گرمی استقبال و وعده کمک های پولی و مالی در جهت اعمار راه آهن و پروژهای اسارت بار دیگر به او داد، این پشتیبانی که تائیدی بر حمایت امپریالیسم غرب از دواود بود به سوسیال امپریالیسم و عمال آن زنگ خطر را بصدا در آورد.

داود با برگشت از سفرش که حمایت امپریالیسم غرب رابه دست آورده بود باغرور مزدور منشانه دست به تبلیغات سفیهانه زد وخواست وابستگی اش به امپریالیسم غرب با کلماتی چون مخالفت به ایدئولوژی های وارده و امثالهم مستور نماید. بلاخر داود بمنظور عملی ساختن تعهدات اش در مقابل امپریالیسم غرب و تامین منافع آن دست به قمار زد که زندگی اش را در آن باخت.

سوسیال امپریالیسم روس که مراقب اوضاع و تمرد نوکرش داود بود با خشونت کامل در جهت تامین منافع نجات عمال بومی اش باندهای "خلق" و "پرچم" از زندانهای رژیم دست پرورده اش دست بکار شد که منجر به قتل داود و هم قطارانش از یکطرف و و ثبت سیاه ترین روز در تاریخ کشور ما از طرف دیگر گردید .

کودتای ننگین و اسارت آور هفت ثور ۱۳۵۷

سوسیال امپریالیسم روس که زمینه های نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی در کشور ما بوسیله باندهای "خلق" و "پرچم" مساعد و پایه های اقتصادی سیاسی و نظامی خود را در دو رژیم (سلطنت و جمهوری داود) تحکیم نمود ، ولی با چرخش داود و بجانب غرب منافع خود را در کشور ما و منطقه بخطر مواجه دید ، بمنظور حراست از آن فوراً دست بکار شد کودتای سیاه و ننگین هفت صور ۱۳۵۷ را که مرحله خاصی از تسلط همه جانبه سوسیال امپریالیسم روس بود (که برمبنای روابط اسارت بارو استثمارگرانه پیشین او که طی سال های متمادی بر خلق زحمتکش کشور ما تحمیل میشد استوار بود) بوسیله مستشاران روسی و دستگاه ک ، جی ، بی و عمال "خلق" و پرچمی آن به منصفه عمل در آورد و حزب ریویونیست "دمکراتیک خلق" را بقدرت رساند . باندهای مزدور "خلق" و "پرچم" بعد از غضب قدرت سیاسی به هم دستی و پشتیبانی سوسیال امپریالیسم روس دست به یک سلسله حرکات عوام فریبانه و میان تهی زدند ، از جمله صدور فرامین چند وعده اجرای ریفورم های چون ریفورم و این مزدوران در ابتدا بقدرت رسیدن نقاب مترقی و دموکراتیک چهره زدند و فریاد ها هورا های دروغین در دفاع از منافع طبقات زحمت کش کشور سر دادند . گرچه از همان فردای کودتای ثور و بقدرت رسیدن این باندها ، جنبش کمونیستی کشور ما که سابقه در افشای ماهیت رویونیستی و مزدوری آنها داشت ، باز هم هرچه بیشتر افشای این غلامان حلقه بگوش سوسیال امپریالیست روس به خلق ما به مبارزه خود ادامه داد ولی از آنجائیکه اندیشه های کمونیستی و دیمکراتیک در بین پرولتاریا ، دهقانان و سایر زحمتکشان کشور ما هنوز ریشه عمیق انداخت ، تا اندازه در وحله اول اعلان این ریفورم ها تبلیغات برای خلق ما سیمای فریبنده داشت ، زیرا خلق ما سالها تحت رژیم فرتوت سلطنتی و ادامه آن رژیم کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سخت رنج کشیده بودند. از آن جائیکه این نیروهای کودتائی اخیر هرگز بر پایه قدرت مردم بمیان نیامده بودند - که نمی توانستند - هرچند که کودتای خود را "انقلاب" و "راه نوین" انقلاب در کشورهای همچون کشور ما تئوریزه نموده و عنوان "دیموکراتیک" را به رژیم روسی و دست نشانده به عاریت گرفتند ، دیری نپائید که بنام آزادی و دموکراسی ، استبداد فاشیستی را در کشور حاکم ساختند و چون ذاتا و خصلتا علیه خلق و منافع آن بل منفعت طبقاتی خود و بادرانش قرار داشتند ، همان بود که علی الحساب متوسل به ترور، اختناق ، پیگرد، زندان ، شکنجه و اعدام گردیدند و این سرکوب وحشیانه آنها علیه خلق ما از عدم ایمان آنها به توده های ووابستگی و مزدوری شان به سوسیال امپریالیسم روس و سرشت طبقاتی ستمگرانه و استثمار گرانه شان مایه میگرفت .

با وجود پیاده کردن بعضی ریفورم های نیمه بند بورژوازی و غیردمکراتیک از جمله "اصلاحات ارضی" باز هم نتوانستند از پشتیبانی و خلق ما برخوردار گردند. مسلما که اجرای ریفورم ارضی بمنظور وابستگی بیشتر اقتصاد کشور ما به سرمایه ها اسارت آور بروکراتیک کمپرادوی و سوسیال امپریالیستی و تشدید هرچه بیشتر استثمار خلق زحمتکش ما بود. استبداد فاشیستی و وحشت این جانوران وحشی فضای کور ما را آنقدر مسموم و مختنق ساخت که هرگز مجال تنفس برای خلق ما و جنبش کمونیستی و رهائبخش نبود. کوچکترین آزادی ها از خلق ما جنبش کمونیستی و رهائبخش نبود. کوچکترین آزادی ها از خلق ما سلب گردید، زیرا اینها دشمنان آزادی و حقوق انسانی اند. از همه اولتر دست به دستگیری، شکنجه و کشتار نسل روشنفکر انقلابی این جامعه زدند و اینها هارترین دشمنان جنبش کمونیستی کشور و جنبش دمکراتیک نوین بوده اند.

طوریکه قبلا اشاره شد در جریان سالهای ۱۳۴۷ و بعد از آن که رعایت مخفی کاری بمنظور حفظ تشکیلات و نیروهای کمونیستی نشد، اینها جاسوس وار عناصر صدیق و مومن و انقلابی را تعقیب و نشانی کرده بودند که به مجرد به قدرت رسیدن، اولین حطه وحشیانه و خائنانه خود را علیه جنبش کمونیستی کشور ما آغاز نمودند و کار را به جای رساندن که اعدام های فوری و بدون محاکمه را در هر نقطه از کشور و به سویه هرسنگ و چوب، زمین و فضا حمله کردند. خلاصه انواع ظلم، استبداد و خیانت را بر علیه خلق ما مرتکب گردیدند، همان بود که آتش خشم علیه این باندهای مزدورو جنایت کار آغاز گردید، هرچند که مزدوران سوسیال امپریالیسم این خیزش و شورش برحق توده ها را تحریکات امپریالیستی و ارتجاعی خواندند ولی به سرعت کم نظیر در کران تا کران کشور ما گسترش یافت و رژیم دست نشانده تره کی را بیچاره و زبون نمود. رژیم مزدور برای حیات ننگین خود جز اعمال سیاست جنایتکارانه و کشتن خلق ما راهی سراغ نداشت، زیرا با تمام حيله گری ها و نیرنگ ها نتوانستند حمایت کوچکترین کتله از مردم ما را جلب نمایند. در ربح اخیر سال ۱۳۵۸ تنفر، انزجار و خشم خلق ما که در مشارکت مسلحانه شات تبین می یافت *چنان طیف وسیعی یافت که رژیم مزدور را در چهار دیواری عمارات دولتی، مراکز شهر ها و بعضی ولسوالیها محاصره چهاردیواری های عمارات دولتی، مراکز شهر ها و بعضی ولسوالیها محاصره و بر لبه پرتگاه سقوط قرار داده بود. سوسیال امپریالیسم که نوکران بیمایه خود را در مقابل شورش دشمن بر انداز خلق ما با نابودی حتمی مواجه دید، با زیر پا کردن تمام موازین بشری و حقوق بین المللی با ارتش ۱۲۰ هزار نفری در جهت حمایت از رژیم دست نشانده اش که در سرانجام سقوط قرار داشت و حراست از منافعش در کشور ما و منطقه که با خطر مواجه گردیده بود، میهن ما را مورد تهاجم و اشغال بی شرمانه قرار داد. تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم که بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۸ صورت گرفت، کشور ما را حالت نیمه مستعمره نیمه فیودالی به کشوری مستعمره - نیمه مستعمره - نیمه فیودالی مبدل کرد که دیگر دشمن عمل خلق ما نه دولت دست نشانده روس بلکه سوسیال امپریالیسم به مثابه بخشی از سیستم امپریالیستی و باندهای مزدورش "خلق" و پرچم بوده و لبه تیز مبارزه خلق ما علیه آن قرار داشته است.

تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما

روس های توام با تجاوز آشکار مهره دیگری از خود فروختگان حزب "دمکراتیک خلق" جناح پرچم را روی میله های تانگها به میهن ما آوردند و این شاه شجاعی بود که بوسیله قشون روس از مرزهای شمال به کشور وارد شد. این مزدور تازه دم اگر چه خلق ما به چهره جنایت پیشه و مزدور منشی او حتی قبل از کودتای ثور آشنا بودند. لکن این شیاد با لحنی حيله گرانه و سالوسانه خلق ما را مورد خطاب قرارمیداد که گویا همه این جنایاتی که بر خلق ما تحمیل شده نه به حکم باداران روسی و حزب "دمکراتیک خلق" بلکه بوسیله شخص امین - که آنهم او را این بار جاسوس امریکا می خواند - بعمل آمده است. این مزدور بی عرضه هر چند زوزه کشید، ناله و فریاد کرد، صدها الله و تکبیر گفت، مجالس عزا داری برای خلق ما (که بوسیله خود شان کشته شده بودند) بپا کرد، ولی این حيله ها هیچ کدام نتوانست کوچکترین مفیدیتی را برای رژیم مزدور به بار بیاورد.

سوسیال امپریالیسم با تصور اینکه با یورش نظامی بمنظور تخویف مردم افغانستان و تغییر بازیگر صحنه خواهد توانست خلق شجاع ما را با انتقیاد وادارد، ولی کور خوانده بود که تحرک و ستیزه جوئی خلق ما در برابر تجاوزارتش بیگانه صد چندان خواهد شد و در مدت قریب ۹ سال نتوانست جلوخشم خلق ما را بگیرد.

برک این شارلتان در ابتدا خواست به اصلاح مشی یاران سلف خود را تقبیح نماید، و دست به یک سلسله عقب نشینی زد، از جمله: تامین منافع عده از فئودالان بوسیله ضمیمه نمبر (۱) فرمان (۸) و استرداد کامل املاک فئودالانی که مستقیماً به دولت همکاری نمودند، استرداد دارائی های عده از کمپرادوران و بروکراتان سابق و استخدام آنها بمقامهای دولتی، رفع محدودیت های نسبی تجارتي با بلوک غرب، استخدام بیشتری از نیروهای ذخیره سوسیال امپریالیسم روس بیرون از تشکیلات باندهای "خلق" و پرچم، بخدمت قرار دادن نیروهای ارتجاعی، تطمیع عناصر فرصت طلب که احساس وطن پرستی از آنها زدوده شده بود و تعیین آنها بمناسبت عالی دولتی، استرداد املاک موقوفه و جلب روحانیون وطن فروش همچنان رژیم، دست به مانورهای سیاسی در محدوده سلسله خویش زد. از قبیل ایجاد "جبهه ملی پدروطن" بمیان آوردن ارگانهای قدرت دولتی در محلات و سهیم ساختن عده بیشتری از همچون عناصر درامور دولتی د "دعوت لویه جرگه" تدویر به اصطلاح کنفرانسهای بین المللی و همچنان درساحه نظامی: تشکیل ارتش ملیشائی از عناصر دزد، راهزن، استفاده جو، لومپن و همچنان تطمیع عده از قومندانان که ازقماش های فوق بودند و با الوسیله احزاب ارتجاعی که راس جبهات جنگ خلق ما تحمیل شده بودند. خریداری بعضی از سران مرتجع که درراس جبهات جنگ خلق ما تحمیل شده بودند. خریداری بعضی از سران مرتجع قبائل و اقوام کشور، که این سران اقوام و قبائل با استفاده از نا آگاهی توده ها و سو استفاده از احساسات قومی توانستند عده از آنها را به خدمت رژیم وادارند.

تمام تشکیلات فوق بوسیله دستگاه جهنمی خاد که مستقیماً تحت نظر اعضا ک - ج - ب اداره میشد، تنظیم و اداره می گردید. دولت مزدور برخلاف روند گذشته خود (دوران ترکی و امین) که به مذهب به بی اعتنائی دیده بود، متوسل به این سلاح سرکوبگر معنوی توده ها که وسیله اغواگری توده ها توسط طبقات مرتجع حاکم می باشد، گردید. که درزمینه دست به تبلیغات وسیع یازید. اداره شئون اسلامی را تقویت، مساجد سابقه را ترمیم

وبه اعمار مساجد جدید اقدام کرد. وعده از روحانیون و ملاهای بی وطن استخدام نمود، تا به آرایش رژیم پرداخته و به این وسیله با استفاده از توهم توده ها ماهیت طبقاتی رژیم و مزدوری آنرا مستورو همچنان تجاوز بیشرمانه و ووحشیانه نظامی سوسیال امپریالیسم روسی را "امری دوستانه برای خلق ما توجیه نمایند. هر چند که ببرک و اعضا حزب مزدور "خلق در مسجد، تکیه خانه ها و درمسال حضور یافتند، دعا و نوحه سرائی کردند. ولی نتوانستند ماهیت وطن فروشی و مزدوری خود را از خلق ما مستور دارند. همانطور که شعار های فریبنده و دروغین "دموکراسی" "ترقی" دفاع از حقوق کارگران و دهقانان و "خلق زحمتکش" برای شان سودی نبخشید هرگز هم نتوانستند با این حيله های سفیهانه جلوخشم طوفان ز ا خلق ماربگیرند و آتش خشم و قهرانقلابی تودها را که علیه رژیم کودتا و مزدور، و تجاوز آشکار سوسیال امپریالیسم روس زبانه میکشید مهار نمایند.

ببرک و تمام خود فروختگان و عمال سوسیال امپریالیسم با وجود، داد و فریاد های حيله گرانه آزادی، دموکراسی حراست از حق حاکمیت ملی و اعلان "عفو عمومی" - برای کسانی که دست از مقاومت بردارند و رژیم مزدور را صحنه بگزارند، تجاوز سوسیال امپریالیسم روس یک امر *انترناسیونالیستی " قبول نمایند - باز هم تمام این حيله ها و نیرنگ ها نتوانست مفیدیتی برای رژیم مزدور و قوای متجاوز روسی داشته باشد.

اینها در پهلوی این ترفند ها به وحشی ترین وجهی به عملیات هم جانبه نظامی و پولیسی علیه خلق ادامه دادند، چنان وحشت، ترور و اختناق را حاکم ساختند که فضای تنفس هرگز برای کسیکه احساس وزن دوستی و حس تنفراز بیگانه دراو وجود داشت، میسر نبود. در شهرها به بهانه عسکر گیری سیستم تصفیه و با فلتراسیون را بکار گرفتند، همه روزه خانه را مورد بازرسی قرار داده و هر رهوری را در شهر و بازار مورد بازرسی قرار دادند. زشت ترین نوع فلتراسیون را طروی معمول کردند که هم روزه یک محل را مورد بازرسی قرار میدادند. تمام باشندگان محل اعم از زن، مرد و طفل را بطور وحشیانه از خانه ها بیرون و در یک نقطه جمع میکردند و همه را به شمول زنان و اطفال مورد بازرسی قرار میدادند. اکثرا این اطفال و زنان یکی دو روز در آن محل در حالت وحشت، گرسنگی و نیز تحمل گرما و سرما، زندانی میماندند. ارتش تجاوزگرسوسیال امپریالیسم به بهانه تلاشی خانه ها تمام اجناس و اموال کار آمد را به چپاول میبردند، زنها را به جرم مقاومت و یا همکاری با نیروهای مقاومت تحت شکنجه و آزار قرار داده و به حبس های طولانی محکوم کردند. منطقه و یا محلیکه مورد حمله نیروهای مقاومت قرار میگرفت فردای آن تمام منطقه را یا تیر باران و یا زندانی کرده و منطقه را از زمین به توپ بسته و از هوا بمبارد میکردند.

خلاصه این نیروهای جنایتکار وحشی یکجا با سربازان تجاوزگر روسی چنان جنایاتی را علیه خلق ما مرتکب شده اند که روی فاشیست های هتلی را سفید کردند. این بود حقیقت "حقیقت انقلاب ثور و مرحله نوین آن" که بوسیله مزدوری چون ببرک علیه کشور و خلق ما بنمایش گذاشته شد.

بامرحله جدید تجاوز ووحشت سوسیال امپریالیسم روس و نوکران خود باخته آن که کوس رسوائی اش را نه تنها در کشور ما بلکه در سطح جهانی به صدا در آورد، مقاومت و شورشگری خلق ما در سراسر کشور گسترش و حدت بیشتری یافت و این دشمن سفاک بحیث دشمن عمده مورد تیر رس رگبار خشم انقلابی توده

های بپا خاسته میهن ما قرار گرفت و به استثنای مشت ناچیزی از دشمنان خلق و خائنین به ملت، چون نیروهای روسی زخیره از قبیل گروه کار و.... عناصر خود فروخته، فئودالان، کمپرادوران و بروکراتها میهن فروش - قاطبه ملت ما با عزم راسختر و پیمانیه وسیع به دفع این تجاوز بیشرمانه سوسیال امپریالیسم مبادرت ورزیدند، که خود بیانگر حدت و شدت یافتن تضاد بین خلق ما و سوسیال امپریالیسم بمثبه بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی، می باشد.

سوسیال امپریالیسم روس در مدت قریب ۹ سال با تمام وحشیگری و جنایت چون: بمباردهمانهای ویرانگر *کشتار های دسته جمعی، زندان شکنجه های جسمی و روحی، اعدام های بدون برگه و مدرک، فروریختن بمبهای آتشزا، مین گذاری های مناطق وسیعی مسکونی و گشت و گذار مردم با بمب های ضد پرسونل، استفاده از بمبهای بشکل بازیچه های اطفال و محلول و معدوم ساختن اطفال کشور ما با فجیعانه ترین وجهی، بکار برد مواد مختلف شیمیائی، خلاصه توسل به انواع غیر انسانی ترین و جنایت آمیزترین اعمال نه تنها نتوانست به اهداف امپریالیستی اش نائل گردد بلکه به افتضاح بزرگی مواجه گردید.

سوسیال امپریالیسم و باندهای رویونیستی "خلق" و پرچم طی ده سال از کودتای ثور تا امروز بیش از یک میلیون خلق ما را کشتند و هزاران هموطن ما را در شکنجه گاهی دهشت بار خود به سبانه ترین شیوه به شهادت رساندند. کشور مارا به ویرانه مبدل و با آتس زدن کشت زارها و محصولات آن، تخریب منابع آب، بند های آب و انهار، قطعی در کشور ما بوجود آورد. فرهنگ ملی خلق ما را تا حد دسترسی به آن مسخ نمود. اقتصاد کشور ما را یا نابود و یا با اقتصاد سوسیال امپریالیستی وابسته کردند. منابع طبیعی و حیاتی کشور را چپاول و به یغما بردند. شبکه های وسیع قاچاق بوسیله مقامات حزبی و دولتی، جنرالان نظامی دولت دست نشانده و ارتشیان نیروهای تجاوز گرسوسیال امپریالیسم، ایجاد و تحمیم یافت، هزاران معیوب و ناقص العضو، یتیم و بیوه زن را به بدترین شرائط فقر، گرسنگی، جهل و مرض مواجه به نابودی ساختند و قریب ثلثی از نفوس کشور ما را مجبور به ترک اجباری وطن کردند که در کشور های هم سایه (پاکستان و ایران) با مصیبت بارتترین شرائط زندگی دست به گریبان اند. با ترویج فرهنگ سوسیال امپریالیستی و ارتجاعی جوانان و نوجوانان کشور ما را بی بندوبار و فاسد ساخته و با اعزام اطفال خورد سال به روسیه امپریالیستی شست و شوی مغزی، نسل نوری جامعه را علیل نمودند. ترویج فحشا، فقر، گرسنگی و انواع امراض روانی و..... *مراحم" و ارمغان سرمایه پروژوازی امپریالیستی را به نمایش گذاشت. خلق ما ناگزیر بایست بخاطرزدودن این لکه های ننگین وضد بشری از دامان مقدس میهن خود قربانی های بیشتری بپردازند.

خصلت و ویژگیهای جنگ مقاومت خلق ما

جنگ مقاومت خلق ما که با گونه خودبخودی بعد از کودتای ننگین ثور - که بیانگر تشدید تضاد های امپریالیستی در کشور ما و زبونی ارتجاع و امپریالیسم جهانی در تقابل با خلق ما بود - آغازید و با تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم شدت و گسترش همه جانبه یافت، جنگی است عادلانه و مترقی، زیرا جنگی است علیه

طبقه حاکمه ارتجاعی ای بروکرات کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیسم و سیستم امپریالیستی جهانی در راس سوسیال امپریالیسم روس که کشور ما را مورد تجاوز نظامی مستقیم قرار داده است . جنگ مقاومت همه جانبه خلق ما که ده سال است با تمام شدت خود علیه سوسیال امپریالیسم روس بحیث دشمن عمده و عمال بومی اش که خلق ماراتحت ستم فاشستی و استثمار وحشیانه قرار داده است ، جریان دارد ، جنگی است درجهت برانداختن ستم و استثمار امپریالیستی بمنظوررهائی ملی و ایجاد جامعه دموکراتیک بر اساس حاکمیت خلق . لذا جنگی است برحق و آزادی بخش .

شورش و خیزش برحق ما اگر از یک طرف با کمبود عنصر آگاه مواجه بود ، از طرف دیگر با لجن پراگنی و سم پاشی ایدئولوگ های امپریالیسم و ارتجاع داخلی (فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب به سردمداری امپریالیسم متحده امریکا) ، آنگونه که امروز با تمام وحشت و جنایاتیکه علیه جنگ رهائیبخش میهن و خلق ما مرتکب گردیده اند با سفاقت و بیشرمی خاصی که مشخصه ذاتی ضد انقلاب است مدعی می شوند که آنها بودند که مردم را علیه تجاوز ”کمونیسم“ بر ”کشوراسلامی و اسلام“ و ”حرکت“ در آورده و ”رهبری“ کرده اند نیز قطعا خلاف واقعیت بوده البته این بدان معنی نیست که زمینه های اجتماعی در کشور ما – کشور نیمه مستعمره – نیمه فئودالی و بعد هم مستعمره ، نیمه مستعمره ، نیمه فئودالی – برای تحمیل و تسلیم افکار منحط و اسارت بار ایدئولوگهای بورژوازی امپریالیستی و نظام فئودالی وجود نداشته است . همین زمینه های اقتصادی اجتماعی و گسترده و تا حدی مستحکم بوده که زمینه ساز تسلط ارتجاع و تحمیل رهبری منحط آن بر جنگ مقاومت ماعلیه سوسیال امپریالیسم گردیده و جنگ رهائی بخش ما را به انحراف کشاند .

عامل اساسی شورش و طغیان توده های میلیونی کشور ما همانا گسترش همه جانبه ستمگری بی حد و حصر دشمنان خلق باندهای ریزیونیستی ”خلق* و پرچم و بعد تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیسم روس بر کشور که خلق ستم دیده ما این وحشت ، ستمگری و استثمار غیر قابل تحمل را با پوست و گوشت خود عمیقا احساس کرده بود ، با شور مسلحانه خلق ما پاسخ کاملا منطقی علیه ستمگری های وحشیانه دشمن سفاک چون سوسیال امپریالیسم روس و نوکران بومی اش ، باندهای ”خلق“ و پرچم در جهت رهای از اسارت امپریالیستی بطور اخص سوسیال امپریالیستی بوده است . نه ”دعوت“ مرتجعین این عمال سرسپرده بلوک امپریالیستی غرب از مردم به جنگ و ضد *کمونیسم* .

خلق ما با دست خالی ، با بیل و تبر ، داس و چکش ، جوب و سلاحهای خیلی ابتدائی و عنعونی و امکانات ناچیز با تکیه با نیروی توده ای خویش به نبرد آغاز و با ابتکار و تهور خاص ، مهمات و سلاح دشمن را مصادره و تصرف و خود را از زرادخانه دشمن مسلح نمودند . به اثر تداوم جنگ قابلیت و مهارت توده ها با لا رفت و با سلاحهای مختلف و نسبتا پیشرفته آشنائی حاصل کردند . تاکتیکها و شیوه های مختلفی را در عملیات جنگ چریکی و گریلائی آموختند و انواع تخنیک ها و طرق تخریب تاسیسات نظامی و اقتصادی دشمن را بکار بستند . با تخریب راه های مواصلاتی توانستند سوقیات نظامی شدن را با کندی کامل مواجه سازند . نیروهای مقاومت از این خلا و ضعف دشمن که در سرزمین بیگانه و نا آشنا می جنگیدند استفاده خوبی در جهت بدام انداختن دشمن و وارد

آوردن ضربات مهلکی بر نیروهای جنگی آن ، نمودند . نیروهای مقاومت بر خلاف دشمن از پشتیبانی و همکار همه جانبه خلق ما برخوردار بوده و تمام حرکات و سویات دشمن را قبلا به اطلاع نیروی مقاومت می رسانند. بدین ترتیب نیروهای دشمن قبل از آنکه به هدف مورد نظر یورش ببرد مورد حمله غافلگیرانه مقاومت قرار گرفته و متحمل تلفات سنگینی میگردد. نیروهای مقاومت برخلاف نیروهای دشمن که برای تصرف خاک دیگران میجنگند.

بخاطر رهائی از اسارت و پاک سازی میهن از لوٹ استعمار و استثمار امپریالیسم و آزادی آن میجنگند . لذا از روحیه و مورال عالی برخوردار اند که دشمن فاقد آنست . همچنان ساختمان فریکی و طبیعی سرزمین ما که با کوههای سربه فلک ، پوشیده است به استثنای شاهراه های محدود اسفالت شده اکثریت بیشتری از مناطق کشور ما بوسیله راه های صعب العبور با همدیگر ارتباط دارند که سویات نظامی دشمن بخصوص نیروهای سنگین زمینی آن با مشکلات و پرابلم های زیادی مواجه بوده که ناممکن است نیروهای خود را در مناطق درو دست و دهات پیاده کند که این خود سهولت های بیشتری را برای نیروهای مقاومت بوجود آورده . از نقطه نظر تهیه مواد خوارکه وادوقه نیز سهولتهای بیشتری برای نیروهای مقاومت و خلق ما میسر است . این سهولتها ناشی از آن است که ساحات اجتماعی اقتصادی و نظام تولیدی فئودالی مسلط در دهات ، موجب گردیده که ۸۰ در صد مردم ما در دهات سکونت داشته و به زراعت و مالداری اشتغال ورزند. پایگاه های نیروهای مقاومت اکثریت بیشتر در دهات تمرکز دارند . لذا تمام احتیاجات خوراکی نیروهای مقاومت به نسبت خود کفائی نسبی محلات تامین میگردد . با استثنای شرایط خاصی (خشکسالی ، تخریب منابع آب از طرف دشمن آتش زدن حاصلات زارعتی) این خود کفائی وجود دارد ، بخصوص که اکثریت نیروهای مقاومت را دهقانان تشکیل میدهند ، از این رو جز در موارد استثنائی فوق کمبود خوراکه کمتر محسوس است . حتی از نظر تولیدات زراعتی و مالداری در شهرها خوراکه کمتر است. حتی از نظر تولیدات زراعتی و مالداری شهرها به دهات وابسته اند که از این ناحیه نیز میتوان فشارهای سختی به شهرهای که تحت تسلط و نفوذ دشمن اند وارد و دشمن را تحت فشار قرار داد . اگر طی این مدت ده سال سیاست درست اقتصادی میتوانست از طرف نیروهای مقاومت در دهات کنترل ، اعمال شود ، فشارهای بیشتری را از این ناحیه در شهرها بر دشمن وارد آورد . البته این نکته قابل یاد آوری است که بمرور زمان به اثر فشار های بیش از حد دشمن و بمبارد مانهای در طی این مدت عده از خلق ما به کشور های همسایه مهاجرت نمودند که به این ترتیب مقداری از اراضی لم یزرع باقیماند . رهبری ارتجاعی تحمیلی بر جنگ مقاومت خلق ما هیچ پروگرامی درساحه انکشاف زراعت ، مالداری ، امور صحتی و اجتماعی نداشته ، که از این ناحیه ضربات جبران ناپذیری را بر نیروهای مقاومت وارد آورده . اگر خلق ما از نظر نظامی مقاومت دلیرانه در برابر دشمن از خود نشان داده است ، اما از نظر سیاسی . فرهنگی نه تنها اینکه موازی با جنگ رشد نکرده است بلکه عقب گردهای هم صورت گرفته است . که عامل آن همان تحمیل رهبری نیروهای ارتجاعی بر جنگ بوده است . که هرگز برنامه و تحرکی در جهت بهبود وضع زندگی اقتصادی توده ها نداشته و ندارند . این خلای بوده است که باعث شد تا مردم خانه و محل خود را ترک و در کشور های همسایه با شرایط طاقت فرسای فقر ، جهل و مرض بسربرند، که از این ناحیه پشتبانه جنگ تضعیف گردیده و دشمن از این ناحیه سود جسته است ، زیرا نیروهای خلق سرچشمه لایزال است و اگر بصورت علمی و انقلابی رهبری شود هرگز نمیخشکد . اگر امپریالیسم

و ارتجاع جهانی ده ها سال جنگ را ادامه دهد بازهم خلق ها می توانند در برابر آن مقاومت کنند و این ارتجاع و امپریالیسم است که چون حیات ننگین و طفیلی دارند و محکوم به شکست و نابودی حتمی می باشند . لذا با وجودیکه رهبری ارتجاعی تحمیلی بر جنگ مقاومت خلق کشور ما تسلط داشته است و هرچه بیشتر سعی کردند تا جلو رشد همه جانبه خلق ما را در تمام شئون حیاتی سد نمایند و به علاوه ستم و فشار سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدورکابل ، تحت ستم و فشار و استثمار رهبری این نیروهای ارتجاعی نیز قرار داشته و دارند. که با تحمیل جریمه ها ، اخاذی ها و انواع سود جوئی ها در مناطق تحت کنترل شان ، حلق مارا به ستوه آورده اند . بازهم همین نیروهای فنا ناپذیر خلق است که تاب مقاومت را از دست نداده و شجاعانه علیه دشمن سفاک می رزمند .

اما نیروی های مقاومت و خلق ما وجودیکه از فکتور های مساعدی که تذکر آن رفت برخوردار بود و نیز تقبل قربانی های فروان و حماسه آفرینی ها در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن ، کمبود رهبری انقلابی پرولتری موجب تسلط احزاب ارتجاعی اسلامی این نمایندگان طبقات مرتجع و ضد انقلابی (فئودالی و بورژوازی کمپرادور) گردید و از این ناحیه صدمات و ضربات مدهشی بر نیروهای مقاومت وارد و جنگ مقاومت خلق ما را از مسیر اصلی انقلابی آن منحرف نمود .

نقش تخریبی نیروهای ارتجاعی در جنگ مقاومت

وقتیکه جنبش خود جوش توده های ملیونی خلق ما علیه رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیسم روس و تجاوز آشکار قوای متجاوزش اوج می گرفت و آتش خشم خلق ما علیه استبداد باندهای *خلق* و پرچم و تجاوز فاشستی روسها شعله و رتر می شد ، سرو کله احزاب ارتجاعی اسلامی در درون جنگ مقاومت خلق ما پدیدار گشت ، به استثنای یکی دوی از آنها که از همان بقایای "سازمان جوانان مسلمان" یا "آخوان" بودند ، بقیه همه این احزاب ، گروه های و جمعیت ها که تعداد آنها در پاکستان و ایران به چند ده می رسد، بعد از کودتای ثور به بوجود آمدند . همه اینها در ماورا مرزها با همکاری مستقیم دولت های ایران و پاکستان ، نیروهای ارتجاعی منطقه و جهان و حمایت و پشتیبانی امپریالیسم غرب تحت رهبری اضلاع متحده امریکا ، دولت مرتجع چین و کشورهای غربی ساخته و پرداخته شده اند و امکانات مالی فراوانی از طرف همین کشورها و نیروها بدسترس شان قرارداده شده . اینها در سطح منطقه و جهان از پشتیبانی سیاسی همه جانبه این کشورها برخوردار اند . از همه امکانات خصوصا در دو کشور همجوار مستفید میگردند اینها با دسترسی به این امکانات و استفاده از شرایط مساعد در داخل کشور (یعنی از شرائط که هنوز مناسبات فئودالی در کشور حاکم و تودها تحت تاثیر فرهنگ فئودالی در جهان و اغوای معنوی قرار دارند .) وهم با استفاده سو از احساسات مذهبی مردم ما و سطح نازل آگاهی سیاسی توانسته اند به تدریج رهبری ارتجاعی خود را بر جنگ مقاومت خلق ما تحمیل نمایند .

این تشکیلات ، احزاب و گروه های با وجود اینکه از نظر ترکیب اجتماعی و تعلقات طبقاتی به طبقات و اقشار گوناگون جامعه تعلق دارند، اما همه اینها نمایندگان سیاسی ارتجاعی ترین نیروهای جامعه یعنی نمایندگان

سیاسی فئودالیسم ، بورژوازی کمپرادور وابسته امپریالیسم اند . تمام برنامه های سیاسی و خط مشی های شان از همین ایدئولوژی مایه میگیرد. اینها هرگز نمی توانند صحبت از نمایندگی خلق کشور ما داشته باشند و همه اینها با هررنگ و نقش که جلوه کنند دشمن مردم ، دموکراسی ترقی و دشمنان علم و فرهنگ و متریقی اند . اینها بحیث نمایندگان عقب مانده ترین مناسبات تولیدی و ارتجاعی ترین طبقات واقشار جامعه سعی دارند تا خلق مارا در جهل قرون وسطائی نگهدارند. آنها هیچ نوع برنامه برای آزادی ندارند . اگر هم از آزادی صحبت می کنند ، همان آزادی طبقاتی خود شان است . زیرا در طی ده سال عملکردها آنها این واقعیت به اثبات رسیده است . اینها اگر از انقلاب صحبت دارند ، باز هم انقلاب آنها همان "انقلاب اسلامی است که به حکم ماهیت طبقاتی این انقلاب بقدرت رسیدن طبقات ارتجاعی و استثمار گر و تامین حاکمیت این انقلاب بقدرت رسیدن طبقات ارتجاعی و استثمار گروتامین حاکمیت مذهب است . این احزاب هرچند که به بنیاد گرا و "میانه روز" مسما شده اند یا هم از نظر طبقاتی و ماهیت عملکرد سیاسی خویش چندان فرقی با هم دیگر ندارند . اما چیزیکه این گروه ها و احزاب را از همدیگر متمایز می سازد. نحوه تطبیق و پیاده کردن برنامه های سیاسی شان است . عده از آنها خصوصا حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی دارای تشکیلات متمرکز فاشیستی تراند وازدستگاه طویل وعریض جاسوسی و جهنمی برخوردار بوده که ضد هموطن کمونیست ، مبارز و وطن پرست مار در زندانها و سیاه چالهای خود بعد از بکار برد انواع شکنجه ها شهید نموده اند . اینها صد ها نفر از عناصر انقلابی و میهن پرست را ترور و اختطاف کرده اند . تقریبا همه اینها شیوه های قرون وسطائی تفتیش عقائد را بکار می برند و درجهت اعمال یک نظام تئوکراتیک شدیداً ضد کمونیسم ، دموکراسی و حقوق انسانی تلاش دارند . موجودت هیچ ایده بجز ایده ها و افکار ارتجاعی و اسارت بار را مجاز نمی داند .

این احزاب ارتجاعی اسلامی با تمام سعی و تلاش کوشیده اند تا جنبش و جنگ مقاومت خلق مارا از مسیرملی وانقلابی آن منحرف و آنرا طبق خط مشی ها وسیاست های ارتجاعی طبقاتی خود و باداران امپریالیستی شان فارموله نمایند ودولت ها و نیروهای ارتجاعی منطقه و جهان (چون دولت پاکستان) و تمام کشورهای امپریالیستی درصدد بهره برداری سیاسی ازمقاومت خلق ما علیه سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدورکابل بوده و می باشند و هرکدام از این کشورها خصوصا رژیم پاکستان و ایران کوشیده اند تا تسلط مستقیم و غیر مستقیم خود را برخلق ما جنگ مقاومت خلق ما تحمیل نمایند . هر کدام از این دو رژیم ارتجاعی در همسایگی ما سعی دارند تا همه جانبه کشور ما و خلق ما را تضعیف نمایند . تا از این ناحیه درآینده بتوانند تسلط بیشتری را برخلق ما داشته باشند . برعلاوه این دو کشورهرکدام درایجاد کلونی های در کشورما برای خود کوشش دارند وبالوسیله همین احزاب اسلامی و ارتجاعی پاکستان نشین وایران نشین سیاست های خود را برخلق ما تحمیل می نمایند .

طوریکه در بالا اشاره شد ، اگر به پروسه تشکل این احزاب اسلامی نظر اندازیم تقریبا همه اینها فقط ساخته و پرداخته ارتجاع و امپریالیسم اند که از بیرون مرزها در موقع حساس و بحرانی بر خلق ما تحمیل شده اند و هیچ کدام از اینها براساس پشتیبانی و یا خواست مردم ما بوجود نیامده و هرگز پایه مردمی ندارد .

این احزاب اسلامی با طرح شعار های "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" که از زراد خانه استعمار و امپریالیسم بیرون آمده است، سعی در مذهبی کردن جنگ خلق ما نموده اند و این شعارهای ارتجاعی را بجای مترقی، آزادی، دموکراسی و استقلال کشور که توده ای خلق ما بطور غریزی آنرا هدف داشته و دارند، به خورد توده ها بدهند و حتی کوشیدند تا خلق ما را با شیوه های اغواگرانه تحت تاثیر این شعارهای ضد انقلاب و ارتجاعی قرار دهند. و نیز برای توده بقبولانند که این جنگ و مقاومت علیه رژیم مزدورو تجاوزسوسیال امپریالیسم نه بخاطر دفاع از میهن و گسستن زنجیر های اسارت بار امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم و ارتجاع می باشد بلکه بخاطر دفاع از "اسلام" و "جهان اسلام" می باشد. آنها بیشتر سعی کردند شعار پان اسلامیسم را بین خلق ما ترویج و تبلیغ نمایند و با طرح و عمل این شعار توأم با آن کمونیست خواندن رژیم فاشیستی و ضد کمونیسم کابل و کشور سوسیال امپریالیسم روس بخاطر این است تا مداخله دولت های ارتجاعی منطقه و جهان و قدرت های امپریالیستی را در کشور ما بنام "دفاع از اسلام" توجیه دوستانه نمایند، زیرا احساسات مذهبی در خلق ما ریشه عمیق دارد و این احزاب با تمام نیرو کوشیدند تا نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی و فرهنگی خود را در بین خلق ما توسعه و گسترش دهند، در تمام مناطق تحت نفوذ مقاومت در داخل کشور و هم در کشورهای همجوار در داخل کمپ های مهاجرین سیاست های ارتجاعی خود بکار بستند. آنها در مام ساحات حقوقی و فضائی از همین سیاست و ایدئولوژی استفاده کرده و این ایده و افکار نوکرمنشانه خود را در بین خلق ما تبلیغ نمودند که گویا بدون کمک کشور های ارتجاعی و امپریالیستی امکان پیشرفت و پیروزی در جنگ مقاومت مقدور نیست و این بدو منظور تبلیغ می شود تا از یکطرف خلق ما را نسبت به نیروی شکست ناپذیر شان متردد گردانند و از طرف دیگر وابستگی و چاکرمنشی خود را توجیه نمایند. اما در طول ده سال جنگ مقاومت خلق ما عملاً ثابت شده که این احزاب ارتجاعی هرچه بیشتر سعی در جهت وابستگی جنگ خلق ما نموده اند و با تطبیق و تحمیل سیاستها و خط مشی های ضد ملی، ضد دموکراسی و ضد انسانی خود، جلو رشد و ابتکار توده های را در عرصه های سیاسی، نظامی و فرهنگی گرفته اند.

این احزاب ارتجاعی بر مبنای سرشت و خصلت طبقاتی و ارتجاعی خود، با دامن زدن اختلافات قومی، قبیله‌ای، مذهبی، منطقه‌ای و ملیتی جنگهای داخلی را مشتعل کردند و هزاران هموطن ما را در آن آتش سوزانید. با ایجاد اختلافات و دامن زدن به جنگ های داخلی سعی کردند روحیه همبستگی و وحدت ملی در بین ملیت های برادر کشور ما را تضعیف نمایند. مسببین اکثریت جنگهای داخلی حزب اسلامی گلبدین، جمعیت اسلامی، سازمانهای نصر و سپاه و حزب الله بودند. حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی در ولایات هلمند، نیمروز، فراه، پروان، کاپیسا، فاریاب، بغلان، هرات، میدان وردک و مناطق دیگر کشور، جنن های داخلی را به ذرایع وحیله های گوناگون بر خلق ما تحمیل کردند. حزب اسلامی گلبدین در طی ده سال جنگ مقاومت اکثراً مصروف جنگهای داخلی بوده تمام قدرت و نیروی خود را در شعله ورنگهداشتن جنگ خائنانه و خانمان برانداز داخلی بکار گرفته است، گلبدین و نیروهای جنایتکار او هرگز با ارتش تجاوزگر و مزدورانش بمثابه دشمن عمده توده های ملیونی خلق درگیر جنگ نبوده و اگر هم که گاهی دست به چنین عملی زده است صرفاً بر سبیل

مصلحت بوده ، نه بمثابه درگیر شدن با دشمن جنایتکار چون سوسیال امپریالیسم روس، این باند جنایتکار بمثابه همدستان سوسیال امپریالیسم روس، نیروهای انقلابی را در جریان جنگ مقاومت در زمان عملیات ضد سوسیال امپریالیسم و نیروهای نظامی تجاوزگر آن ، خائنانه از عقب مورد حمله قرار داده و با نقشه عملیاتی آنها را به دسترس دشمن قرار داده است .

سازمان های حزب الله نصر و سپاه که مستقیماً گماشتگان رژیم ارتجاعی خمینی اند و در ایران بوسیله سپاه پاسداران ایران تعلیم دیده و تجهیز میگردند ، مو به مو سیاست و خط مشی ضد انسانی و فاشیستی خمینی را علیه مقاومت خلق ما بکار میگیرند و این دو باند مزدور تمام جنگهای داخلی را در مناطق مرکزی کشور علیه جنبش مقاومت خلق ما و مردم بیگناه که با دشمن با سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدور آن برخاسته اند ، براه انداخته و در طی مدت چهار سال در حدود بیشتر از بیست هزار انسان بیگناه و اطفال معصوم را در سرتاسر مناطق مرکزی (هزاره جات) به وحشیانه ترین وجهی به خاک و خون کشده اند و بمثابه جاده صاف کن نیروهای تجاوزگر رژیم مزدور عمل می کنند . حزب توده ایران این نوکران رسوای سوسیال امپریالیسم روس و چریکهای فدائی (اکثریت) که برادران تنی ” خلقی ” ها و پرچمی ها اند ، از طریق همین دو سازمان (نصر و سپاه) در داخل جبهات جنگ مقاومت خلق نفوذ نموده و با توطئه گری های خائنانه کوشیدند تا جنبش مقاومت خلق ما را مصروف درگیرهای داخلی نموده و زمینه های پیشروی روسها و رژیم کابل را در منطقه مهیا نمایند . این فعالیت های خائنانه آنها باعث گردید ، تا رژیم مزدور روسها توانستند تشکیل (جبهه ملی پدروطن) را پیاده و نیروهای ملیشه را در منطقه ایجاد نمایند. این جنایاتی است که خمینی و عمال جنایتکار او بر خلق ما تحمیل نموده و در تمام این جنایات نصر و سپاه ” حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی همکار و مددگار آنها بوده اند . این احزاب اسلامی باعث گردیدند با ایجاد روحیه انتقام جوئی فضای ترور ، اختشاش و وحشی گری در کشور بوجود آید و تعداد بیشتری از رزمنده ترین نیروهای مقاومت که شدیداً مخالف جنگهای داخلی و برادر کشی (که بوسیله باندهای مرتجع و جنایت کار به راه انداخته شده بود) بودند، با یاس و تاثیر عمیق جبهه جنگ مقاومت را ترک گفتند. همچنان این احزاب مرتجع و دشمنان خلق زحمتکش ما با برافروختن جنگهای داخلی موجب گردیدند که نیروهی متزلزل مقاومت به دشمن بپیوندند .

این احزاب ارتجاعی هرگز در جنگ مقاومت بمنظور شکست قطعی و کامل دشمن و رهائی توده ها از اسارت سوسیال امپریالیسم و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت ، شرکت نکرده و نمی توانستند با یک چنین معیار در جنگ مقاومت شرکت نمایند . بلکه شرکت این احزاب فقط به منظور استفاده رزیلانه از نیروهای شکست ناپذیر توده های در جهت تامین حاکمیت و منافع طبقات مرتجع و باداران امپریالیستی شان بوده است . همچنان در جریان این ده سال جنگ مقاومت از فروش اسلحه و غصب کمکهای مالی ثروت های هنگفتی بدست آورده اند و حتی کمکهای ناچیز نقدی و جنسی موسسات خیریه را به جیب زدند و بوسیله قوماندانان گماشته خود در جبهات ، از فروش سلاح های غنیمتی و جمع آوری کمک ها از خلق ما به عنوان ” کمک به جنگ ” مبالغ هنگفتی

را به یغما بردند به این ترتیب "رهبران" احزاب اسلامی مرتجع و قوماندانان گماشته شان با مکیدن خون خلق ما و خیانت به جنگ مقاومت بحیث قشر جدیدی از سرمایه داران در جریان ده سال جنگ مقاومت خلق ما عرض اندام نموده و در جهت غصب قدرت سیاسی و رسیدن به امارت به تلاش های خائنانه دست یازیده اند. تا از گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی امپریالیستی و فتوئدالی درمیهن ما جلوگیری بعمل آورده و توده های زحمت کش کشور را درسیه روزی فلاکت بار و خفت بیش از پیش غوطه ور نمایند.

این احزاب دستپروده امپریالیسم درطول ده سال جنگ مقاومت خلق ماهرگز پلان موثر نظامی در جهت حملات خرد کننده بر دشمن ارائه نداده بلکه از تحرک بیشتر جنگ توده ها جلوگیری بعمل آورده اند. آنها سعی نموده اند تا جنگ را به یک حالت دفاعی غیر فعال درآورده و امکان حملات طوفان آسای خلق را بر دشمن محدود نمایند. اگر هم بعضا دستور حملات تعرضی داده اند، هرگز تناسب بین نیروی مقاومت و نیروی دشمن، زمان و محل حمله، چگونگی تاکتیکها و محاسبه بردو باخت را در نظر نگرفته اند. چنین حملاتی ناشیانه و کورانه بجای وارد آوردن ضربات بردشمن، موجب تلفات نا بخردانه نیروهای مقاومت گردیده اند. همچنان از اوایل سال (۱۹۸۵) به بعد براساس پالیسی های سیاسی و نظامی دولت پاکستان که سعی نمود تا توجه نیروهای مقاومت را بیشتر در جهت حفظ مرزهای خود جلب نماید. تشکل غند ها و ایجاد پایگاه های نظامی مقاومت در مسیر خط دیورند، قسمت بیشتری از نیروهای جنگی خلق مار را در ولایات جنوب کشور ما بحالت تدافعی (بمنظور حراست از مرزهای پاکستان) در آورد.

همچنان احزاب مرتجع اسلامی از آغاز جنگ مقاومت با تمام نیرو تلاش کردند که از نفوذ روشنفکران کمونیست و انقلابی، عناصر دموکرات و میهن پرست در داخل جبهات جنگ تا حد ممکن جلوگیری نمایند. مگر در مناطقی که برای شان این امر مقدور نبود، بمنظور بی اعتبار ساختن جنبش کمونیستی و عناصر مومن و صدیق انقلابی به انواعی از دسایس، توطئه ها دروغ پراگنی ها متوسل گردیدند، تا آنها را هم ردیف باند های خائن و وطن فروش "خلق" و پرچم قلمداد کنند. زیرا اینها و باداران ارتجاعی و امپریالیستی شان خوب میدانند که در صورت دستیابی توده ها به رهبری انقلابی که همانا حزب کمونیست، پیشآهنگ یگانه طبقه انقلابی یعنی طبقه پرولتاریامی باشد، حیات ننگین و انگلی شان که از خون توده های ملیونی تغذیه میکردند، با خطر مرگ نابودی و حتمی مواجه و جایگاه شان زباله دان تاریخ می باشد. بلی، تامین رهبری جنگ مقاومت بوسیله حزب کمونیست نه تنها اینکه توده ها را با اصول و روش انقلابی و آگاهانه علیه سوسیال امپریالیسم بحیث دشمن عمده و ایادی آن باندها ی "خلق" و پرچم در شرایط خاص کنونی که میهن ما مورد تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته است، بسیج و سازماندهی و جنگ مقاومت را علیه دشمن سفاک بخاطرستردگی میهن مان از لوٹ قدوم نا پاک نیروهای تجاوزگروبرانداختن دولت مزدور کابل هرچه بیشتر شدت می بخشد، بلکه بمنظور گسترش، حراست و استحکام همه جانبه دست آورد های خلق بپا خاسته و رزم جوی ما ملزم بوده است. که پرده های دودی و مندرس را پاره و چهره های دهشت زا و پلید احزاب مرتجع اسلامی که دستان کثیف

شان به خون هزاران انسان آزاده از انقلابیون کمونیست گرفته تا عناصر دموکرات و شخصیت های ملی آغشته اند بر ملا و جنایات بلوک امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه که با پیشتیبانی نیروهای مرتجع داخلی این نمایندگان نظام قون وسطائی، بعلاوه کمکهای نظامی و مالی هزاران دام تزویر و نیرنگ را در مقابل خلق گسترده اند و میخواهند دستاوردهای ده ساله خلق ما را که بهای خون صد ها هزار انسان زحمت کش است به یغما ببرند، افشا و ضربه خرد کننده برزنجیز اسارت بار امپریالیسم وارد می نماید. چنین است حقیقت امر که احزاب مرتجع اسلامی ارتجاع منطقه و امپریالیسم غرب به سردامداری ابرقدرت امپریالیستی اضلاع متحده امریکا را به وحشت و تب لرزه مرگ انداخته و دست به کار اعمال جنایت بار و کینه توزانه گردیده اند. بخصوص که امپریالیسم و ارتجاع طعم تلخ شکستهای افتضاع آور بار بار از طرف خلقها و پرولتاریای آگاه جهانی، گورگن بورژوازی چشیده اند، که هرگز آنرا زیاد نمی برند شکست امپریالیسم اضلاع متحده امریکا بوسیله پرولتاریا و خلق ویتنام، کمبودیا و کوریایی شمالی از جمله شکستهای بوده است که با آن لرزه مرگباری بر اندام امپریالیسم یانکی می اندازد.

جریان واقعیات عینی طی این ده سال نشان داده است که دست این احزاب مرتجع به دستور ارتجاع منطقه و باداران امپریالیستی شان تا مرفق به خون صدها کمونیست انقلابی و هزاران آزادیخواه آغشته است. وحشتی که از روشنفکران انقلابی دارند به تمام عمال فرومایه خود دستور دادند که بنام تحصیل کرده را یا سربرزنند و یا در صورت عدم امکان چنین جنایتی از نفوذ شان در بین توده ها جلوگیری نمایند. که مثالهای برازنده آن از جمله کشتار دسته جمعی محصلین و معلمین است که با استفاده از روزهای رخصتی به فامیل های خود میرفتند تا از اوضاع و احوال فامیل و اقارب خود خبرگیری نمایند. این محصلین و معلمین که از طرف نیروهای خائن و جنایت کار به وحشیانه ترین شکل شهید شدند گناهی شان بجز کسب دانش و کینه ورزی با دشمن (سوسیال امپریالیسم و باندهای *خلق* و پرچم) چیزی دیگر نبود. این ها دشمنان علم و فرهنگ بوده و در تمام مناطق تحت نفوذ شان برضد علم و فرهنگ توده ای با خصومت و دشمنی برخاسته و با تمام وسایل علیه آن می جنگند که بزرگترین ضربه از ناحیه برجامعه ما وارد آمده است. درعوض به نشر و پخش افکار منحط و ارتجاعی قرون وسطائی در بین خلق ما مبادرت نموده اند. بخصوص در ایران و پاکستان که در حدود پنج میلیون مهاجر آواره وجود دارد و بیشترین بخش آن کمپ های تحت اداره و مراقبت شدید احزاب اسلامی زندگی سپری می کنند، ارتجاعی ترین فرهنگ را در بین اطفال و نوجوانان ترویج می نمایند. زیرنام مدارس شبانه (لیلیه) ده ها مرکز پخش و اشاعه فرهنگ ارتجاعی و سیاست اسارت بار فئودالی و امپریالیستی ایجاد نموده اند که از طرف ارتجاعیون عرب و ارتجاع پاکستان کمک همه جانبه مالی می شود و اطفال بین سنین ۶ تا ۱۵ سال را در این مراکز تخدیر کننده تحت تربیت قرار می دهند. در جهت جلب و جذب اطفال معصوم خلق ما با شیوه های رذیلانه متوسل و از عدم آگاهی مردم و حالت فقر و تنگدستی آن سو استفاده نموده جگر گوشه های شان را از آنان می ربایند. بعلاوه این به اصطلاح مدارس، مراکزی را زیر نام "دارالایتام" دام های مخوفی گسترده اند که

فرزندان معصوم و پاک سرشت توده ها را اسیر و تحت تربیت ایدئولوژیک - سیاسی قرار میدهند تا در آینده بتوانند از آنها بمثابه ارتش و پاسداران منافع اقتصادی سیاسی طبقات مرتجع و امپریالیسم استفاده بعمل آورده و تحت عنوان به اصطلاح دفاع از اسلام به مبارزه علیه جنبش کمونیستی و نیروهای دموکراتیک و میهن پرست بسیج نمایند. بلی، احزاب مرتجع اسلامی و باداران امپریالیستی شان همان رویه خائنانه تحدید کننده در مقابل فرزندان خلق ما در پیش گرفته اند که سوسیال امپریالیسم و نوکران بدنام او اتخاذ کرده اند، تنها تفاوت در این است که سوسیال امپریالیسم زیر عنوان "تربیت سوسیالیستی" بر ضد سوسیالیسم، ترقی و تعالی بشریت اطفال و نوجوانان ما را تربیت سیاسی - ایدئولوژیک می نماید و احزاب اسلامی این سگان درگاه امپریالیسم غرب بنام "دفاع از اسلام" اطفال و نوجوانان میهن ما را تحت تربیت ایدئولوژیک سیاسی و تلقینات روحی بر ضد کمونیسم، دموکراسی و آزادی توده ها از اسارت و استثمار فئودالی و امپریالیستی قرار داده اند.

همچنان اگر بنا تاسیس مکاتب در پاکستان و یا در جبهات هیاهوی براه انداخته اند یا اکثرًا* (بخصوص در جبهات) واقعیت ندارد و یا اگر هم به اصطلاح مکتبی تاسیس نموده اند همان مراکز انگیزاسیون قرون وسطای اند که مثال براننده آن تدریس مضمون جغرافیه در یکی از مکاتب مربوط به جناح* میانه روها* و عکس العمل این نیروهای مرتجع در قبال آن، می باشد در سال ۱۹۸۴ در شهر پشاور در یکی از مکاتب مربوط به اتحاد سه گانه "میان روها* بنام لیسه صدیق اکبر معلم جغرافیه، در یکی از صنوف موضوعی را زیر عنوان* زمین بدور محور خود حرکت می کند" تدریس می نماید. مدیر مدرسه که از نزدیکان یکی از رهبران تنظیم های به اصطلاح میانه رو بود با آگاهی از این موضوع معلم را متهم به تدریس موضوع ضد مذهب و اسلام می نماید و در بین شاگردان او را بنام مرتد و بیدین تشهیر و یا تحقیر و توهین از مکتب بیرون می کند. ولی وقتی که این افتضاح به خارج درزمین کند و دامنگیر حامیان مرتجع و امپریالیستی شان نیز میگردد، موضوع شکل جدی بخود گرفته و مورد پوز مددگاران اشاعه فرهنگ امپریالیستی ("موسسات کمک کننده" غربی در بخش تعلیمی*) قرار میگیرد. که در زمینه بمنظور جلوگیری از گسترش افتضاح و اغوا ذهنیت شاگردان و افکار عامه به یکی از "رهبران" تنظیم سه گانه هدایت داده می شود تا به اصطلاح اشتباه مدیر لیسه را تصحیح نماید. "رهبر" طبق دستور به مکتب میرود و با شاگردان یکایک در هر صنف میرود خطاب قرار داده و میگوید: بوسیله دستور آسمانی به ما آگاهی داده شده که زمین میگردد و اینکه مدیر صاحب با موضوع "حرکت زمین" اظهار مخالفت نموده اند اشتباه شان می باشد (... ولی در مورد اینکه، چرا معلمی که یک واقعیت را بیان داشته است - که ارتجاع نیز ناگزیر بر این واقعیت اعتراف نماید - مورد تحقیر و توهین قرار گرفته و در ملا عام تشهیر و حکم تکفیر و ارتداد اش صادر گردیده است، اصلاً "حرفی هم گفته نمی شود و تو گوئی که چنین چیزی هرگز صورت نگرفته. چه رسد به اعاده از او و یا حد اقل دعوت او به ادامه تدریس در آن مکتب. که این در ذات خود تأیید و تاکید صریح بر رویش های اتخاذ شده قرون وسطائی در مورد علم و فرهنگ از طرف احزاب ارتجاعی اسلامی می باشد. خلاصه، خلق ما در جریان ده سال جنگ مقاومت، استثمار، ترور، اختناق، قتل عام افراد بیگناه، شکنجه های قرون وسطائی، و سرانجام آزار و اخاذی سبعانه این نیروهای جنایتکار را با پوست و گوش احساس و تحمل کرده اند، که هرگز این وحشت و جنایت را که به جان کشیده اند فراموش نخواهند کرد. و اما عاملیکه ماهیت ارتجاعی و وابستگی

امپریالیستی این احزاب را تاحدی ازدید خلق ما پنهان و جلو خشم دشمن سوز آنها را گرفته است . همانا شرکت ظاهری این دشمنان خلق و انقلاب در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس و دولت دست نشانده او میباشد . حقیقت این است که اینها همانند همپالگی های روسی خود (رژیم مزدور کابل) تمام شان استحکام و طولانیتر ساختن ستم و استثمار امپریالیستی و فئودالی بر خلق کشور ما می باشد . اینها هرگز نمی توانند از نمایندگی خلق ما و انقلاب دم بزنند ، زیرا چهره اصلی نوکرمنشی شان طی این ده سال جنگ مقاومت عیان و برملا گردیده است .

لذا یگانه نیروئی که می تواند جنگ مقاومت را از زیر سلطه ارتجاع بیرون و سمت دهی انقلابی نماید همانا رهبری انقلابی پرولتری می باشد که این بارسنگین بدوش جنبش کمونیستی کشور قرار گرفته است . و فقط از این طریق است که میتوان شکست قطعی نیروهای متجاوز سوسیال امپریالیستی و سرنگونی رژیم مزدور کابل را تسریع و سرانجام با بر انداختن ستم، استثمار و اسارت امپریالیستی و فئودالی ، نظام نوین توده ای بمتابیه مرحله گذار به سوسیالیسم و جامعه کمونیستی ایجاد و مستقر نمود .

**

تبلیغات زهر آگین رسانه‌های گروهی و مطبوعات امپریالیستی

و ارتجاعی علیه کمونیسم و جنبش کمونیستی کشور ما

از همان فردای کودتای ننگین هفت ثور و بقدرت رسیدن باندهای رویونیست "خلق" و پرچم، مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیسم غرب و ارتجاع بین‌المللی، این کودتای ننگین و اسارت آور را کودتای "مارکسیستی" خواندند. بخصوص بعد از تجاوز بیش‌رمانه و آشکار قوای نظامی روس به کشور ما، با شدت و خصومت کامل تمام رسانه‌های گروهی امپریالیسم غرب و دول ارتجاعی به تبلیغات خائنانه ضد کمونیستی روسیه را کشور سوسیالیستی و کمونیستی در ذهنیت خلق ما و خلقهای جهان - که درک این دو پدیده یعنی سوسیالیسم و سوسیال امپریالیسم و تفکیک بین این دو پدیده یعنی سوسیالیسم و سوسیال امپریالیسم و تفکیک بین این دو در تضاد و تقابل انتاگونیستی قرار دارند، برای شان مقدور نیست، کوییده اند. البته این همه پروپاگند و تبلیغات رذیلانه حساب شده از طرف ارتجاع و امپریالیسم صورت گرفته و میگیرد، همچنان کشور های بلوک سوسیال امپریالیسم و اعمار آن را، کشورهای سوسیالیستی قلم داد نمودن نیز بر حسب محاسبات مشخص صورت میگیرد. زیرا این کشورها در بلوک امپریالیسم شرق به سردمداری سوسیال امپریالیسم روس، قرار دارند. بنابراین امپریالیسم غرب و ارتجاع از این تبلیغات دو حدف را دنبال می کنند، یکی بدنام کردن کمونیسم و دیگری تضعیف رقیب امپریالیستی اش، سوسیال امپریالیسم روس.

لذا با استعانت از شور و قیام توده های ملیونی خلق ما و سو استفاده از عقائید مذهبی مردم ما تجاوز سوسیال امپریالیسم و جنایات رژیم کابل را یک تجاوز "کمونیستی" وانمود و باین طریق به تخدیر اذهان خلق ما پرداختند. بمنظور ارائه چهره خشن از سوسیالیسم و کمونیسم، تجاوز سوسیال امپریالیسم را به کوش ما، دست آویز قرار داده و کمونیسم را به اصطلاح تجاوز، وحشت "بربریت و زیر پانهادن حقوق انسانی وانمود و بیش‌رمانه تلاش کردند تا امپریالیسم غرب و ارتجاع بخصوص ارتجاع منطقه را بنام حامی و دوست مردم افغانستان جا بزنند. اگر خلق ما باز تاب خصلت امپریالیستی و اعمال جنایتکارانه این قدرت های امپریالیستی را برخ نیروهای ارتجاعی (احزاب اسلامی) کشیدند، بخصوص جنایات امپریالیسم امریکا در سرکوب خلق کمبود یا و کوریا، لائوس و ویتنام، همچنان جنایات آن علیه خلق فلسطین که بالوسيله دولت صهیونیستی اسرائیل تحمیل می شود و یا تجاوز امریکا به گرینادا در سال ۱۹۸۳ را افشا نموده اند، متوسل به همان تبلیغات تخدیر آمیز و مسموم کننده گردیده که گویا کشورهای آزادیخواه غرب "چون به خدا اعتقاد دارند، آنقدر خطرناک نیستند. ولی سوسیال امپریالیسم از این جهت زیاد خطرناک است که بوجود خدا معتقد نمی باشد، همچنان اگر خلق ار تجاوز، جنایت و دست اندازی رژیم های مرتجع و فاشیست اسلامی زبان به شکایت گشوده، ارتجاع فورا با دست آویز قراردادن، اسلام مرز ندارد "تمام جنایات، تجاوز و دست اندازی های این رژیم های ضد بشری را توجیه موجه نموده اند.

همپا با تبلیغات کشورهای امپریالیستی علیه کمونیسم عموما و علیه جنبش کمونیستی کشور ما خصوصا کشورهای ارتجاعی مذهبی منطقه (پاکستان و ایران) و ارتجاع عرب با استفاده از روی کار آمدن رژیم کابل و

تجاوز فاشیستی سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما ، به شیوه ها و طرق گوناگون برای بدنام کردن کمونیسم و ایجاد اغتشاش فکری برای خلق ما و زحمتکشان کشورهای خود ، دست به تبلیغات دامنه داری زدند و کوشیده اند تا جنگ خلق ما را که بخاطر بر انداختن رژیم مزدور و طرد تجاوز سوسیال امپریالیسم آغاز یافته است ، جنگ "کفر و اسلام" و جنگ "اسلام و کمونیسم" تبلیغ نمایند .

دوکشور ایران و پاکستان با مساعدت های مرزی، تحت عنوان "اسلام" مرز ندارد "با انواع شیوه های ارتجاعی جنبش کمونیستی کشور ما را مورد حمله جنگ مقاومت ما را از درون خنجر زدند . علی الخصوص رژیم فاشیستی خمینی با استفاده از این شعار منحط و با سو استفاده از نا آگاهی خلق ما ، با دامن زدن به فرقه گرائی مذهبی در بین مردم ما ، عده از هموطنان ما را گوشت دم توپ در جنگ ایران و عراق نمودند ، جنگی که هردو رژیم ضد مردمی و ضد بشری (خمینی - صدام) آنرا برای رسیدن به امیال پلید طبقاتی و ادامه حکمفرمای خویش با مساعدت امپریالیستها آنرا راه انداخته اند و طی تقریبا ۸ سال صد ها هزار خلق ایران و عراق را در آتش این جنگ سوختانده و یا معیوب و ناقص العضو نمودند . تمام منابع مادی حیاتی این دو کشور را صرف خرید اسلحه و مهمات جنگی کردند . به بهانه جنگ خلقهای دوکشور را در بدترین شرایط زندگی اقتصادی و سیاسی قرار داده و جنبش کمونیستی این کشورها را به وحشیانه ترین وجهه سرکوب نمودند . این هردو رژیم خصوصا رژیم خمینی بقا و دوام خود را در ادامه جنگ و کشتار بی رحمانه خلقها جستجویی کند . خمینی جلاد خواب امپراطوری وسیع از نجف تا قدس را می بیند و صدام این نوکر بی عرضه امپریالیسم می خواهد منحیث ژاندارم منطقه قلدری نماید .

خلق ما باید بدانند که نه کشورهای غربی - کشور های آزاد جهان اند و نه می توانند دوستان خلق ما و خلق جهان باشند . همه این کشورهای امپریالیستی با همدستی دولتهای مرتجع منطقه و جهان در پی منافع آزمندانه خویش اند و بدین صورت با یک تیر دوفاخته شکاری می کنند . از - یکطرف با کمونیست خواندن رژیم کابل و دولت سوسیال فاشیستی روس ، کمونیسم را می کوبند و از جانب دیگر براساس رقابت و تضادی که بین قدرت های امپریالیستی موجود است ، با تحمیق توده های نا آگاه سعی دارند تا نفوذ و پایگاه های خود را در کشور های وابسته توسعه دهند . در حالیکه ایدئولوگ های امپریالیستی غرب نیک می دانند که روسیه دیگر نه یک کشور سوسیالیستی بلکه یک ابر قدرت امپریالیستی است که در برابر امپریالیسم غرب در توسعه طلبی و تقسیم مجدد جهان قرار دارد و در ستمگری و استثمار مضاعف خلقها هیچ کم و کاستی از همدیگر ندارند .

در طی ده سال جنگ مقاومت خلق ما علیه سوسیال امپریالیسم روس ، امپریالیسم غرب و ارتجاع بین المللی با اغتنام فرصت از این تجاوز در بین خلق های منطقه و جهان توانستند مبارزه انتی کمونیستی خود را شدت بخشند ، زیرا سیستم امپریالیستی جهانی و ارتجاع بین المللی بخوبی مستشعراند که این اندیشه خلقا یگانه اندیشه نجات دهنده بشریت از زیر یوغ ستم و استثمار بورژوازی امپریالیستی ورژیم های ، درز خورده فئودالی این پسمانده های استبدادی قرون وسطائی ، می باشد ، وحشت و هراس امپریالیسم و ارتجاع که متوسل با سخیف ترین حیلها ، نیرنگ و لجن پراگنی علیه کمونیسم گردیده بیدلیل نیست . زیرا میدانند که مسلح شدن پرولتاریا - گور کن اصلی بورژوازی امپریالیستی و ارتجاع بین المللی - با این سلاح بران و تامین رهبری

آن در انقلابات بورژوا دمکراتیک طراز نوین ، جهان را از لوٹ وجود امپریالیسم و ارتجاع پاکیزه خواهد ساخت و لاشه متعفن اش را به زباله دان تاریخ تحویل خواهد داد.

اما سهم سوسیال امپریالیسم در این مورد و ادای دینی که در مقابل حراست از منافع سیستم امپریالیستی جهانی داشته است ، متبارز تر از سهم امپریالیسم غرب بوده ، سوسیال امپریالیسم روس با علم کردن کمونیسم دروغین خویش (رویزیونیسم خروسچفی) تمام جنایات و خیانت های خود را علیه کمونیسم ، دیکتاتوری پرولتاریا ، انقلاب و سر انجام تجاوز بر میهن ما و ارتکاب به جنایاتی که تاریخ بشریت از آن ننگ دارد ، این همه و همه را به حساب کمونیسم گذاست و آنرا به امپریالیسم و ارتجاع پاس داد . امپریالیسم غرب که منتظر چنین فرصتی بود ، با تمام توان و قدرت به وحشت بارترین نوعی شروع به وارد آوردن ضربه نمود . علاوه بر سوسیال امپریالیسم روس با وحشت و جنایاتی که بنام “کمونیسم” و کمک های “انترناسیونالستی” در کشور ما نمود ، موجب مکدر شدن اذهان خلق کشور ما و سایر خلقهای تحت ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع در مورد کمونیسم گردید که امپریالیسم و ارتجاع بخوبی توانستند باز اغتشاش فکری توده ها سودبرند و حلقه اسارت را بر آنان تنگ نمایند .

بعلاوه شیوه های مسموم کننده و تخدیر بر آمیز امپریالیسم و ارتجاع که از آن تذکر رفت ، مطبوعات امپریالیستی و ارتجاعی ، از طریق تهیه فلم ها ، نمایش های تلویزیونی ، نشرو پخش پستریهای و به نمایش گذاشتن از افراد یکه در نبرد ضد روس معیوب و یا بر اثر بمباردمانهای وحشیانه روسها زخمی شده بودند ، صدها صحنه دلخراش و وحشت آور که بیانگر جنایت ضد انسانی سوسیال امپریالیسم روس بوده ، به حساب کمونیسم به خورد اذهان عامه تحویل دادند . ولی واقعیت این است که هرچائیکه امپریالیسم دست به تجاوز زده و هرچائیکه رژیم های مرتجع و دشمنان خلق ، شورش و طغیان خلق را که هستی ارتجاع و امپریالیسم را به خطر مواجه ساخته ساخته ، سرکوب نموده با انواع وحشی گری و جنایات توأم بوده است . آیا خلقهای جهان جنایات وحشیگری های امپریالیسم اضلاع متحده امریکا را در ویتنام فراموش کرده اند !؟

خلق ما و خلقهای جهان هرگز فریب تبلیغات توطئه گرانه و زهر آگین امپریالیستها و مرتتعیین را بر ضد کمونیسم نخواهند خورد . زیرا همه آنگونه اعمال جنایتکارانه فقط در سرشت امپریالیسم و ضد انقلاب نهفته است و بس . در اینجا با تذکر یک دومورد از خصومت کینه توزانه وحدت “مقدمه امپریالیسم و ارتجاع علیه کمونیسم بسنده می کنیم .

در یک اجتماع کانگریس امریکا که به افتخار نمایندگان مجاهدین دایر شده بود سه نفر از کانگریس صحبت کرد نام دونفرش (افری و ولسن) را میدانم و نفر سوم که نامش بخاطر من نیست وقتیکه سخن رانی می کرد دست خود را بلند کرد و گفت تکبیر (الله اکبر) زنده باد مجاهدین مسلمان افغانستان ...

(میثاق خون متن بیانیه برهان الدین ربانی)

۲۱ - ۴ - ۱۳۶۵

*حسن البنا شهید در آوانیکه میشناخت موضعگیری هتلر را ز لحاظ اینکه بحیث یک طاغوت جبار حکومت می کرد اما از لحاظ اینکه دشمن سرسخت کمونیسم و صهیونیست ها بود از این لحاظ هتلر مورد تائید شان قرار داشت “ همانجا

نقش جنبش کمونیستی کشور ما در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم و

بر انگیزن دشمنی مشترک امپریالیسم جهانی و ارتجاع

هنگامیکه آواز چاکران و غلامان حلقه بگوش سوسیال امپریالیسم روس از امواج رادیو کابل پخش گردید ، طنین این صدا جغدوار پیامد شوم و مرگباری برای خلق ما ابلاغ می کرد و فقط بازیگران این صحنه و نوازندگان این بوغ کرنا اعضا و هواداران باندهای "خلق" و پرچم بودند که از نشه قدرت به رقص آمده بودند. گوئی آنروز اشعه زرین آفتاب صبحگان بر اجساد مردگان می تابید ، زیرا همه در بهت و حیرت فرورفته بودند ، اما بودند کسانی که نمی توانستند درک بکنند که آیا این یک تحول نیکو و خجسته خواهد بود و یا سیاه روزیکه سیه روزهای دیگری راپشت سر خواهد داشت . بلی ! واقعیت حدس و گمان معینی را برای کسانی که هنوز نمیتوانستند این "تحول" را درست و علمی ارزیابی نمایند ، باثبات رساند . ولی این همه مطلب نبود ، زیرا همه چنین نمی اندیشیدند . اما روشنفکران انقلابی مربوط به جنبش کمونیستی همه چنین نمی اندیشیدند . اما روشنفکران انقلابی مربوط به جنبش کمونیستی کشور که بیشتر از همه کسانی دیگر در برابر تحولات حساس بودند ، از همان نخستین لحظات ماهیت شوم این کودتای سیاه را درک و پیامد آنرا نیز میدانستند ، زیرا همین روشنفکران کمونیست بودند که ماهیت طبقاتی کودتای چیان و از وابستگی سوسیال امپریالیستی آنها آگاهی لازم داشتند . لذا از همان لحظات اول با توجه به حساسیت اوضاع و شرایط و بکارگرفتن تمام امکانات مبارزه وسیع افشاگرانه بصورت علنی و مخفی علیه رژیم کودتا و دست نشانده سوسیال امپریالیسم روس آغاز و هرچه بیشتر آنرا تشدید بخشیدند . با اوجگیری جنبش خود انگیزه تودها و گسترش جنگ مسلحانه علیه رژیم کابل و تجاوز سوسیال امپریالیسم روس ، روشنفکران انقلابی کمونیست در جنگ میهنی قهرمانانه شرکت نمودند و در رابطه به وظیفه اساسی که همانا دادن آگاهی سیاسی به توده و بسیج و سازماندهی آن میباشد از هیچگونه تلاش و مجاهدتی دریغ نکردند . ولی از آنجائیکه جنبش کمونیستی کشور ما خود دچار ضعف های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بود (فقدان ستاد رهبری پرولتری - که هنوز هم بدان دسترسی نیافته ایم) با وجود شرایط عینی مساعد در کشور (خیزش مسلحانه تودهای ملیونی علیه رژیم مزدور و تجاوز سوسیال امپریالیسم روس برمیهن ما) نتوانست نفوذ خود را بطور قابل ملاحظه در بین تودها به سطح وسیع گسترش دهد و در برابر این تحولات سریع تقریباً غافل گیر اند.

لنین میگوید : مثلاً جنبش خود بخودی توده ها در روسیه با چنان سرعتی بوقوع پیوست (و کماکان بوقوع می پیوندد) که جوانان سوسیال دموکرات برای انجام این وظائف غیر آماده ماندند . این عدم آمادگی - برای همه ما - برای همه سوسیال دیموکراتهای روسیه مصیبتی است . * چه باید کرد؟ ص ۹۳ از انتشارات سوسیالیسم و آزادی) با تائید این واقعیت جنبش کمونیستی کشور نتوانست از این شرایط مساعد عینی بهره

گرفته و درراس جنبش خود جوش توده ها قرار گیرد و آنرا تا سطح آگاهی طبقاتی ارتقا داده و به مسیر انقلابی رهبری نماید. البته عامل عدم توازن نیروها را نیز باید به حساب آورد. بخصوص در شرایط خاص کشورما جنبش کمونیستی کشور مورد تهاجم وحشیانه سوسیال امپریالیسم ورژیم مزدورشی از یکطرف و امپریالیسم غرب، ارتجاع منطقه و احزاب مرتجع اسلامی نمایندگان فئودالیسم و بورژوازی کمبرادور وابسته به امپریالیسم غرب از جانب دیگر، قرار گرفته، ایجاد فضای اختناق و ترور در شهرها، دهات، جبهات جنگ مقاومت و همچنان در ماورا مرزها، این همه عوامل مزید برعامل اصلی بودند که جنبش کمونیستی کشور نتوانست جنگ مقاومت خلق مار را در مسیر انقلابی اش رهبری نماید.

مائو گفت: در مبارزه اجتماعی گاه اتفاق میافتند که نیروهائیکه نماینده طبقات پیشرواند به شکست روبرو می شوند. ولی این به علت آن نیست که گویا ایده های آنان نادرست بوده است، بلکه به این جهت است که در تناسب قوائیکه با یکدیگر سرگرم مبارزه اند، نیروهای پیشرو هنوز به قدرت نیروهای ارتجاعی نرسیده اند و از این رو است که موقتا به شکست مواجه می شوند ولی سرانجام روزی فرار می رسد که نیروهای پیشرو پیروز می گردند و این امر حقیقت دارد. (از خدمات فناپذیر مائو ص ۲۲۸، باب آواکیان)

هجوم وحشیانه سوسیال امپریالیسم روس ودولت مزدورش، نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم غرب از یکطرف و انحراف بخشهای جنبش کمونیستی کشور از خط اصولی (م.ا) از جانب بر مشکلات و ضربه پذیری جنبش کمونیستی کشور ما افزود، که اینک به اختصار آنرا مرور می نمائیم.

ساما:

پروسه وحدت در ساما بدون در نظر داشت تعیین حدود و مرزبندی های ایدئولوژیک - سیاسی که سنگ بنای یک تشکیل کمونیستی می باشد از محافل و گروه های مختلف تشکیل گردید، از نظر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی در ساما، افکار مغشوش، مه آلود و ابهام آمیز پرولتری در پهلوی افکار و نظرات بورژوازی و خرده بورژوازی به حجله وحدت رفت. عناصر پرولتری درساما با وجود صداقت انقلابی خود نه اینکه نتوانستند دانش علمی خود را در مورد اندیشه خلاق کمونیستی (م-ل-ا) عمق و گسترش دهند و خود را از فضای تنگ و تاریک انحرافات فکری بیرون بکشند، بلکه ضعف آنها بجای کشید که عناصر بورژوازی عملا بر سازمان مسلط گردیدند، و نتیجه آن شد که در ساما دو خط مشی رسمیت یافت. که در حقیقت دوطرز تفکر طبقاتی متضاد در کنار هم به حیات خود ادامه دهند.

برنامه دومی ساما تحت عنوان "اعلام مواضع" و قبول شعار جمهوری اسلامی، به حیث مرحله استراتژیکی انقلاب کشور و همچنین خط "مشی مستقل ملی" به حیث خط حاکم در سازمان شناخته شد، یعنی "اعلام مواضع" بر خط نا روشن پرولتری غلبه حاصل نمود.

از آنجائیکه تصویب کنندگان این دو خط مشی از جانب هر دو برنامه چنین مدعی بودند و هستند که میشود برنامه اول را برنامه استراتژیک و برنامه دومی را برنامه تاکتیکی (ویا بدتر از آن برنامه داخلی و برنامه بیرونی سازمان) قبول نمود ، در حالیکه این جزیره پوشی و استتار انحراف ایدئولوژیک سیاسی شان چیزی دیگری نمی توانستند باشد ، زیرا دونیروی طبقاتی متضاد و یادو خط مشی متضاد د رهمزیستی باهم ، خلاف اصول عملی و دیالکتیکی انالیز وسنتز بوده که درحقیقت امر جز شناسائی خط بورژوازی چیزی دیگر نمی توانست تلقی شود . پزیرش جمهوری اسلامی نه تنها مربوط به برنامه دوم ساما ، ماند ، بلکه بحیث خط مشی رهنمای پراتیک ساما بحیث کل در صحنه جنگ مقاومت خلق ما گردید و ساما با الهام از همین خط با عنوان کردن "اسلام راستین" از یکطرف در تعمیم این خط ، در بین روشنفکران ایکه سطح نازل آگاهی داشتند ، به تبلیغ و ترویج پرداختند وازطرفی از نظرعملی با انتقاد به خط جمهوری اسلامی ، خود را ملزم دانست ، تا با تنظیم های ارتجاعی اسلامی وحدت سیاسی و ادغام تشکیلاتی نظامی نماید که این خود اولین مرحله عملی تسلیم طلبی طبقاتی ساما بود . همچنان درراه پخش و اشاعه شعار منحن ارتجاعی جمهوری اسلامی ، یا نشر جریده مشترک با یکی از تنظیم های ارتجاعی اقدام نمودند "طلوع انقلاب *مدرک روشن آن است که به پخش افکار التقاطی و رنگ و روغن داده شده مذهبی پرداخت و این در شرایط بود که از یکطرف وحشت رژیم مزدور سوسیال امپریالیسم روس بیداد می کرد و ازطرف دیگر جوحاکم مذهبی نیروهای ارتجاعی در جبهات جنگ و کشور های همجوار (ایران و پاکستان) اکثر روشنفکران مربوط به جنبش انقلابی کشور را دچار سردرگمی نموده و ساما با تبلیغ و ترویج چنین افکاری مغشوشیت بیشتری را در افکار روشنفکران بوجود آورد .

چون ساما دیگر یک تشکیل بورژوازی بود ، زمینه پرورش هر نوع افکار انحرافی مساعد گردیده بود ، بنابراین نمیتوانست از استحکام ایدئولوژیک برخوردار باشد . چنانچه واقعیت ها نشان داد که افکار و اندیشه های رویزیونیستی در موضع مسلطی قرار گرفت .

از آنجائیکه تشکیل مذهبی ایکه ساما با آن به وحدت سیاسی نظامی رسیده بود تحت فشار بخشهای دیگری از احزاب ارتجاعی اسلامی قرار گرفت ، زیرا ساما روزی منسوب به جنبش کمونیستی کشور بود ، از اینرو فعالیت های ساما در چوکات تشکیلات مذکور محدود گردید و از جانبی مورد حملات وحشیانه نیروهای اخوان قرار گرفت .

چون خط ایدئولوژیک - سیاسی پرولتری دیگر در ساما حاکمیت نداشت تا با اتکا بخود و نیروی خلق بتواند علیه دشمن عمده خلق ما بجنگد و زمینه های انحرافی که قبلا درساما تدوین یافته بود، ساما متوسل به طرح دیگری گردید و این طرح ساما را در منجلاط تسلیم طلبی ملی قرارداد که تا امضای پرتوکول همکاری با دولت مزدور سوسیال امپریالیسم روس پیش رفت که مسلما از تسلیم طلبی ملی ساما نمی توانست ریشه دیرینه در تسلیم طلبی طبقاتی آن نداشته باشد ، که قبلا به آن اشاره کردیم و همان شد که ساما از میمنه تا هرات و... به پای وحدت سیاسی با دشمن عمده خلق افغانستان نشست و این بارساما به اختراع "تئوری جدید" دست یافت وآن

عبارت از این بود که : در شرایط خاص کشورها چون با سلب دیمکراسی و ایجاد فضای ترور و وحشت و اختناق که از جانب بخشهای از احزاب ارتجاعی اسلامی در جبهات جنگ حاکم است ، و این خود مانع پیشرفت جنگ ملی و ایجاد فضای دیمکراتیک در جبهات جنگ بمنظور پیشبرد انقلاب کشوری شود ، این “تفکر*ساما را به همکاری و تساند با دشمن عمده خلق ما برای “دیمکراتیزه کردن جبهات جنگ کشاند .

اگر ساما در اول با طرح انحرافی خود یعنی اتحاد با دشمن غیر عمده (احزاب ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غرب) با جنگ دشمن عمده رفت ، این با رراه اتحاد با دشمن عمده خلق ما (سوسیال امپریالیسم روس) را برگزید ، که نتیجتا در تحلیل نهائی تمام عملکردهی ساما ، در پرتو ایدئولوژی حاکم ارتجاعی ساما صورت که زمانی ساما را در منجلاب تسلیم طلبی یا سک دشمن خلق ما انداخت و زمانی دیگر در منجلاب تسلیم طلبی ملی با دشمن عمده خلق ما قرار داد و حاملین این خط مش راهی جز در غلطیدن در همین گودال نداشت .

تسلیم طلبی آشکا ساما ، با سوسیال امپریالیسم روس او را در برابر خلق ما که علیه سوسیال امپریالیسم روس می جنگیدند ، قرار داد و این بزرگترین دستاویزی شد در دست ارتجاع ، تا جنبش کمونیستی کشوری عام تربگویم *شعله ی “یاد شد . خلق نا آگاه ما که فقط می توانستند واقعیت های عینی را حساس نمایند ، عملا این مدعیان دروغین راه پرولتاریا و خلق زحمت کش را در جنگ میهنی در برابر خود مشاهده نمودند که از یک طرف تاثیرات ناگوار و مدهشی بر اذهان خلق ما بجا گذاشت و از جانب دیگر بزرگترین ضربه بود بر جنبش کمونیستی کشور ما .

در جریان این معامله گری ساما صد ها روشنفکر نا آگاه انقلابی که عطش مبارزه برای طرد تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و نجات میهن از ستم و استثمار فئودالی داشتند به هواداری از ساما در جنگ مقاومت شرکت نموده بودند ، به شهادت رسیدند و تعدادی با درک این واقعیت که در سنگر سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدورش علیه افشا گراند مورد کوبش و نکوهش قرار دادند ، با هم مدت ها در این منجلاب تنگ تاریخی ماندند ، (این در شرایطی است که از هر طرف در محاصره دشمنان رنگارنگ خلق قرار داشتند که عده آنان قربانی خط مشی تسلیم طلبانه گریه دندو متباقی با فرار خود را مهلکه نجات دادند .

برگردیم به کنفرانس “سرتاسری “ساما که در سال ۱۳۶۲ تشکیل گردید تا کوبا به مسئله تسلیم طلبی رسیدگی نماید، زیرا ساما نمی پذیرفت که هنوز هم نمی پذیرد که این عمل محصول طرح مرکزی ساما است و توجیه می نماید که عده جاسوسان ک - ج - ب در ساما نفوذ نموده و مسئول این تسلیم طلبی اند . که اینها یاوه سرائی های بیش نبوده است .

در کنفرانس ۱۶۶۲ ساما خواست به گونه از این خیانت تاریخی و ملی به اصطلاح گردن خلاص کند و همینطور فریب عده از هواداران ساما که نمی توانستند علل این تسلیم ملی را درک و ارزیابی ریشوی نمایند ، ناچار به تدویر یک چنین کنفرانس گردید .

کنفرانس ۶۲ به سویه غیر علمی به مسئله تسلیم طلبی برخورد نمود و سعی کرد تا هم ملامتی ها را به دوش یکی دو اندازند. عده را به اصطلاح طرد، عده را حکم به مسافرت به خارج و عده را هم با خانها نشانند تا بخاطر عفو گناهان گذشته ریاضت بکشند و بالاخره نیتجه نهائی را با محض محکوم کردن تسلیم طلبی ملی به «کمسیون تحقیق و بررسی تسلیم طلبی» محول نمودند.

در کنفرانس ۶۲ بازهم پافشاری روی خط مشی «مستقل ملی» و اعلام مواضع به اشاعه نظرات خود همچنان ادامه داده و میدهند.

طوریکه روال واقعیت های بعدی نشان داد، ساما بمنظور جلب کمک های مادی و پشتیبانی سیاسی مرزهای کشورهای امپریالیستی غربی را درنوردید و به دریوزگی به دربار ریزبونیستهای چینی رفتارهای نمود ولی هنوز هم مدعی (م.ل.ا) است.

در تحولات جاری که زدبند های ابرفدرتهای امپریالیستی باری خاموش استن دایره جنگ خلق ما و تداوم بخشیدن به اسارت سیاسی اقتصادی و فرهنگی خود بر خلق ما به نوعی تفاهم و سازش، در حل دست یافتن اند، ساما نیز با اغتنام فرصت بان طرف را استقبال نمود از لحاظ نظری الترناتیو خود را در برابر آن ارائه داده است و هم از جنبه های عملی در راه تحقق این طرح، در جستجوی وزنه ایست و در این راه دست به سازش های وسیعی زده است و این بار تحت عنوان شرائط حساس تاریخی کشور «این عمل خود را توجیه نموده تا بازهم عده نا آگاه و بیخبر را بدام این طرح اسارت بار و انقیاد طلبانه بیاندازد تا باشد که نمند «دولت» آئینده کلاهی را نصیب گردد.

۲- "ساوواملا":

ساوو از نظر سابقه تشکیلاتی اش بحیث یکی از محافل تشکیل دهنده (ساما) بود، همانطور که گروه ها و محافل دیگر در ترکیب تشکیل (ساما) سهیم بودند. گروه های تشکیل دهنده ساما که اساسا بر مبنای وحدت دیالکتیکی و اصول و پرنسیپ های یک تشکیل پرولتری بوحدت نرسیده بودند به همان ترتیب در حساس ترین شرایطی که (ساما) بیش از پیش در ورطه تشتت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی قرار میگرفت و بیشتر بسوی گرداب انحراف کشیده می شد «ساوو» بودن اینکه - طوریکه خود مدعی خط مشی اصولی مارکسیستی لنینستی در ساما بوده - در برابر آن انحرافات مبارزه قاطعانه ایدئولوژیک - سیاسی نماید و آنرا تداوم بدهد، بر خلاف بنا بهانه تراشی های غیر موجه و غیرعلمی راه انشعاب را درپیش گرفت و سازمان وطن پرستان واقعی «ساوو» را سرهمبندی نمود.

از آنجائیکه بعدها روشن گردید و نیز روند حرکتی «ساوو» بجانب عمیق شدن انحرافات اش این مطلب رابه اثبات رساند که خط حاکم در «ساوو» همان خط انحرافی سنتریستی و اپورتونیستی از همان بنیان گذاری و حتی قبل از

آن در سرشت ان عجین بوده است. موضع سنتریستی اپورتونیستی (ساوو) و انواع اغتشاشات و انحرافات فکری دیگری در تحلیل هایش از مسائل فلسفی، خصوصا مسئله تضاد، مسائل جنگ، تحلیل از وضع دولت مزدور و نیروهای اشغالگرسوسیال امپریالیسم روس و کینه توزی آن در برابر اندیشه مائوتسه دون... و غیره که در تمام نشرات قبل از «املا» شدنش در نوشته های چون «نیازمبرم جنبش» سیمای واقعیت ها و سایر اوراق علمی اش به صراحت آشنا است.

ساوو هرگز صداقت و ایمان انقلابی نسبت به (م. ل) نداشته و نمی تواند داشته باشد. و گاهی هم حاضر نشده با انتقاد اصولی از این انحرافات گسست نماید، و نه هم انتقاد دیگران را جدی گرفته و به ان وقعی گذاشته است.

ساوو، بطور آشکار و نهان در برابر اندیشه مائوتسه - دون و شخصیت او با کینه توزی خاصی قدم علم نموده که این خصومت و کینه توزی ساوو را نمی توان مجرد از افکار و عقائد پیشنه گردانندگان اش مطالعه نمود. اندیشه مائوکه مبنای فلسفی، سیاسی، فرهنگی و نظامی اش همانا مارکسیسم لنینیسم است و اگر «ساوو» واقعا به مارکسیسم - لنینیسم عقیده مند می بود هرگز چنین شیوه خصمانه را در مورد اندیشه مائوتسه دون اتخاذ نمی نمود.

اندیشه مائو پدیده جدید الخلقه نیست که برای «ساوو» و دیگر منحرفین نا آشنا جلوه می نماید، بلکه اندیشه است که در بستر مبارزات طبقاتی خلق چین با تلفیق م- ل در شرائط خاص آن کشور پرورش یافته است که با ابراز خلاقیت مائو در رهبری حزب کمونیست چین پیوند ناگسستنی دارد و همچنان در پراتیک مبارزاتی پرولتاریای جهانی صحت خود را به ثبوت رسانده است.

ما در پراتیک مبارزه طبقاتی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون که دچار اشتباهات شده است واقفیم و هرگز آنرا به دیده اغماض نمینگریم و با سلاح انتقاد آنرا به انتقاد می کشیم، این امر در مورد بزرگترین رهبران پرولتاریا صادق است. ولی رویش «املا» در مورد اندیشه مائو محتوای دیگری دارد که همانا ضدیت و دشمنی بورژوازی با پرولتاریا که با گذشت زمان این ضدیت و دشمنی حدت و شدت بیشتری می یابد، که خط حرکی «املا» بیان گر آنست.

«ساوو-املا» در برابر انحرافات اپورتونیستی، رویزیونیستی چپ انور خوجه و حزب کار آلبانی موضع سنتریستی و اپورتونیستی اتخاذ نموده است. دو - جناح دیگر تشکیل دهنده «املا» چه از نظر سابقه انحرافی با داشتن سوابق همکاری با باند «خلق» و پرچم همچنان گروه کار و تأیید دگمارویزیونیسم انور خوجه در عمیق ساختن انحرافات دست کمی از «ساوو» نداشته اند، که (جرقه* املا میحصل این وحدت غیر مارکسیستی می باشد).

«املا» در تمام نشرات خود (جرقه های متعدد از مارکسیسم، لنینسیم دم میزند، مدعی ایجاد حزب کمونیست و ایجاد جمهوری کارگران - دهقانان بوده، ولی ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی این نشرات بیانگر ماهیت کذائی نویسنده گان «جرقه» در امر قبول مارکسیسم - لنینسیم است و مانند هم اپورتونیستها و رویزیونیست ها نقاب

مارکسیسم را به رخ کشیده و جنبش را درون خنجر میزند (موضع ضد انقلابی و توطئه گرانه املا در برابر سازمان پیکار برای نجات افغانستان در جرقه شماره پنجم مبین این واقعیت است). آیا همه رویونیست ها جهان وسوسیال امپریالیستها د رراس آنها گورباچف و دینگ از مارکسیسم لنینیسم دم نمیزند؟! آیا هنوز در روسیه و چین زیرنام لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و «تقدیس» شخصیت های آنان بمنظور فریب و اغوای پرولتاریا و خلق های روسیه، چین و جهان، بزرگترین خیانتها و جنایات را مرتکب نگردیده و نمی گردند؟ پس چگونه مارکسیسمی را که املا مدعی انست، میتوان مارکسیسم واقعی دانست؟

اگر واقعا «املا» معتقد به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است، چرا حاضر نمیشود یک حقیقت علمی را بپذیرد؟ چرا تدوین خط مشی های حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون و پیروزی انقلاب بورژوا دیموکراتیک طراز نوین در چین و مبارزه علیه رویونیسم خروسجفی در سطح جهانی، تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری (انقلاب فرهنگی) که بحیث تئوری علمی صحت خود را درپراتیک انقلابی به ثبوت رسانده و مارکسیسم لنینیسم را غنا بخشیده و نیز خدمات مائوتسه دون را درساحه فلسفی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که صحت ان در پراتیک مبارزاتی - پرولتاریا و خلق چین و اعمار جامعه سوسیالیستی تأیید شده است به استهزا میگیرد، ولی بخاطر جلب حمایت دینگ و دارودسته اش این بانیان تئوری رسوای «سه جهان» سرو کله اش در سفارت دولت مرتجع چین پیدا می شود؟؟؟ به عقیده ما «املا» رای را که انتخاب نموده است، آگاهانه بوده و تازمانی که روی این خط انحرافی اش پافشاری نماید فقط یک راه در برابر آن در جنبش کمونیستی کشور وجود دارد و آنهم مبارزه بی امان و پیگیر ایدئولوژیک - سیاسی بمنظور پاک کردن این محراق معیوبه از بدنه جنبش کمونیستی کشور. زیرا بدون مبارزه علیه اپورتونیسیم و رویونیسم، حفظ و پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون امریست دشوار، و در طول تاریخ جنبش کمونیستی جهان انی امر غیر قابل انکار بوده و در آینده نیز خواهد بود.

۳ - سازمان رهائی افغانستان:

سازمان رهائی... از نظر ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی خود همان ادامه «گروه انقلابی» که در سال ۱۳۵۲ با بیرون دادن «باترداپورتونیسیم... عرض وجود نمود، می باشد بعلاوه قبول تئوری ارتجاعی «سه جهان» و یا به عباره دیگر نخستین سنگ بنای «گروه انقلابی» رهائی امروزی را اپورتونیسیم و اکونومیسم تشکیل میداده است، و این نوشته (باترد اپورتونیسیم... «که» گروه... می خواست از آن بمثابه پرده ساتر استفاده نماید تا ارتداد توطئه گرانه او را بپوشاند هرچه بیشتر رسوائی و برهنگی را نصیب اش نمود و ماهیت طبقاتی «گروه...» از نظر ایدئولوژیک سیاسی کاملاً افشا گردید.

«گروه...» از نظر تشکیلاتی نیز پابند به هیچگونه اصول تشکیلاتی مارکسیست - لنینیستی نبوده و فقط بحیث مجمعی از روشنفکران بدون کیفیت و معیار انقلابی عرض اندام نمود. گرچه «گروه...» با استفاده از تشتت و پراگندگی جنبش کمونیستی کشور و بابرخ کشیدن ماسک (م.ل.ا) توانست عده روشنفکر نا آگاه را به دنبال

خود بکشند ، ولی بعد از اینکه باند رویونیست تینگ سیاو پنک برحزب و دولت چین مسلط گردید و تئوری ارتجاعی « سه جهان » خود را منحنی استراتژی نوین جهانی عرضه داشت و « گروه ... » به آن چنگ زد ، دیگر آن وجیه عاریتی انقلابی را کاملاً از دست داد .

گروه انقلابی که درگرداب ارتداد در حال تقریباً «تجریدی از جنبش کشور ما در تک و پوی پناه گاهی بود ، با اغتنام فرصت تئوری باب دندان خود را یافت و در سطح جنبش کشور ما اولین مبلغ و وارد کننده این متاع نایاب بود ، گروه تمام خط و مشی های خود را به اساس این تئوری منحنی عیار نمود. این تئوری با ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی خود که موعظه گر سازش و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است در برابر ارتجاع و امپریالیسم ، رهنمای عمل (سازمان رهای ...) گردید .

تئوری « سه جهان » با رد تضاد های اساسی موجود در جهان و زیر نام « تقسیم بندی نوین جهان » مرز بین دوست و دشمن را زدود و جنبش های پرولتری ورهایبخش را به گمراهی کشاند .

این تئوری پیروزی انقلاب جهانی را بر پایه وحدت خلقها و کشورهای جهان سوم « بهمراه » خلقها و کشورهای جهان دوم « یعنی » اتحاد جهان دوم و سوم « می داند. این تئوری ارتجاعی رویونیستی روی هژمونیزم کشور « شوروی » محاسبه و « شوروی را تنها » عامل عمده جنگ میدانند .

از این رو برای ایجاد « جبهه ضد شوروی » خلقها و ملل ستم دیده را به دعوت می طلبد و یابا به عبارت دیگر با قبول « شوروی » بحیث تضاد عمده در سطح جهان اتحاد با امپریالیسم امریکا را توجیه مینماید ، همچنان ایجاد «جبهه واحد جهانی» را با نیروهای و دول ارتجاعی و امپریالیستی توصیه می نماید .

سازمان رهایی با گزینش تئوری « سه جهان » بحیث خط و مشی سازمان به دنباله روی در دولت مرتجع چین پرداخته و با تعقیب مو به موی این خط انحرافی رویونیستی صدمات مهلکی را بر جنبش کمونیستی کشور ما وارد آورد.

بعد از کودتای ننگین هفت ثور و اشغال کشور ما بوسیله قوای متجاوزسوسیال امپریالیسم روسی ، «گروه » با پیروزی از همین خطه طرح اتحاد با نیروهای ارتجاعی را ریخت که اولین نمونه اقدام عملی مشترک آن ، تشکیل «جبهه مبارزین مجاهد » می باشد ، که کودتای ۱۴ اسد ۱۳۵۸ (بالا حصار) را برا ه انداخت و با ادامه آن در جریان جنگ مقاومت خلق ما در راه توسعه این جبهه کوشید و به جنگ مقاومت خلق ما از همین دید انحرافی نگریسته ، مرزهای طبقاتی را بین خلق و دشمنان خلق ما زدود . به ترویج تئوریهای سازش و تسلیم طلبی طبقاتی و ملل با ارتجاع و امپریالیسم پرداخت . قبول شعار « انقلاب اسلامی » و ایجاد دولت « جمهوری اسلامی » اساس استراتژی « رهایی » را در پروسه انقلاب ملی دموکراتیک کشور تشکیل داده بیش از احزاب اسلامی ارتجاعی دیگر دراه تبلیغ ترویج « اسلام مبارز » سعی فراوان بخرج داده است و با طرح چند مرحله ای کردن انقلاب کشور ما ، جمهوری اسلامی را بحیث مرحله انقلاب ملی کشور ما دانسته ، بیش از احزاب اسلامی ارتجاعی

مدعی احیای «اسلام واقعی شده و آنرا بحیث یگانه مظهر قدرت تودها و همچنان سیستمی که می تواند توده را به کسب آزادی و استقلال ملی و دیموکراسی برساند شناخته و مدعی شد که تساوی حقوق زن و مرد و حل عادلانه مسئله ارضی در کشور بر مبنای شریعت اسلام میتواند تحقق یابد .

«رهای» با استمداد از این تئوری توانست از کمک های دول ارتجاعی مستفید گردد . چنانچه رژیم های ارتجاعی و ضد مردمی پاکستان و ایران را منحنی پشتوانه انقلاب کشور ما دانسته و آنرا برای خلق ما تبلیغ نموده بقای رژیم جمهوری اسلامی ایران را تحت رهبری امام خمینی استدعا دارد.

از نظر تعلقات و وابستگی های بین المللی دروازه تمام دولت های ارتجاعی و امپریالیستی را دق الباب نمود ، خاصتا که بطور دائم از حمایت آقای تینک و کمک های دولت ارتجاعی و رویزیونیستی چین برخوردار بوده است.

«رهای» برای جلوگیری از رسوخ و نفوذ اندیشه های کمونیستی در بین صفوفش جدا شیوه سانسور و پولیسی را بکار می برد و تحت نام رعایت شدید انضباط جزئی ترین اظهار عقیده و انتقاد را به سر به نیست کردن جواب می داد ، که باین ترتیب تروریزم خاصی در درون سازمان با شیوه ای باندیستی حکفرما گردید و بلاخره واقعیت عینی نشان داد که این تروریزم بحیث یگانه وسیله پاسخ به مخالفت به کار گرفته شد .

خلاصه با حاکمیت رویزیونیسم « سه جهان » در « رهای» و فر رفتن در سرا شیب و قهقرای ارتجاعی و ضد انقلابی آنرا در مدتش ترین منجلاب تروریستی و باندیستی انداخت ، آنچه برای خلق ما و جنبش کمونیستی کشور فاجعه آمیز و مهلک بوده اینست که « رهایی» با ادعای (م.ل.ا) این همه جنایات را مرتکب گردیده که چهره همچون عناصر و تشکیلات خطرناکتر از هر شیوه دیگر بورژوازی می باشد .

۴- اخگر:

گرچه اخگر در پیشینه خود با وجود داشتن اشتباهات ، روی خط ۰ م. ل. ا حرکت می کرد ولی بعد ها با پیروی از حزب کار البانی و شخص انورخوجه دچار انحرافات گردید . خوجه با انحراف دکمارویزیونیستی و چرخش ضد انقلابی بعد از مرگ مائو ، حملات خصمانه و ناشیانه خود را علیه رهبر پرولتاریا ، مائوتسه دون آغاز نمود و عملا در منجلاب رویزیونیسم در غلتید. در حالیکه توقع میرفت که حزب کار آلبانی بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون و تبدیل چین سوسیالیستی به کشور رویزیونیستی ، بحیث در پرولتاریا و سوسیالیسم پشتیبان جنبش های رهایبخش و پرولتری باشد ، ولی این انحراف ضربه بزرگی بود که بر جنبش کمونیستی جهانی وارد آمد و اکثر سازمانها و محافل مربوط به جنبش کمونیستی را در سطح جهان به دنباله روی از خود کشاند . که در کشور ما اخگر بحیث عامل این انحراف عرض اندام و علیه اندیشه مائوتسه دون قرار گرفت و تمام خط مشی ها ، تحلیل ها و برخوردهایی اخگر از همین افکار دکمارویزیونیستی الهام میگردد.

باوجود حملات سبعانه دشمنان رنگارنگ طبقاتی و ملی علیه جنبش ناتوان کمونیستی کشور بعلاوه موجودیت انحرافات گوناگون ایدیولوژیک سیاسی در درون جنبش کمونیستی که ضرباتی را بر آن وارد آورد با اضافه فشار

ترور و اختناق همه جانبه در داخل کشور (جبهات جنگ و شهرها) بازهم سازمان پیکار برای نجات افغانستان بحیث یک سازمان کمونیستی با ترسیم خط روشن و انقلابی م. ل. ا بطور همه جانبه علیه دشمنان طبقاتی و ملی اعم از سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدور و تمام احزاب و گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیسم غرب ، با ثبات و استقامت رزم جویانه در بین جبهات جنگ به مبارزه خود ادامه داده و میدهد . ولی به این واقعیت باید اذعان نمود که به تدریج که نفوذ نیروهای ارتجاعی در جبهات جنگ مقاومت ضد روسی افزایش یافت و هرچه کوشیدند تا رهبری خود را بر جنگ ما تحمیل نمایند خود عرضه را بر فعالیت مبارزاتی کمونیستها در جبهات جنگ تنگ نمود و البته این مهمترین مسئله از ابتدای آغاز مبارزات خلق ما و سهم گیری و تلاش کمونیستها در جنگ و رهبری آن برای سوسیال امپریالیسم روس، رژیم مزدور کابل ، احزاب اسلامی و امپریالیسم غرب بوده و با تمام امکانات و قوای خود کوشیدند تا از نفوذ ورشد ، کمونیستها و تامین رهبری آگاه و انقلابی جلوگیری نمایند. زیرا طبقات ارتجاعی و سیستم امپریالیستی میداند که با تامین رابطه بین جنبش کمونیستی و جنبش خود انگیخته توده ای ضربه مرگباری بر ارتجاع و سیستم امپریالیستی جهانی نه تنها در کشور ما بلکه در سطح جهانی وارد خواهد آمد .

بخصوص که جنبش کمونیستی با پشت سر گذاشتن یک دوران بحرانی ، راه اعتلا و شکوفائی را در پیش دارد و در بسا نقاط جهان خلقها و به پا خاسته اند و در نقاطی از جهان احزاب و سازمانهایی کمونیستی مبارزه مسلحانه توده ها را علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم رهبری مینماید ، که مثال برجسته آن جنگ تود های انقلابی خلق پیرو است که مدت ۶ سال است ادامه دارد . جنگ انقلابی خلق پیرو در راس آن رفیق گونزالو رهبری می گردد . دست آورد های سترگی را نصیب گردیده و ضربات مرگباری بر دشمنان طبقاتی و ملی خود وارد آورده است .

ترند های رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم روس

بمنظور انقیاد خلق ما و قرارداد ژنیو

بعد از برکناری ببرک از مسند قدرت دولتی و حزبی در ماه می ۱۹۸۱ مزدوردیگری یعنی نجیب تربیت یافته خاص دستگاه جنایتکار کی. جی. بی. که بعد از ۶ جدی (تجاوز نظامی روس) ریاست خاد راعهده دار گردید و با دستور و همدستی مستقیم کی. جی. بی. زشت ترین جنایات را در تعقیب، زندان، شکنجه و اعدام بهترین فرزندان انقلابی و میهن پرست کشور ما مرتکب گردیده است، بقدرت رسانده شد.

این جانی خون آشام که دستهایش تا مرفق بخون هم میهنان ما آلوده است، بعلاوه تعقیب پالیسی های قبلی روس، با کارآیی خاصی که در دستگاه کی. جی. بی. آموخته بود، دست به یک سلسله فعالیت های تخریبی بیشتری از طریق خاد زد و تلاش هرچه بیشتر در تجهیز و گسترش آن نمود. در مورد نفوذ خاد و گسترش این شبکه در جبهات جنگ مقاومت ما به انواع شیوه های خاینانه ورذیلانه متوسل گردید.

با تقویه وزارت قبائیل، اقوام و ملیت ها، به تطمیع و اجیر نمودن بعضی از سران اقوام و قبائیل دست یافت و توانست عده بیشتری از فئودالان و تاجران میهن را تطمیع و جلب نماید. جبهه ملی پدر وطن را هرچه بیشتر تمویل و تقویت نمود، عده بیشتری از فرصت طلبان و افراد بی مایه و متزلزل را در مناصب عالی دولتی گمارد.

این شارلتان شیاد بیشتر از سلف خویش ببرک متوسل به مذهب گردید، امکانات و مساعدت های بیشتری را برای تبلیغات مذهبی مهیا نمود. آکادمی علوم مذهبی را تقویت کرد. وزارت شئون اسلامی را تشکیل و دست به اعمار مساجد جدید زد. همچنان سالانه تعداد بیشتری از افراد را به مصرف دولت به حج فرستاد. تمام بیانات و صحبت های خود را با آیات و حدیث شروع نمود. در روزهای جمعه منظمًا به صف نمازگزاران استاد و حيله گران به تضرع پرداخت. اشک تمساع ریخت و دست به تبلیغات وسیع بمنظور دعوت مهاجرین به بازگشت به وطن زد. در اوایل سال ۱۹۸۷ آتش بس یکجانبه را اعلان و چندی بعد مسئله آشتی ملی را بمیان کشید. رژیم دست نشانده به منظور اینکه به اصطلاح از حیثیت قانونی برخوردار گردد دست به یک مانورهای سیاسی فصیح بار نیز زد از جمله دعوت لویه «جرگه و تصویب قانون اساسی»، «انتخابات شورای ملی»، «انتخابات مجلس اعیان و کسب رای «اعتماد» به دولت مزدور و انتخاب نجیب بحیث رئیس دولت.

ولی خلق ماچه آنهایکه در زیر سلطه رژیم فاشیستی و استعماری روسی زندگی دارند و چه در مناطق روستائی و جبهات جنگ زیر نفوذ احزاب ارتجاعی در حالت خفقان و وحشت، یا در پاکستان و ایران در بدترین شرائط گرما و سرمای طاقت فرسا، گرسنگی، فقر غذائی، شیوه امراض گوناگون در یوغ اسارت دوگانه دولت های مرتجع میزبان واحزاب مرتجع مزدور که از کمترین حقوق انسانی برخوردار نیستند و با هم دردیگر کشورهای جهان زندگی دارند.

این حرکات رژیم مزدور را جز توطئه های دشمن دانسته و افشا نمودند . هیچکدام از این طرحات مزدورانه و خائنه نتوانست خلق ما را بفریبند ، زیرا تضاد و دشمنی خلق ما با سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدورشان جمله تضاد و دشمنی است آشتی ناپذیر که فقط با نابودی طبقات حاکم مزدور و شکست کامل سوسیال امپریالیسم روس بمتابه جزی از سیستم امپریالیستی و ارتجاع جهانی، می تواند حل گردد .

اعلان آتش بس یکجانبه ، «آشتی ملی» و یا « مصالحه ملی » وسایر اراجیف سرهمبندی شده که در بالا از آن تذکر رفت و همچنان طرح پیشنهادی چهارماده ای دولت مزدور در دوره هفتم مذاکرات غیر مستقیم بین رژیم مزدور کابل و پاکستان در مورد بیرون کشیدن قوای متجاوز روسیه از کشورما ، هیچ کدام آن ابتکار نجیب مزدور و دولت کابل نبوده و نمی تواند باشد . زیرا در فبروری ۱۹۸۶ در بیست و هفتمین کنگره حزب رویونیست « شوروی » گورباچوف افغانستان را (زخم خونین) خواند ، و طوریکه جریان وقایع و تحولات بعدی روشن ساخت ، این سر آغاز اعتراف آشکار به شکست و تحولات بعدی روشن ساخت ، این سر آغاز اعتراف آشکار به شکست سیاسی - نظامی روسیه در نبرد با خلق کشور ما بوده است لذا روسها خواستند با اقدامات خود در مورد تغییر تاکتیکها بوسیله نجیب انگیزه دولت کابل بدهد. و همانگونه که انگلیسها در مقابل تجاوز و لشکرکشی سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۱ و (۱۸۷۹) به کشورما ، جواب دندان شکن دریافت داشتند و شکست مفتضحانه نصیب شان گردید ، دیگر دست از تجاوز مستقیم نظامی برداشتند و در عوض متوسل به شیوه های تسلط سیاسی بر کشور ما گردیدند . روسها نیز میخواهند با تعویض تاکتیکها و شیوه های استعمار کنه به شیوه های استعمار جدید از یکطرف و شکست های نظامی و سیاسی خود را که در میدان نبرد با آن مواجه گردیده است جبره نماید و از طرف دیگر ماندگار بودن و تداوم تسلط اقتصادی - سیاسی خود را تدارک نماید . چنانچه مارگریت تاچر در ماه دسامبر سال گذشته هنگامیکه گورباچوف در مسیر سفرش به امریکا جهت امضا قرارداد از بین بردن و یا کاهش دادن سلاحهای میان برد اتمی توفقی کوتاهی در لندن داشت تجارب تلخ انگلیسها را در مورد افغانها با او در میان گذاشت و گفت که روسها باید از انگلیسها بیاموزند .

روسها طی ده سال جنگ مقاومت خلق ما تا حال در حدود ۲۰ هزار کشته بجا گذاشته و ده ها هزار زخمی و معیوب و هزاران ملیون روبل اسلحه و سایر مصارف از این جنگ تجاوزکارانه خود خساره برداشته اند و با تمام طول و عرض ماشین جنگی و اقتصادی توام با برخورد های از کمک کشورهای بلوک همپیمان خود ، کشور های اقمار و دستگاه عظیم تبلیغاتی اش ، هم چنان ارتش پوشالی و تمام ملیشه ای اجیر و اعضای حزب نام نهاد خلق ، « جبهه ملی پدر وطن » و تمام سازمانهای مربوطه باندها های « خلق » و پرچم ، دستگاه جاسوسی خاد و ک - جی - بی ، با اضافه بیرون کشیدن نیروهای ذخیره خود زیر نام اپوزیسیون؟! چون (سازا) ، (سزا) ، (کجا) ، (سغزا) ، (گروه کار) ، (حزب عدالت دهقانان) ، (حزب اسلامی مردم افغانستان) ... که طی ده سال خلق ما را سرکوب کرده اند ، نتوانست ارداه خلق ما را درهم شکنند و آنها را با انقیاد و قبول رژیم دست نشانده اش وادارند . لذا با درس آموزی از استعمار کهن دست به مانورهای سیاسی گسترده در سطح جهانی زد و طرحهای - سیاسی ای امپریالیستی را روی دست گرفت .

به اساس پالیسی جدید روسیه ، گورباچوف در ماه جولای ۱۹۸۶ طی نطقی به اصطلاح تاریخی در بندر ولادی وستوک از (روزنه بسوی شرق) یاد نمود و از بهبود روابط با تمام کشورهای آسیائی سخن راند که به اساس (Asia pacific policy) بقول گورباچوف « تحکیم امنیت آسیا و اقیانوس آرام » ناشی می شود ، که گورباچوف در ضمن از موقف برگشت به روابط نارمل بین روسیه و چین صحبت نموده است . همچنان گورباچوف خروج ۶ هنگ یا فوج از قوای تجاوزگر خود را از افغانستان اعلان نمود . این اولین مانور سیاسی نظامی روسیه و به اصطلاح نشان دادن حسن نظر در مورد سیاسی مسئله افغانستان و بیرون بردن قوایش بود .

گورباچوف در سفر ماه نومبر ۱۹۸۶ خود به دهلی ، صحبت از ایجاد یک افغانستان « مستقل » ، « غیر متحد » و « بیطرف » نمود و آنرا با یک لحن مسالمت آمیز به دولت پاکستان پیشکش نمود . که به تعقیب آن عبدالستار معین وزارت خارجه پاکستان برای مذاکره روی طرح روسیه به مسکو سفر نمود این « انعطاف » روسیه در مورد مسئله افغانستان بخصوص از نظر سرعت زمانی برای امریکا و پاکستان غیر منتظره بود . در حالیکه طرح این مسئله ، با بررسی اوضاع جهان و منطقه در جهت تبانی و تفاهم ابرقدرتها به دیدار ریکجاویک گورباچوف و ریگان درارتباط بوده است .

در جنوری ۱۹۸۷ میخائیل ارماکاست به پاکستان سفر نمود تا هردو دولت امریکا و پاکستان موقف خود را در برابر طرح شوروی در مورد مسئله افغانستان هماهنگ سازند ، همچنان در ماه فبروری ۱۹۸۷ یعقوب خان وزیر خارجه وقت پاکستان ار مسکو دیدار کرد وبا وزیر خارجه شوروی گفت و گو نمود .

در فبروری ۱۹۸۷ یعقوب خان در سفرش به ژنیوا بمنظور شرکت در سومین مرحله دور هفتم مذاکرات از مسکو دیدار کرد و در عین زمان رژیم مزدور کابل پیشنهاد بیرون شدن قوای روسی از افغانستان طی ۱۸ ماه یعنی کمتر از مدت زمانی قبلی که سه سال بود ، ارائه نمود .

طبق گذارش تاریخی ۱۸ اپریل ۱۹۸۳ مسلیم به حواله نیویورک تایمز - سناتور ویلسن امریکائی در سال ۱۹۸۳ گفت که با ید سلاح های ضد هوای موثر برای مجاهدین افغانستان تهیه شود . طبق گذارش همین اخبار ، در طی بیشتر از هشت سال ۲ بیلیون دالر امریکائی اسلحه برای مجاهدین مصرف شده است که بتاريخ ۲۶ دسمبر ۱۹۸۶ میزایل اشتینگر بدسترس « مجاهدین » قرار گرفت و موثریت این سلاح طوری ارزیابی گردید که هلیکوپتر های ، ایم یک - ۲۴ شوروی بعلاوه جیت های تیز پرواز آن بوسیله این سلاح جدید نابود می شود . به همین منظور در تابستان ۱۹۸۷ بیشتر از ۷۵۰ فروند مزائیل اشتینگر بدسترس عمالش قرار داده شده است ، بعلاوه تقریبا مبلغ معادل ۷۰۰ میلیون دلار اسلحه . مکث روی این موضوع ضروری است که چرا اطلاع متحده امریکا در همان ابتداتجاوز روسیه به افغانستان ویا قبل از سال ۱۹۸۶ حاضر نمی شود سلاح پیشرفته ضد هوائی را به دسترس احزاب ارتجاعی اسلامی قرار دهد و فقط بعد صحبت گورباچوف در ولادی وستوک و سفرش به دهلی جدید در نوامبر ۱۹۸۶ ، این سلاح را به نوکران به عرضه خود تحویل می دهد ؟

امپریالیسم غرب به سرمداری اضلاع متحده امریکا که از اولین تدارکات و بالاخره تجاوز آشکار نظامی سوسیال امپریالیسم روسیه کشور ما مراقب اوضاع بود، هرگز نه باور به دفع تجاوز و پیروزی خلق ما بر نیروهای تجاوزگر روس داشت و نه هم برایش قابل تحمل بود. چه تحقق چنین امری مجموع سیستم امپریالیستی و ارتجاع بین المللی را خساره مند می ساخت. لذا آنچه برای امپریالیسم غرب ارجحیت داشت نه شکست روس و پیروزی خلق ما بر آن بلکه میخکوب نمودن سوسیال امپریالیسم روس در منجلابی چون ویتنام برای امریکا و تامین و تدارک منافع امپریالیستی نه تنها در کشور بلکه در گسترده جهانی.

با اینصورت پروسه ده سال جنگ مقاومت خلق ما بیانگر آنست که امپریالیسم غرب و ارتجاع از یکطرف تلاش خائنانه به خرج داده تا جنبش و نیروهای کمونیستی و انقلابی را سرکوب و با تسلط نیروهای منحنط و ارتجاعی بر جنگ مقاومت آنرا از مسیر اصولی و انقلابی منحرف و جلو انقلاب را بگیرد و از طرف دیگر سعی کرده است که سوسیال امپریالیسم روس را بیشتر در این منجلاب نگهدارد و بدین ترتیب نه تنها از نظر اقتصادی و نظامی حریف را متضرر سازد بلکه از نظر سیاسی نزاورا آسیب پذیر و در سطح جهان با انزوا و تجرید بکشد. امپریالیسم غرب از تداوم تجاوز و جنگ غارتگرانه سوسیال امپریالیسم روس در کشور ما منظور دیگری نیز داشت که همانا کسب اطلاعات کافی از زرادخانه جنگی روس که در جهت سرکوب مقاومت خلق ما مورد آزمایش قرار میگرفت، امپریالیسم غرب در راس امریکا توانست معلومات وسیعی در مورد سلاح های متنوع خفیه و ثقیله روسیه و نوعیت، کیفیت - مقاومت و برد موثر آن حاصل نماید، در حالیکه خود از تحویل دهی سلاح های پیشرفته بخاطر ترس از دستیابی روط به آن و دفع موثریتش تا زمانی ابا ورزید که تفاهم همه جانبه بین دو ابرقدرت در مورد حل پرابلم ها در سطح جهانی که دامنگیر سیستم امپریالیستی بوده بوجود نیز قدم توانایی و پوسیدگی نیروهای وابسته خود را در جنگ مشاهده کرد بخصوص در ماندگی آن در مقابل تفوق نیروی هوائی روسیه.

در دسامبر ۱۹۸۷ زمانیکه یعقوب خان وزیر خارجه پاکستان و وزیر خارجه روسیه در نیورک با هم دیدار کردند، روسیه تشکیل یک دولت ائتلافی بحیث پیش شرط خروج قوای شوروی از افغانستان پیشکش نمود. امپریالیسم غرب بخصوص اطلاع متحده امریکا، کشور های مرتجع اسلامی و پاکستان که چه از طریق فیصله نامه های ملل متحد و چه از طریق رسانه های گروهی خویش بر روسیه فشار وارد میکرد که قوایش را از افغانستان بیرون نماید، در مقابل تغییر سریع و گام بگام کرمیلین در مورد بیرون بردن قوایش از افغانستان و ارائه طرح دولت ائتلافی، آنان را غافل گیرو دست پاچه نمود. در فبروری ۱۹۸۸ معاون وزیر خارجه روسیه از اسلام آباد دیدن نمود و گورباچوف بصورت دراماتیک خروج نیروهایش از افغانستان را اعلان و اضافه نمود که در صورت موفقیت مذاکرات ژنیو روسیه حاضر خواهد بود به تاریخ ۱۵ می سال جاری به خروج نیروهای خود از افغانستان آغاز نماید. با آنچه امپریالیسم غرب و همپیمانانش از سرعت عمل سوسیال امپریالیسم احساس سرخوردگی می نمودند ولی آنرا به گرمی استقبال نمودند. چنانچه جنرال ضیا حاکم پاکستان طی بیانیه اعلام کرد که موانع گذشته در آخرین دور مذاکرات ژنیو برطرف گردید، و طبق یک راپور قرینه موافقت بین دو ابر قدرت در رابطه به مسئله بوجود آمده است و موافقت نامه احتمالا در یکی دو روز امضا خواهد شد.

همچنان بتاريخ ۹-۴-۸۸ گورباچوف گفت: « موافقت نامه با آشتی در افغانستان شاید بحیث «مدل» برا حل دیگر کشیدگی های منطوقی و بین المللی در سراسر جهان کمک کند ». در همین رابطه (Phyllis dkly) سخن گوی دولت امریکا در واشنگتن گفت: ما همیشه گفته ایم که افغانستان یک مانع عمده در راه انکشاف روابط امریکا و روسیه بوده است. او علاوه نمود: « من فکر میکنم این یک بارسنگین رادر رابطه یکطرفه و دور خواهد کرد».

مسلمتا که آن منافع عمده، تامین منافع امریکا در افغانستان بوده، زمانیکه سوسیال امپریالیسم روسیه حاضر شود، امریکا را در منافع غارتگرانه اش در افغانستان سهیم سازد انوقت مانع عمده قطعا برطرف خواهد گردید.

بتاریخ دوازدهم اپریل ریگن رئیس جمهور امریکا پشتیبانی خود را از موافقت نامه ژنیو اعلان کرد: « من حالا متیقینم که امریکا میتواند با روسیه بپیوندد و تضمین کننده مواد موافقت نامه ژنیو باشد ». با تائید آن قصر سفید امریکا و وزیر خارجه گفت: « این قرار داد یک موفقیت بین المللی برای امریکا است و من می خواهم ستایش خود را اظهار نمایم » و علاوه نمود که: « این جنگ مهیب، قدرت مردم افغانستان را برای برگرداندن حقوق آنها و هم پشتیبانی قهرمانانه پاکستان از مردم افغانستان و مهاجرین از عظمت و شکوه حقیقی برخوردار است. »

میبینیم که امپریالیستها و مرتجعین با چه نیرو و کاملاً « حيله گرانه قهرمانی خلق ما را ستایش می کنند و برای تحمیق و فریب آنها معامله گری و تقسیم منافع بین امپریالیستها و مرتجعین در کشور ما و خیانت به سرنوشت و آنها را « برگرداندن حقوق برای آنها » توجیه میدارند و میزبانی پاکستان از مهاجرین افغان را که روی منافع خاص اقتصادی - سیاسی و نظامی استوار بوده است عظمت و شکوه حقیقی میخوانند و آنرا جلوه انسان دوستانه میدهند.

آخرین و طولانی ترین دور مذاکرات ژنیو ۲ مارچ آغاز یافت و تقریباً شش هفته بطول انجامید که بعد از هفته پنجم به بنبست کشید. علت این بن بست طرح پیشنهادی یک دولت موقت بوده که از طرف احزاب اسلامی پاکستان نشین ارائه و پاکستان آنرا بحیث پیش شرط امضا قرارداد پیشکش نمود و از طرف روس و مزدورانش رد گردید. روسها و دولت مزدور کابل بمنظور وادار ساختن دولت پاکستان به پس گرفتن طرح دولت موقت پرابلم مرزی بین افغانستان و پاکستان وعدم شناسائی خط دیورند را به میان کشید و به این ترتیب پاکستان را مورد فشار قرارداد. این موضوع جنرال ضیا و جونیجو را مجبور ساخت تا قضیه را با « مجلس ملی » و احزاب مخالف در میان بگذارد که البته پافشاری روی حل و فصل معضله مرزی و خط دیورند مسئله حیاتی برای دولت پاکستان بوده و جنرال ضیا و جونیجو میتوانند آنرا بحیث دست آویزی بخورد مردم پاکستان بدهد.

سرانجام دولت پاکستان بر اثر فشار سوسیال امپریالیسم از یک طرف و فشار احزاب مخالف کشور از طرف دیگر ناگزیر گردید که روی طرح دولت موقت بحیث پیش شرط امضا قرارداد « صلح ژنیو » پافشاری نکند. بدین ترتیب

آخرین شش روز مذاکرات طوری سری بین وزیران خارجه روس و امریکا ادامه یافت ، تا با لاخره گورباچوف ونجیب در اعلامیه تاشکند اظهار داشت که تمام موانع درراه امضا یک موافقت نامه رفع گردیده است .

همچنان بتاريخ ۱۲ اپریل گراسیه وف مامور عالی رتبه وزارت خارجه روسیه در یک کنفرانس خبری گفت : « بعقیده من افغانستان تنها می تواند بوسیله پالیسی «آشتی ملی» به « صلح» برسد . وی علاوه نمود که : « مردم افغانستان مسئول ناکامی و یاموفقیت « صلح » اند ، این حالا با آنهاست چیزی که میتوانستیم انجام دادیم .

با این ترتیب قرارداد « صلح ژنیو» بتاريخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بین پاکستان و امریکا از یکطرف و روسیه و دولت دست نشاندۀ کابل از طرف دیگر به امضا رسید . دو دولت پاکستان و کابل بحیث دو جهت اصلی قضیه ودو ابر قدرت (سوسیال امپریالیسم روس و اضلاع متحده امریکا) بحیث تضمین کنندگان اتخاذ موقوف نمودند. طبق قرارداد ژنیو بتاريخ ۱۵ می ۱۹۸۸ روسها به بیرون کشیدن قوای خود از افغانستان آغاز و تاماه اگست قرار است نیمی از قوای خود را ازافغانستان بیرون کند و تمام نیروهایش در مدت ۹ ماه افغانستان را ترک خواهند کرد .

چهار ماده قرارداد ژنیو:

۱-بیرون شدن قوای روس در مدت ۹ ماه از افغانستان .

۲-تعهد عدم مداخله در امور یکدیگر بین پاکستان و افغانستان .

۳- برگشت مهاجرین بوطن .

۴- شناسائی موقعیت آزاد و غیر منسلک .

اولا دوجناح امضا کننده قرارداد ژنیو که یک جناح آنرا سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدور و جناح دیگر را امپریالیسم امریکا و رژیم ارتجاعی پاکستان تشکیل میدهد . هرگز صلاحیت واعتبار آنرا نداشته و ندارند . که ازخلق ما نمایندگی نمایند ، زیرا اینها انواع دشمنان خلق ما اند و این خود تجاوزصریح به حق تعیین سرنوشت خلق ما است . و ثانيا چهار مواد موافقت نامه که حاصل زد وبندهای امپریالیستی و ارتجاعی است ، در برگیرنده منافع آتی وآتی آنها بوده و هرگز نمی تواند ممثل خواست واقعی و اراده خلق ما باشد .

همچنان همانطور که روس ها و رژیم مزدورش با کمال بیشرمی و دیده درآیی ، مقاومت خلق ما را درطی ده سال دسایس بیرونی (اطراف افغانستان) توجیه کردند . طوریکه جریان ۶ سال کنفرانس ژنیو نشان داد ، روسیه فقط مذاکره را با نماینده رژیم پاکستان ادامه داد و تا آخرین فرصت هم که با همپالکی غربی خود (امپریالیسم امریکا) به سازش و تبانی رسید ، روسیه حاضرنه شد قضیه را درچوکات مذکرات رسمی ازاین محدوده فراتر بپذیرد تا بالاخره در قرارداد ژنیو همچنان نظر و خواست خود را رسمیت بخشید .

از این رو این قرار داد به هیچ صورت حیثیت و اعتبار قانونی نداشته و ما آنرا بمثابه بزرگترین خیانت امپریالیسم و ارتجاع در مورد مردم و انقلاب کشور مان شدیداً رد و محکوم می نماییم . این فقط حق مسلم و غیر قابل انکار خلق افغانستان و نمایندگان واقعی آنها است که در مورد تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند .

طوریکه در ماده اول قرارداد «صلح ژنیو» دیده می شود بنا برخواست و پلان سوسیال امپریالیسم روس، جدول زمانی خروج قوای تجاوزگر آن در طی مدت ۹ ماه تعیین شده است و آنها به دوماه به دوماه منظر است که در مسیر تبانی و سازش تا رسیدن به توافق کامل برای تشکیل دولت ائتلافی چانه زدن برای کسب امتیاز بیشتر بخاطر تداوم سلطه سیاسی و اقتصادی بعدی آن باشد که احیاناً « در صورت بوجود آمدن تحولات و عدم توافق ، آماده سرکوب خلق ما کمافی السابق باشند . چنانچه که بعد از امضا قرارداد صلح ژنیو سرکوب وحشیانه ، خلق ما ادامه دارد و پاکستان و غرب نیز جهت کسب امتیازات بیشتر در دولت ائتلافی آینده تلاش می ورزند . در ماده دوم قرارداد پاکستان عملاً در موقعیتی قرار میگیرد که رژیم کابل را به رسمیت بشناسد ، که این خود تضمیناتی برای حفظ منافع طبقاتی هردو رژیم و باداران امپریالیستی شان است . این موضعگیری دولت پاکستان عملاً چهره واقعی مزدورانه و عوام فریبانه رژیم ارتجاعی پاکستان را فاش نمود که در طی ده سال از مساعدت و پشتی بانی جنگ خلق ما صحبت داشته است . مسئله برگشت مهاجرین در ماده سوم نیز جزمین زدو بند هاست و رژیم ارتجاعی پاکستان در طی ده سال از موجودیت سه ملیون هم وطن مان چه از ناحیه سیاسی و چه از ناحیه اقتصادی و نظامی بهره گیری فراوان کرده است . اینکه رژیم مذکور از بازگشت داوطلبانه و آبرومندانه سخن می گوید ، هرگز نمیتواند واقعیت داشته باشد و تارسیدن به توافق نهاسی روسیه و امریکا ، پاکستان از موجودیت مهاجرین بحیث فشاری به منظور بدست آوردن امتیازات در دولت آینده استفاده خواهد کرد . بنابراین دولت ائتلافی آینده بدون شک دیکتاتوری مشترک دشمنان خلق طبقات مرتجع وابسته به امپریالیسم غرب و سوسیال امپریالیسم روس خواهد بود که برای خلق ما به هیچوجه زمینه برگشت داوطلبانه و آبرو مندانه نمیتواند مسیر باشد .

ماده چهارم این موافقت نامه که حکایت گرشناسائی موقعیت آزاد و « غیر منسلک » افغانستان است ، مضحکه بیش نیست ، زیرا آزادی ایکه بوسیله ابرقدرتهای امپریالیستی و ارتجاع برای خلق « اهدا » گردد نمی تواند مفهوم خیلی سفیهانه دعوت توده ها به قبول داوطلبانه اسارت و بردگی - در هنگامیکه تصمیم به برکندن زنجیرهای غلامی ازدست و پای خود گرفته - نداشته باشد . صحبت از غیر منسلک بودن افغانستان جز همان اراجیفی است که از دهن امپریالیستها و مرتجعین بیرون می شود . در حقیقت وابستگی و تعهد چند جانبه چنین دولتهای را با امپریالیستها میخواهند پرده پوشی نمایند . رژیم های مزدور همیشه چنین اراجیفی را زمزمه نموده و از این خرقة « مندرس » عدم انسلاک « بحیث پوششی برای اغوا و فریب خلقها استفاده می نمایند .

بعقیده ما کشور و یا خلقی می تواند آزاد باشد که با زور اسلحه و نیروی توده ای تحت رهبری پیشآهنگ پرولتری به سلطه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی جامعه خویش خاتمه بدهد و فقط آنوقت است که از آزادی بفهوم واقعی کلمه می توان صحبت نمود .

حال میتوان فکتورهای و عواملی را مورد بحث قرار داد که منافع ابرقدرت ها و در مجموع سیستم امپریالیستی جههانی و ارتجاع را مورد تهدید قرارداده که باوجود تضادهای دروینی شان تلاش سبعااته در جهنت تقسیم مجدد جهان ، را سازش و تبانی گذرا و موقتی را ترجیح داده اند .

الف : سوسیال امپریالیسم روس

- شکست سیاسی - نظامی روسیه در افغانستان و عدم موفقیت رژیم مزدور کابل در سرکوب خلق ما
- تقویت سیاسی - نظامی پاکستان توسط غرب بخصوص امریکا زیرنام حضورنظامی روسیه در منطبه که قرار است مبلغ ۴/۲ بیلیون دلار را - امریکا تا سال ۱۹۹۰ به دسترس دولت پاکستان بگذارد . همچنان تجهیز پاکستان با موشکهای هوا به هوا مجهز با رادار و تحویل ۵ فروند طیاره اف ۱۶ و ۵۶۰ پایه مزائیل هوا به هوا - تاثیرات انقلابی و تحریک کننده مبارزه خلق ما علیه سوسیال امپریالیسم روس بر خلقهای تحت سلطه روس . - مخارج هنگفت اقتصادی شوروی و تسریع بخران اقتصادی آنکشور .
- موارد متعددی از تمرد و روحیه باختگی عساکر روسی در جنگ .
- انعکاس واقعیت های عینی از اغمال وحشیانه و تجاوزکارانه روسها بوسیله سربازان شوروی در بین خلق آن کشور و اظهار نفرت و انزجار که خود فشار بردولت روسیه بوده است . علاوه بر آن شورشهای اقلیتهای ملی بر علیه دولت مرکزی .
- تجهیز و دستیابی نیروهای مقاومت با وسیال پیشرفته جنگی از قبیل توپ های دوربرد (توپ های بی پسلگد ۸۲ ملی متری) ، هاوان (خمپاره انداز ثقیل کوهی ۱۰۷ مالی متری) ، ماشیندار زیکایک چریکی ، موشکهای دافع هوا (مزائیل) ، موشکهای زمین به هوا ، موشکهای دوربرد زمین به زمین (ب م ۱۲) و (ب م ۲۱) همچنان سلاح موثر ضد هوایی اشتینگر و بلوپایپ که در ماه سپتمبر ۱۹۸۶ داخل جنگ گردید .
- کسب تجارب و بلند رفتن مهارتهای جنگی نیروهای مقاومت در جنگ ضد روسی .
- گسترده شدن بیشتر شکاف بین فرا کسیونهای « حزب خلق » و تضعیف بیشتر دولت مزدور .
- ایجاد شک و تردید در بین بعضی از احزاب رویونیستی پیرو خط روس و افشا چهره واقعی این احزاب دربین خلق - خصوصا احزاب - رویونیست اروپا - و برهنه شدن کامل چهره سوسیال امپریالیستی روسیه در انظار جهانیان .
- حضور نظامی پیمان ناتودر خلیج فارس به بهانه تامین امنیت کشتی رانی .
- تقویت چین در ساحات اقتصادی نظامی و همچنان تسریع پروگرام های « مدرنیزاسیون » که دروازه های کشور را برای امپریالیستها و سرمایه امپریالیستی غرب ، تحت عنوان وارد ساختن تکنالوژی جدید ، باز نمود .

پ: امپریالیسم اضلاع متحده امریکا

عدم اطمینان امپریالیسم غرب بخصوص امریکا در مورد پاکستان بحیث پایگاه مطمئن در منطقه بحرهند بمنظور پاسداری از منافع غرب در برابر - نفوذ و توسعه طلبی روسیه به سبب عدم ثبات سیاسی و بی پایگی رژیم - پاکستان که ناشی از رکود اقتصادی و بحران مزمن سیاسی و حاکمیت دیکتاتوری نظامی بود. مضافاً می توان از عوامل متعدد دیگر نیز نامبرد که مزید بر علت است.

-زمینه تحریک پشتون های سرحد شمال غربی پاکستان و استفاده از روحیه ناسیونالیستی آنها در برابر ستم و استثمار دولت مرکزی (مسئله پشتونستان) - سبوتازو بم گذاری ها وانفجاراتی که بوسیله اعمال روسی صورت گرفته و میگیرد که از آن بحیث عمل در تحریک ذهنیت عامه پاکستان علیه رژیم استفاده شده است - مسئله خط دیورند ، در صورتیکه رژیم روس در افغانستان به قدرت باشد ، با استفاده از موقعیت و وضعیت اجتماعی قبائل در دو طرف خط دیورند و استخدام سران مرتجع این قبائل همیشه امکان تحریک آنها برای ایجاد اغتشاش و نا آرامی برای کشور پاکستان موجود است . بعلاوه موجودیت احزاب و گروه های وابسته و سرسپرده روس در پاکستان .

- تقویت روزافزون هندوستان در منطقه و وابستگی آن به روسیه و همچنان موجودیت تشنجات مرزی بین هند و پاکستان . دست یابی هندوستان به سلاح اتمی . تقویت نیروی و تجهیز نیروی دریائی با زیردریائی - های مجهز با سلاح اتمی از طرف سوسیال امپریالیسم روس ، که خود تهدیدی است برای پاکستان و منافع امریکا در منطقه یک میلیارد نفوسی .

- سرخوردگی غرب بخصوص امریکا از بی مایگی و فرسودگی مزدوران بی عرضه شان ، احزاب مرتجع اسلامی پاکستان نشین که در طول این ده سال (باوجود کمکهای همه جانبه اقتصادی ، سیاسی و نظامی بلوک امپریالیسم غرب به سردمداری امریکا ، ارتجاع جهانی و منطقه) تحمیل رهبری منحنج مقاومت خلق ما که هرگز نتوانستند پشتیبانی و حمایت خلق ما را - جلب نمایند و برعکس چهره مزدورمنشانه و جنایتکارانه شان کاملاً « برملا و موجب انزجار و نفرت عمیق خلق ما گردید .

- سرنگونی رژیم رضا شاه بوسیله قیام و خیزش خلق ایران - که ژاندارم و مدافع سرسخت منافع امپریالیسم غرب بطور اخص اضلاع متحد امریکا درخلیج فارس و منطقه بود - و جایگزین شدن رژیم تئوکرات - فاشیستی خمینی . سیالیت ونوسان این رژیم جنایتکار بین امپریالیسم غرب و شرق با گرایش نسبی بطرف سوسیال امپریالیسم روس ، اقماروهم پیمانانش و تامین روابط سیاسی و اقتصادی با آنها .

ج - سیستم امپریالیستی جهانی و ارتجاع:

سیستم امپریالیستی جهانی و طبقات حاکمه ستمگر در سراسر جهان با وجود دردست داشتن همه وسایل سرکوب طبقاتی از جنبش و خیزش خلقها میترسند و وحشت دارند، خصوصا این وحشت آنها از جنبشهای پرولتری و رهائی بخش بیشتر است که در طول تاریخ انقلابی توده ها را با قهر ضد انقلابی سرکوب کرده اند، زیرا امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکمه اقلیت طفیلی را در جامعه و جهان تشکیل میدهند که قدرت و حاکمیت آنها بر پایه ظلم، استبداد ستم و استثمارگری خلقها استوار است. و به این امر خوب آگاهی دارند که هرگاه خلقها بیدار شوند و آگاهی طبقاتی خویش را بیابند دیگر این نیروی عظیم اجتماعی بیک قدرت انقلابی شکست ناپذیر مبدل می شود که هرگز آن همه وسائیل، دستگاه ها، ماشین های نظامی و اقتصادی وزرادخانه های امپریالیستها و دولت های ارتجاعی سرکوب گر تاب مقاومت را در برابر نیروی لایزال توده های انقلابی خلق بپاخواسته از دست می دهند، و بحکم تاریخ احتضار و ذوال پذیری سیستم امپریالیستی جهانی امری محتوم است. تاریخ گواه برین واقعیت است که چگونه ملت های کوچک و ضعیف هرگاه آگاهی طبقاتی کسب کرده و بپا خاستند، بزرگترین قدرتها امپریالیستی و ارتجاعی را سرنگون و برویرانه های آنه دیکتاتوری پرولتاریا و حاکمیت طبقات زحمت کش را بنا نهاده و جهانی نو ساختند. طوریکه بعد از گذشت تقریبا یک دهه افت و فروکش های در جنبش جهانی کمونیستی، امروز ما شاهد آنیم که جنبش کمونیستی جهان با ترسیم خط روشن م - ل - ا راه رشد و اعتلا را در پیش دارد.

رشد جنبش پرولتری و رهائی بخش در کشور پرو (راه درخشان) در امریکائی جنوبی تحت رهبری حزب کمونیست پرو و رفیق گونزالو، مبارزه مسلحانه خلق اریتره علیه رژیم مزدورمنگیستو مرام در حبشه تحت رهبری جبهه رهائی بخش خلق اریتره، مبارزه خلق کرد ایران در کردستان با وجود انحراف رهبری اش و هسته های چریکی تحت رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران در آن منطقه، جنبش رهائی بخش خلق ترکیه تحت رهبری حزب کمونیست آنکشور، مبارزه خمرهای سرخ فلپین با وجود انحرافات رهبران آنها، ببرهای تامل در سریلانکا، جنبش فعال کمونیستی و خیزش خلقها در هندوستان و سریلانکا و بنگلادیش، جنبش ضد تبعیض نژدای در آفریقای جنوبی، موجودیت احزاب و سازمانهای فعال کمونیستی در چندین کشور جهان (که با قبول خط روشن اصول انقلابی مارکسیسم لنینسم - اندیشه مائوتسه دون عضو جنبش انترناسیونالیستی انقلابی اند و یا هنوز عضویت آنها حاصل نکرده)، پایه های امپریالیسم و ارتجاع را به لرزه در آورده است. علاوه بر آن توانسته است با تحلیل و ارزیابی درست و انقلابی با اساس ماتریالیسم دیالکتیک از جنبش جهانی کمونیستی وهم با مبارزه پیگیر، اصولی و خستگی ناپذیر خود علیه انواع رویزونیسم خط انقلابی روشنی را ترسیم کند، که البته ما معتقدیم با همکاری بیشتر احزاب و سازمانهای کمونیستی جهان این جنبش انقلابی بیشتر می تواند توانا گردد تا با همکاری همه جانبه تمام کمونیستهای جهان گامهای موثری در راه رهبری این خط در سطح جهان بردارد.

با وجود یکه در طی ده سال جنگ مقاومت خلق ما طوریکه در بخشهای گذشته تذکر دادیم ، سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدورش ، تمام احزاب ارتجاعی اسلامی و امپریالیسم غرب تمام هم خود را در سرکوب جنبش کمونیستی افغانستان که توانائی لازم برخوردار نبود ، بکار گرفتند . بازم از نگاه کیفی امروز جنبش کمونیستی افغانستان زمینه های رشد نسبی در پیش دارد. با وجود تمام ضرباتیکه از ناحیه انحرافات درون جنبش کمونیستی در طی این ده سال بر آن وارد آمد است بازهم در راه ترسیم خط روشن و انقلاب خود هم در راه مباره علیه دشمنان طبقاتی گوناگون و انواع انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی مبارزه خود ادامه میدهد. همچنان کشور ما از نظر موقعیت خود در منطقه ، نزدیکی آن با جنبشهای کمونیستی منطقه ، رشد و اعتلای نسبی جنبش ، موجودیت توده های مسلح که علیه سوسیال امپریالیسم روس می جنگند ، همه این عوامل در کشور ما - علاوه از فاکتور هائیکه در سطح جهان سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم با آن مواجه اند - سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم غرب از این وحشت دارند که مبادا رهبری این جنگ بدست جنبش کمونیستی افغانستان بیافتد تغییر مسیر این جنگ به جهت انقلابی و رهائی بخش آن همپا با رشد بیشتر جنبش کمونیستی در منطقه و جهان و پیوند دیالیکتیکی این جنبشها باهم ، این خود تهدید جدی و نابود کننده است برای سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم غرب ، ارتجاع منطقه و بین المللی (این خود عاملیست مهم در تغییر سیاست های تجاوزکارانه سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان ، امپریالیسم غرب خصوصا ابرقدرت امپریالیستی امریکا) که دوا بر قدرت امپریالیستی حاضر شدند موقتا از تشنج بین خود بکاهند. با در نظر داشت منافع شان راه تبانی و سازس را پیشگرفته و در خاموشی نائره جنگ در افغانستان بکوشند. طوریکه تحولات در طی چند ماه اخیر نشان داده است ، هر دو ابرقدرت امپریالیستی در چندین نقطه جهان برای خاموش کردن جنگ در آن نقاط به تفاهم و سازس رسیده اند و یا در راه چنین مامولی تلاش دارند . همچنان در سرکوب مشترک مبارزات خلقها در نقاط و مختلف جهان که منافع طبقات حاکمه ارتجاعی و امپریالیسم را بخطر انداخته است تدوام این جنبشها و پیروزی آنها در هریک از نقاط جهان خود بیداری خلقهار باعث گردیده و بزرگ ترین حامی و پشتیبان جنبش های پرولتاری و رهائی بخش در سطح جهان میگردد .

چگونه در کشور پرو در برابر جنبش قدرمند کمونیستی آن کشور و جنگ رهائی بخش خلق پرو (راه درخشان) که تحت رهبری حزب کمونیست پرو هر روز به پیروزیهای مهمی دست میابند ، ابرقدرت امپریالیستی امریکا ، تمام قدرتهای امپریالیستی جهان ، رویزیونیستهای روسی و رویزیونیستهای سه جهانی را در یک دولت متمرکز ساخته و جبهه ضد انقلابی ای را برا ضد حزب کمونیست پرو و راه درخشان تشکیل داده اند . خصوصا امپریالیسم امریکا از این جنبش سخت وحشت دارد ، زیرا با پیروزی انقلاب بورژوا دیمکراتیک نوین در پرو تحول بزرگ و عمیق انقلابی در سراسر امریکای لاتین و حتی خود کشور امریکا بوجود خواهد آمد . علاوه بر آن تاثیرات آن بر آسیا ، افریقا و سائیر کشورهای جهان محسوس خواهد بود . همینجاست که سوسیال امپریالیسم روس و سائیر قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی از آن بو حشت افتاده اند . مثال دیگری از ائتلاف امپریالیستها و مرتجعین در

سرکوب خلقها- سرکوب جنبش بورژوا ناسیونالیستی ببرهای تامیل از زیر سلطه و نفوذ شئونیزم ارتجاعی ملیت حاکم سینهالی می باشد ، بر ضد دولت ارتجاعی سیرلانکا برای خود مختاری میجنگند. دولت سیرلانکا و هندوستان باوجود اختلافات و تضاد فی مابین ، طبقات حاکمه آن دو کشور زمانیکه رشد مستقل ببرهای تامیل را درک کرده از جنبش تاملیها در برابر رژیم سیریلانکا حمایت می نمود از جمله :

(PLOTE) People libation Organization of Tamil Eelam

(PRLFE)People Revolutionary Liberation Front Eelam

(TELO) Tamil Eelam Liberation Edam Organization

آنهم بمنظور تضعیف دولت سیرلانکا . ازجانبی هم بمنظور فریب خلق تامل نادوی هندوستان که به اساس احساسات ناسیونالیستی خود از آن حمایت می نمودند . در ما جولای سال ۱۳۸۷ « پیمان صلح » بین سیریلانکا و هندوستان امضا شد ، ابتدا ۳۵ هزار و بعدا پنجاه هزار عسکر هندوستان زیر عنوان « تامین صلح » و تطبیق مواد این پیمان بین دولت سیریلانکا و تامیل ها به آنکشور گسیل شدند ، همینکه ببرهای تامیل زیربارتحمیلات اسارت بارارتجاعی این پیمان نرفتند، همین نیروهای « حافظ صلح » به همراهی نیروهای سیریلانکا به سرکوب وحشیانه ببرهای تامیل پرداختند که تا امروز ببرهای تامیل قهرمانانه و شجاعانه مقاومت نمودن تسلیم نشده اند . در همان ابتدا ریگان رئیس جمهور امریکا ، سرکوب ببرهای تامیل را بوسیله نیروهای نظامی هندوستان و راجیو گاندی تبریک گفته گاندی را در سفرش به امریکا به آغوش کشید . علاوه احزاب رویزیونیستی سیریلانکا و هندوستان پشتی بانی خود را از دولت جواردنه و گاندی در این سرکوب اعلان کرده و آنرا مورد تأیید قرار دادند . به این ترتیب امپریالیسم و ارتجاع بر این عمل مفتضحانه صحنه گذاشتند خاصتا کشورهای عضو سارک. (اتحاد همکاری منطقه ای جنوب آسیا که متشکل از هفت کشور این منطقه از جمله هندوستان ، پاکستان، سیریلانکا ، بنگالدیش، بوتان ، نیپال و مالدیو بوده که بیش از یک میلیارد نفوس در منطقه دارا می باشد) . اینها در آنوقت جلسه اضطراری تشکیل و طی قطعه نامه ، جنبش تامیل بحیث جنبش تروریستی ارزیابی و آنرا خطری برای کشورهای منطقه دانسته و توام با هشدار اقدامات مشترک منطوقی را تاکید کرده که یکبار دیگر پوسیدگی ارتجاع و وابستگی این رژیمها را با امپریالیسم ازیکسو و تفاهم و تبانی آنها را در سرکوب جنبشهای رهائی بخش از سوی دیگر بنمایش گذشتند.

همچنان امریکا و روسیه تلاش دارند تا در جنوب شرق آسیا به معاملات دست یابند ، و از جمله سعی در خلع سلاح کردن خمرهای سرخ در کمبود یا و یا تشکیل دولت ائتلافی بشمول هنگ سامرین که دست نشانده ویتنام است . اما خمرهای سرخ حاضر به قبول چنین طرحی نشده اند و حتی غرب توانست بوسیله کشورهای عضو اسیان شکافی بین ائتلاف جنبش مقاومت کمبود یا ایجاد نماید . باین ترتیب که در این اواخر با عدم قبول خمر های سرخ از این طرح و نه گذاشتن سلاح به زمین ، سیهانوک از ریاست ائتلاف مقاومت استعفا نمود . و نیز سیهانوک بتاريخ ۱۱ جولای ۱۹۸۸ تقاضای پیاده شدن قوای « حافظ صلح » بین المللی در کمبود یا رد نموده آنرا

مهم و اساسی برای تضمینی توافق خواند و اخطار داد که گوریلاهای خمر سرخ ضد ویتنام خلع سلاح نمی شوند و علاوه نمود: « آنها را » خلع سلاح کرده نمی توانیم و ادامه داد که آنها از خلع سلاح شدن امتناع می ورزند و تقریباً چهل هزار ارتش دارند. این اظهار نظر اوبعد از ملاقات با شولتز وزیر خارجه امریکا بود و شولتز گفت: سهانوک در مرکزیک حل سیاسی قضیه کمبود یا قرار دارد، و مکتوب پشتیبانی ای از طرف رئیس جمهور امریکا برایش تسلیم نمود. چارلیس - ای - رید من سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت، ریگان از سهانوک دعوت بعمل آورده که در صورت امکان در فصل خزان از واشنگتن دیدار نماید

او علاوه نمود که: امریکا در یافته است که برگشت دوباره خمرهای سرخ بقدرت در کمبودیا برای همه غیر قابل قبول است. بتاريخ ۱۳ جولای ۱۹۸۸ سهانوک طی مصاحبه گفت: او تحریک شده است تا رهبری را ترک نماید به آن سبب که خمرهای سرخ عملیات خود را دوباره در بعضی از شهرها و قصبات کمبودیا آغاز نمود اند ... پرنس سهانوک افزود: که او تمام انرژی خود را وقف جمع آوری کمک از خارج خواهد کرد تا از برگشت دوباره خمرهای سرخ بقدرت جلوگیری نماید.

با ارزیابی مسایل فوق از طرفهای درگیر قضیه و جناح های ذی نفع در مسئله کمبودیا و تحولاتیکه در این اواخر با بیرون بردن پنجاه هزار قوای ویتنامی از کمبودیا و استعفا پرنس سهانوک از رهبری ائتلاف مقاومت کمبودیا و جهت گیری مخالف با خمرهای سرخ همچنان ملاقات شولتز با سهانوک و تمایل ریگان به دیدار سهانوک از واشنگتن همه و همه بمنظور تجرید خمرهای سرخ و جلب سهانوک صورت میگیرد، زیرا خمرهای سرخ حاضر به سازش با دولت سامرین نیستند، و روند کلی که منافع ابرقدرت ها در راس آن در منطقه قرارداد به جهت تبانی و سازش است تا بتواند خلق کمبودیا را خلع سلاح نموده، آنها را زیر ستم و استثمار دوگانه سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی نگهدارند.

همچنان بحران لبنان، جنگ ایران و عراق مبارزات خلق فلسطین علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل (خصوصاً آغاز مبارزات خلق فلسطین در مناطق تحت اشغال اسرائیل در ماه دسمبر ۱۹ ۸۷ که تا کنون ادامه دارد با وجودیکه با وحشیانه ترین وجه توسط ارتش اسرائیل سرکوب می شود با زهم هرگز نتوانسته اند آنها را خاموش سازند و رژیم صهیونیستی (ژاندارم امریکا در منطقه) را در موقعیت بدی قرار داده و چندین مورد دیگر از مبارزات و خیزش خلقها در بسا نقاط جهان در برابر ستم و استثمار امپریالیستی و ارتجاعی (که در مواردی رهبری این جنبش ها توده ای بوسیله رویزیونیستها و تشکیلات سیاسی ارتجاعی بورژوازی غصب شده اند) دامنگیر سیستم امپریالیستی جهانی شده است.

ما کمونیستها به این امر اعتقاد داریم که سیستم امپریالیستی جهانی و تمام نیروهای ارتجاعی هر چند توطعه نمایند و خیانت کنند و هر چند به خصومت و دشمنی علیه جنبش کمونیستی ادامه داده آنها سرکوب نمایند باز هم جلو رشد و تکامل این اندیشه خلاق و دوران ساز را سد کرده نمی توانند و بلاخره همه تلاش های آنها نقش بر آب

شده ، هرچه بیشتر تنفر و خصومت پرولتاریا و خلقهای جهان را بر میانگیزند و سرانجام با قهرانقلابی توده ها نابود میگردند . اگر همه رویزیونیستها از قماش های گوناگون اعم از رویزیونیستها خروسجفی ، رویزیونیستهای « سه جهانی » و دگما رویزیونیستهای خوجه ای و تروتسکستها با ماسک م - ل - ا خلقها را و پرولتاریا را بفریبند ، بازهم بسیار زود گذر خواهد بود و نقاب از چهره خائنانه آنها برداشته خواهد شد و سر انجام شکست نصیب خود آنها خواهد گردید.

ملل متحد و قضیه افغانستان :

متعاقب لشکرکشی سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما در شش جدی ۱۳۵۸ شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد با اظهار تاسف دخالت روسیه به افغانستان را « مورد نیکویش قرار داد » که آنها از طرف روسیه ویتو شد . بعدها هم گرچه در شورای امنیت وهم در مجموع عمومی ملل متحد قضیه افغانستان بحیث یک مسئله روز در دستور کار سازمان بود ، ولی از آن جائیکه موسسه ملل متحد با موجودیت قدرتهای بزرگ امپریالیستی که از حق ویتو برخوردار اند در هیچ منازعه بین المللی و یا منطوقی (البته همه این منازعات به تحریک یا مداخله مستقیم یا غیرمستقیم کشور های امپریالیستی خصوصا دو ابر قدرت شوروی و امریکا ایجاد می گردد) نتوانسته است عمل موثری را انجام دهد و یا اگر احیانا تحت فشار اذهان عامه جهانیان فیصله را ترتیب نموده باشد بالوسیله قدرتهای بزرگ ویتو شده و یاروی کاغذ مانده است .

در سال ۱۹۸۲ طبق فیصله ملل متحد کنفرانسهای ژنیو تحت سرپرستی گوردیز نماینده خاص سرمنشی ملل متحد مذاکرات غیر مستقیم برای خروج قوای روسی از افغانستان فی باین دولت پاکستان و رژیم دست نشانده کابل آغاز یافت و تقریبا بیش از شش سال به درازا کشید و همچنان کمیسیون حقوق بشر ملل متحد عکس العمل خود را د برابر تجاوز روسیه به افغانستان ابراز داشت و اخراج قوای روسی را از افغانستان تقاضا نمود ولی هیچکدام در برابر روسیه موثرواقع نشد . دائرشدن کنفرانس ژنیو را پاکستان و امریکا تقاضا کردند و روسیه نیز آنرا پذیرفت ولی شش سال دوام کنفرانس های ژنیو در رابطه به خروج قوای روسیه ، تامین « صلح » و اعاده حقوق و حیثیت ملی « افغانستان که از طرف ملل متحد عنوان شده بود ، این واقعیت را به ثبوت رساند که جز دفع الوقت که آنها سر انجام با توطئه های ابر قدرت ها این کنفرانسها پایان رسید ، هرگز فیصله نامه های ملل متحد نسبت به خلق ستم دیده ما که مورد تجاوز ابر قدرت امپریالیستی روسیه قرار گرفته است نتوانست بعمل درآید و جنبه های حقوق ایرا که ملل متحد برای حق تعیین سرنوشت ملل از آن صحبت می نماید از طریق این موسسه جامه عمل نپوشیده است (مگر جز زدوبندها و معامله گری امپریالیستها را به این حساب آرند) ملل متحدیکه چند قدرت امپریالیستی در آن از حق ویتوبر خوردارند و نیز دول تشکیل دهنده ملل متحد واقعا نماینده خلقها نیستند (البته موجودیت کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دارای دموکراسی های توده ای در سالهای قبل ازین امر مستثنی بوده اند) .

کشورهای عضو ملل متحد یا کشورهای امپریالیستی اند و یا کشور های وابسته آنها که نمایندگان طبقات حاکمه کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و وابسته اند که به زنجیر سرمایه داری امپریالیستی جهانی وابستگی دارند در این صورت چگونه ممکن است که قضاوت و فیصله های چنین موسسه را در شرایط کنونی جهان در مورد حق تعیین سرنوشت ملل واقعی دانستند؟! آیا طی ۹ سال قطعه نامه های ملل متحد را که اکثریت (۱۲۲-۱۲۳) کشور از کشورهای عضو ملل متحد در مورد بیرون رفتن قوای متجاوز روسی از افغانستان آنرا امضا نمودند صادر نگردیده است ؟ چرا نتوانست جزئی ترین موثریتی بر اعمال جنایتکارانه سوسیال فاشیزم روس در کشور ما بنماید؟ آیا با امضا موافقت نامه « صلح » ژنیومی توانیم از صلح واقعی در افغانستان صحبت نمائیم؟! هرگز نه ، زیرا با تداوم سلطه سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم غرب و نیروهای ارتجاعی در کشور ما امکان صلح واقعی برای خلق ما میسر نمیباشد و فقط بوسیله حاکمیت پرولتاریا و سائیر زحمتکشان صلح واقعی تامین می شود ، و تا وقتی که امپریالیسم موجود است صحبت از صلح واقعی در جهان بوده نمی تواند . در شرایط کنونی جهان ، تامین صلح از طریق ملل متحد برای خلقهای جهان فریب و اغواگری ای بیش نمی تواند باشد .

نیرنگ های تبلیغاتی احزاب ارتجاعی اسلامی

علیه موافقت نامه ژنیوو دولت ائتلافی

چنانکه قبلا اشاره شد طرح پیشنهادی یک دولت موقت از طرف احزاب اسلامی ارتجاعی (ائتلاف هفت گانه) بتاريخ ۲۳ فبروری ۱۹۸۸ اعلان گردید (مسلم) و بوسیله یعقوب خان وزیر خارجه پاکستان در آخرین دور مذاکرات ژنیوو پیشکش شد که از طرف روسیه و رژیم مزدور ش رد گردید .

از روی چوکات بندی و ترکیب این دولت می توانیم ماهیت طبقاتی ارتجاعی و موقف سازشکارانه آنها را بخوبی در یابیم .

در این دولت یک نفر رئیس دولت (حکومت) و کابینه ائتلافی دارای ۲۸ عضو است که ۱۴ نفر آن از نمایندگان مجاهدین ، ۷ نفر از مهاجرین و ۷ نفر از مسلمانانیکه فعلا در افغانستان زندگی می کنند : (این اشاره به هفت نفر مسلمان نیست که تا اکنون در کابل زندگی دارند و ماهیت آنها هنوز نا معلوم است و احتمالا شاید راه بازمانده باشد برای انضمام افراد ائتلافی که اکنون در رژیم کابل خدمت می کنند - تبصره از مسلم) البته این هفت نفر در ترکیب سران هیئت رهبری حکومت شامل نمی باشند بلکه هفت نفر رهبر اعضای ائتلاف - اعضای شورای عالی رهبری کننده اند . همچنان ۷۵ نفر اعضای شورای مشاورین از ۲۸ ولایت افغانستان از هر ولایت دو نماینده و باقی یک سوم (۱۹ عضو) از علما اهل خبره و تکنوکراتها .

شورای مشاورین تا قانون اساسی جدیدیکه بوسیله شورای انتخابی تصویب خواهد شد ، چوکات بندی یک قانون موقت را براداره کشور ترتیب خواهد داد .

افغانستان در آینده یک دولت اسلامی دانسته خواهد شد و قرآن و سنت حاکم بر آن .

احزاب اسلامی ارتجاعی بعد از رد طرح پیشنهادی شان متوسل به نیرنگ جدید گردیدند . بتاريخ ۱۶-۴-۱۹۸۸ احزاب اسلامی مستقر در پاکستان به اصطلاح دست به تمرد و سرکشی زدند و گردهم آئی اجباری از مهاجرین را در شهر پشاور ترتیب و « مخالفت » خود را با امضا این قرارداد که بوسیله ابرقدرت امریکا و پاکستان با ابر قدرت سوسیال امپریالیستی روس و رژیم مزدوروش صورت گرفت ابراز داشتند . برین مناسبت قطع نامه را صادر کردند و یکبار دیگرخواستند با خدعه و اغوا چهره وابستگی و مزدوری خود را از مردم ستمدیده افغانستان مستور بدارند . ایا ممکن است بپذیریم که این غلامان حلقه بگوش امپریالیسم غرب ، عدم قبول موافقت نامه ژنیو را که بنا بر خوسات و توافق بادران شان انجام شده به ارداه مستقل خود ابراز داشته اند؟! نه هرگز! ماهیت طبقاتی ، ارتجاعی ، وابستگی و عملگرد این جنایت پیشگان و خائنین به خلق در طی ده سال جنگ مقاومت خلق ما علی رژیم مزدور کابل و قوای متجاوز روسی بوضع آفتابی شده است . دیگر این حنای تزویر وریا و فریب و دروغگوی - رنگ خود را باخته است . در طی ده سال تبلیغات بی محتوا ، دروغین و بی ماهیت این احزاب که از عدم وابستگی صحبت کرده اند و ادعای رهبری این جنگ و نمایندگی خلق زحمت کش مارا داشته و « علیه شرق و غرب » شعار داده اند ، افشا و برملا شده است . در حالیکه واقعیت امرچنین است که سلاحها و پولهای دول امپریالیستی و خصوصا امپریالیسم امریکا ، دولت مرتجع چین ، کشورهای ارتجاعی منطقه چون پاکستان و ایران ، کشور های غرب و دیگر دولتها و نیروهای ارتجاعی از سراسر جهان ممد حیات و امارت آنها بوده و پشتیبان همه جانبه سیاسی شان . ولی هنوز بیشرمانه این نیرنگهارا تکرار می کنند . بقعیده ما دیگر این مهمل و مضحکه بیش نیست که این خود فروختگان آنرا نشخوار می کنند ، زیرا کوچکترین حرکت و خط مشی شانرا همین دولتها امپریالیستی و ارتجاعی طراحی کرده و میکنند ، اینها بحیث گودیها وسیله بازیهای سیاسی امپریالیسم و ارتجاع اند (آیا خمینی ودارو دسته ارتجاعی اش دم از « نه شرقی نه غربی » نمی زند؟! ظاهرا برضد منافع امریکا و غرب خود را وانمود نمی کردند؟! چگونه حقایق آفتابی و روابط پنهانی و زدوبند های رژیم جمهوری اسلامی ایران با امریکا و اسرائیل و دیگر دول امپریالیستی و ارتجاعی افشا گردید ؟) . نه خیر آقاییون ! (مرتجعین ، نوکران ارتجاع و امپریالیسم) دیگر این شیوه ها کهنه شده است و پوچی شعارهای ضد امریکائی و ضد غربی و شرقی شمارا اعمال جنایتکارانه ارتجاعی و ضد انقلابی تان برملا ساخته و طی این ده سال حلق ، افغانستان آنرا احساس کرده اند . تمرد ظاهری فعلی شما هم علیه موافقت نامه ژنیو و دولت ائتلافی با رژیم مزدور کابل که بنا برارداه و تامین منافع باداران امپریالیستی و ارتجاعی تان تصویب گردیده ازهمین قماش « نه شرقی نه غری » تان است .

درحالیکه زد و بندهای پنهانی و آشکار تان بطرف گوناگون مستحکم و برقرار بوده است . این وابستگی کامل بی چون و چرای تان به خلق ما آشکار و صدمات و ضربات این وابستگی را خلق ما با پوست خود لمس کرده اند

هرگز از خلق ما پنهان نیست که در طی ده سال مبارزه شان این دلالتان و تاجران سیاسی با پول فروش اسحله و بجیب زدن انواع کمکها صاحب سرمایه های کلان شده اند ، و خلق ما بوضاحت مشاهده کرده است که اینها آنقدر مزدوران بی عرضه بوده اند که حتی همین صلاحیت را هم با داران امپریالیستی و ارتجاعی شان از آنها سلب نمود تا در کنفرانسهای ژنیو شرکت نمایند . حال می خواهند با فریب و تخطئه طوری وانمود سازند که گویا اینها مذاکرات ژنیو (خصوصا مذاکرات اخیر و امضا موافقت نامه ژنیو را که از طرف پاکستان و رژیم کابل امضا و امریکا و روسیه تضمین و گرانتی شده) تحریم و رد نموده اند؟! باین طریق میخواهند خود را ظاهر مخالف فیصله و تصمیم اربابان خود جلوه دهند . بدون شک عدم قبول ظاهری قرار داد « صلح » ژنیو از طرف احزاب اسلامی بازهم نمی تواند جدا از دستور و مصلحت و دوراندیشی با داران امپریالیستی و ارتجاعی شان باشد ، زیرا میخواهند این زمینه را در آینده تدارک ببینند که اگر در تقسیم قدرت با سوسیال امپریالیسم روس بعد از خروج کامل قوای روس برای تشکیل دولت ائتلافی به تفاهم دلخواه نرسند ، بتوانند اینها را در جنگ قدرت منظور کسب امتیازات بیشتر از حریف سوسیال امپریالیستی شان بازهم با استفاده از نا آگاهی سیاسی و فرهنگی خلق ما وهم با استفاده از تضاد عمده خلق ما با سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدورش مورد استفاده قرار دهند و خلق ما را مواد سوخت امیال زشت قدرت طلبی خود سازند . این شاید شیوه دیگری باشد که امپریالیستها و مرتجعین بر سر تقسیم بدان متوسل شوند . در حالیکه دیگر خلق ما به عیان میبینند که چگونه امپریالیسم و مرتجعین بخون و سرنوشت شان بازی کرده ، و منافع ملی و بین المللی شان را زیر پا می نمایند . تا زمانیکه منافع آنها ایجاب مینماید به چنگ و دندان در گیراند و زمانیکه منافع شان تامین شد به تباری و سازش رسیده سرنوشت خلق ما را مورد معامله قرار داده و آنها را قربانی امیال ارتجاعی و امپریالیستی خود میسازند . همین چند سال قبل آقای ریگان با تاخت و تاز روسیه را امپراطوری شرارت آمیز خواند ! و بعد در سفر ۲۹-۵-۱۹۸۸ خود به روسیه به تاریخ ۳۱-۵-۱۹۸۸ طی نطقی که در پوهنتون مسکو ایراد میکرد ، شوروی را کشوری خواند که هیجان انگیزترین مرحله تاریخی خود را توام با آزادی سپری می کند . خلق افغانستان بعد از ده سال قربانی ، بازهم با امضا قرارداد « صلح » (با موافقت نامه ژنیو بین امپریالیستها و مرتجعین) شاهد واقعیت تلخی اند که چگونه دشمنان رنگارنگ ملی و طبقاتی شان بلاخره برخلاف دیروز که دم از اختلاف میزدند ، امروز حاضر شدند به تباری و تفاهم برسند و روی ده سال مبارزه مسلحانه خلق ما خط بطلان بکشند . برای خلق ما سخت آموزنده است که انجام همه دشمنان سراز یک گریبان بیرون آورند و امروز خلق ما با احساس و درک ژرفتری می توانند بین دشمنان و دوستان خود در سطح ملی و بین المللی مرزبندی نمایند ، زیرا ده سال درگیری مسلحانه این بینش را برای خلق ما تقویت نموده است . قرار داد « صلح » ژنیو بزرگترین محکی برای خلق ماست که دوستان و دشمنان خود را از هم جدا نمایند باین ترتیب خلق ما درک می کنند که بین آنها و دشمنان گوناگون شان خط فاصل قرمزی کشیده شده که هرگز فریب شعارهای دروغین را نخواهند خورد .

لنین میگوید : مادامیکه افراد فرا نگیرند که در پس هریک از جملات اظهارات و وعده وعید های اخلاقی ، دینی ، سیاسی و اجتماعی - منافع طبقات مختلف را جستجو کنند در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود (از سه منبع و سه جز)

خلق ما به این تمردها و مخالفت‌های ریاکارانه احزاب اسلامی ارتجاعی و فیصله‌باداران شان فریب نخواهند خورد ، زیرا اینها خود دشمنان سوگند خورده خلق ما بوده و نیروهای اند که فردا بازم بمشوره و دستور باداران خویش در یک دولت ائتلافی با ندهای «خلق» و پرچم و نیروهای دیگر روسی دوریک میز خواهند نشست . منتها با کمی رنگ و روغن کاری رژیم مزدور و تعویض بعضی از مهرهای مزدور فعلی روس بمزدوران تازه دم و چهرهای به ظاهر نا آشنا ی سوسیال امپریالیسم روس !

ما همچنان نباید اینرا از نظر دور بداریم که اگر ابرقدرتهای امپریالیستی روس و امریکا با اتکا به این دوجناح (احزاب ارتجاعی اسلامی و باندهای «خلق» و پرچم) که چهره‌های خیانت پیشه و جنایتکارانه شان طی ده سال برای خلق ما واضح گشته است نتوانند دولت ائتلافی ایرا تشکیل نمایند ، یک احتمال دیگر وجود دارد ، و آنهم برای اغوای و فریب خلق ما روی آوردن به « کفن کش سابق» آنها شاید ظاهر خان را در راس دولت ائتلافی بحیث جناح سوم ویا در مرحله اول در راس دولت موقت نصب نمایند . از مدتهاست که هم شرق و غرب (روسیه و امریکا) با ظاهرخان در تماس و رابطه اند ، منتها جناح ظاهر خان چانه در تفوق و وزنه قدرت نسبت به این دو جناح دیگر (نظره شعله وربودن آتش خشم و غضب مردم ما علیه آنها) میزند، ورنه بین این هر سه جناح از نظر موقعیت طبقاتی وارتجاعی و میزان وابستگی آنها به سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم غرب نه فرق فاحشی وجود دارد و نه هم تضاد عمیقی ، فقط مسئله روی قدرت طلبی این جناحهاست. هر سه این جناحها نمایندگان ارتجاعی ترین طبقات جامعه (فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و بروکرات) میباشاند و اختلافات شان فقط ناشی از اختلافات و تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی و دسته بندیهای ارتجاعی است . خلق ما نباید فریب چهره به ظاهر بی آزار ظاهرخان را بخورند ، زیرا ظاهرخان باهراسم و رسمی ویا با هرعبا و قبائی که به صحنه بیاید بازم جز برای تامین و حفظ منافع طبقاتی خود و باداران امپریالیستی اش کامی بر نخواهد داشت ، و هرگز دردی را برای خلق ما دوانخواهد کرد ، زیرا کسی که ملت ما را طی ۴۰ سال سلطنت خویش گرسنه ، برهنه ، مریض، جاهل، بیسواد و عقبمانده نگهداشته چگونه ممکن است حالا بتواند جزاین عمل نماید ؟ فقط ظاهر شاه فرقی که می تواند از دوجناح دیگر داشته باشد اینست که فعلا برای خلق ما چهره فریبنده تری دارد ، و هم نظر به شیوه اعمال ستم و استثمار خلق ما نسبت به اینها متفاوت عمل کرده است ، این نکته نیز نباید فراموش گردد که دیگر ظاهر امروز نمی تواند به شیوه دیروز عمل نماید ، زیرا ظاهرخان وسیله است برای خاموش کردن جنگ خلق ما و خلع سلاح آنها در اوضاع بحرانی کشور ما که فعلا ابرقدرتها با وجود ظاهرخان خوبتر میتوانند به فریب خلق ما به پردازند، لکن از نظر تشکیل دولت و موجودیت دوجناح دیگر در دولت در آینده او نیز برای پاسداری از منافع طبقات حاکمه ارتجاعی کشور منافع سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم غرب – ناچار اگر خلق ما در مقابل آن مقاومت نماید متوسل بقوه میشود ، زیرا همان دولتیکه ظاهر در راس آن قرار خواهد داشت ، خود وسیله سرکوب طبقاتی است ، نکته قابل توجه دیگر اینست که علاوه از تضادهای اساسی که خلق ما با فئودالیسم و امپریالیسم دارند ، در طی این ده سال از بقدرت رسیدن باندهای «خلق» و پرچم و تجاوز وحشیانه

روسیه به کشورما و امارت قرون وسطائی این احزاب اسلامی در مناطق تحت نفوذ شان و جنایات غیرقابل فراموش باندهای مزدور «خلق» و پرچم و وحشیگریهای که عساکر روسی در کشور ما مرتکب گردیده اند ، بازهم این جنایتکاران نمی توانند مورد خشم خلق ما قرار نگیرند. گذشته از آن ، باندهای « اخوان» و « خلق» و پرچم جز آن نخواهند کرد که در گذشته بر علیه خلق ما رواداشته اند . آیا ظاهر در راس چنین دولتی به دفاع از منافع طبقاتی خود و با داران خود بر نخواهد آمد ؟ او بازهم به سرکوب مشترک خلق ما دست نخواهد زد؟! که امری حتمی است . ما هرگز فراموش نکرده ایم که چگونه همین باند « اخوان» و باندهای « خلق» و پرچم در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۲ به دوشیوه متفاوت به آرایش^۱ رژیم سلطنت مشغول بودند که یکی آنرا « ظل الله» و دیگری را « شاه مترقی جهان» میخواند - و با همکاری مستقیم نیروهای سرکوبگر رژیم سلطنت همین باند « اخوان» حملات وحشیانه ارتجاعی و ضد انسانی را بر علیه جنبش کمونیستی کشور و جنبش دموکراتیک نوین انجام میداد . همین چماق بدستان دیروز « اخوان» بودند که با پشتیبانی سلطنت و حکومت موسی شفیق بر حریم پوهنتون بر علیه فرزندان انقلابی خلق حمله نمودند و سیدال را که جزعش برای پیروزی انقلاب و نجات خلق ما از زیرستم و استثمار فئودالی و امپریالیستی هدفی نداشت به شهادت رساندند . همین باند اخوان با استفاده سوازعقاید مذهبی مردم ما و با دامن زدن بیشتر توهم در بین خلق ما ، آنها را به اطاعت از شاه و طبقات خونخوار حاکمه کشور موعظه میکردند. مبارزات مسالمت آمیز جوانان روشنفکر کشورما را رژیم سلطنت به وحشی ترین وجهی سرکوب و از همین چماق داران دیروز خصوصا « اخوان» بحیث غند ضربه استفاده می نمود. رژیم سلطنت نه اینکه خطری از جانب آنها احساس نمی کرد بلکه برای تحکیم رژیم وجود آنها ممد و موثر بود . همچنان همین باند های « خلق» و پرچم در زمان سلطنت به جزئی ترین مانع و مخالفتی از طرف رژیم مواجه نگردیدند . آنها نیز به دعای سرپادشاه و مداحی او سر در آخور سوسیال امپریالیسم روس داشتند .

خلاصه در این شرایط بحرانی کشور ما ، ابرقدرتهای میخواهند ظاهر خان را بحیث وسیله که بتواند خلق ما را از قهر و خشم انقلابی آنها پائین آورده تا قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی بتوانند در یک فضای نسبتا آرام پلانهای سیاسی و اقتصادی اسارتبار خود را پیاده و زمینه تداوم ستم و چپاول گری بر خلق ما را فراهم نماید . خلق ما باید بداند همانطوریکه « پدربزرگوار» ظاهر را در شرائط بحرانی کشور ما ، امپریالیسم « ناجی» ملت خلقما تحمیل کرد ، شاید ظاهر با چنان نامی در اوضاع و احوالی دیگر بر خلق ما تحمیل شود تا موازنه قدرت بین شرق و غرب حفظ گردد . طوریکه واقعیتها نشان می دهد از مدت زمانیکه رژیم مزدور کابل چندین مرتبه (و حتی مقامات سوسیال امپریالیسم روس) بالوسیه دولت هندوستان (سفیر هندوستان در روم و وزیر خاجه هندوستان) از ظاهر دعوت کرده اند تا بکشور برگردد و در مقام عالی در قدرت سهم بگیرد. از جمله ائتلاف هفت گانه بجزیکی - دوتنظیم (حزب اسلامی گلبدین ، سیاف و چند فردی از جمعیت) ظاهرا مخالفت نشان می دهند ، دیگرهم ازدل و جان منتظر قدم بوسی « ذات همایونی» اند . نکته قابل یاد آوری اینست که تظاهر به مخالفت از طرف گلبدین و سیاف در مقابل توافق با داران شان نمی تواند تعین کننده باشد .

واما وظایف ما در قبال جنگ مقاومت خلق ما و توطئه امپریالیسم و ارتجاع:

سازمان پیکار برای نجات افغانستان با اعتقاد راسخ به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و با ایمان و اتکاب نیروی خلق خود - با تحلیل و ارزیابی همه جانبه گذشته و بررسی اوضاع ملی و بین المللی ، شناخت از ماهیت طبقاتی دشمنان رنگارنگ دسایس امپریالیستها علیه سرنوشت خلق ما ، مشخص بودن مراحل استراتژیک انقلاب + برنامه حد اقل و حد اکثر) و همچنان ویژه گیهای جامعه و جنگ خلق ما - یکبار دیگر روی انجام وظائف مبرم و مرکزی خویش تاکید می نماید .

تاقبل از شش جدی ۱۳۵۸ و تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم - روس کشور ما - کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی بود ، با وجود آنکه در اواسط سال ۱۳۵۷ رژیم دست نشانده دست به اجرای ریفروم ارضی بورژوازی و غیر دیمکراتیک زد ، ولی با اثر شورش و قیام خلق ما از یکطرف رژیم نتوانست این پروگرام را در سراسر کشور عملی سازد و از جانب دیگر با ادامه و شدت مبارزات مسلحانه خلق ما عیله رژیم در مناطق تحت نفوذ مقاومت ، این اصلاحات ملغا شده و اراضی به صاحبان آن ارجاع گردید . فقط در مناطق محدودی در دهات و یا در شهرهاییکه تحت کنترل رژیم بود (حومه شهرها مقداری اراضی قابل توزیع ناچیز است) اراضی توزیع شده در دست دهقانان ماند . وهم قسما این پروگرام بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ بوسیله خود رژیم عقبگرد نمود و رسما با ضمیمه نمبر ۱ فرمان شماره هشت اراضی عده افتئودالانیکه حاضر با همکاری با دولت شده بودند با آنها مسترد و همچنین اراضی موقوفه دوباره ارجاع گردید . هر قدر دامنه جنگ مقاومت توسعه یافت بهمان اندازه اراضی فئودالان واپس به تصرف آنها در آمد .

خلاصه آن مقدار ناچیز اراضی توزیع شده ساحه نفوذ رژیم مزدوراندک است که در تناسب با کل اراضی کشورنمی توان آنرا بحیث تغیر و تحولی در نظام تولیدی جامعه بحساب آورد، بنا فئودالیسم هنوز در کشور ما پابرجاست و حل مسئله ارضی کماکان در کشور ما لاینحل باقیست . با تجاوز سوسیال امپریالیسم روس، کشور ما به کشور مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی در آمد که هنوز هم تحت اشغال نظامی روسیه قرار داشته و مبارزه مسلحانه خلق ما علیه این تجاوز ادامه دارد. چرا کشور ما به کشوری مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل گشت . زیرا ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم روس به اثر مقاومت سراسری و همه جانبه خلق ما نتوانست تسلط کامل خود را در سراسر کشور قائم نماید و اکثر مناطق کشور خصوصا دهات تحت نفوذ نیروهای مقاومت است (و بجز از مناطقی که گاه گاهی با اثر جنگهای شدید و سنگین بین نیروهای مقاومت و دشمن رد و بدل می شود) که با اثر رهبری تحمیلی نیروهای ارتجاعی اسلامی در جنگ و کنترل این مناطق توسط آنها که نمایندگان فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب اند ، از اینرو خلق ما درین مناطق از نظر سیاسی اقتصادی و فرهنگی در فضای آزادی بمفهوم واقعی کلمه بسر نمی برند ، لذا این مناطق از جمله مناطق نیمه مستعمره در کشور ما اند . بنا کشور ما در شرائط فعلی کشوری مستعمره نیمه مستعمره و فئودالی است و نظر

به ساخت اجتماعی - اقتصادی کشور، انقلاب کشورما انقلاب ملی دیمکراتیک طراز نوین بوده و دهقانان که فعلا عمده ترین نیروی جنگ را تشکیل میدهند نیروی عمده انقلاب اند. با وجودیکه کشورما از نظر رشد اقتصادی و صنعتی کشوری عقب نگهداشنه شده است، بازهم پرولتریای صنعتی در کشور موجود است و هم جنبش فعال کمونیستی، به این صورت رهبری این انقلاب الزاما بدوش پرولتاریا و حزب پیش آهنگ آنست و دهقانان - خورده بورژوازی و سائر عناصر میهن پرست و بورژوازی ملی که جهت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دارند در صف انقلاب و از جمله نیروهای انقلاب اند، البته متحد بزرگ و طبیعی پرولتاریا - دهقانان فقیر و نادار اند. با تحلیل از اوضاع اجتماعی و طبقاتی جامعه تضاد های اساسی در انقلاب همانا تضاد با فئودالیسم و امپریالیسم است، و سوسیال امپریالیسم روس بحیث امپریالیسم متجاوز در کشور ما با رژیم دست نشانده اش دشمنان عمده خلق ما اند. از این روتضاد عمده در شرائط کنونی با سوسیال امپریالیسم روس است، و شکست سوسیال امپریالیسم روس و رژیم مزدورش در کشورما و نابودی تمام قدرتهای امپریالیستی و وابستگان شان از جمله نیروهای ارتجاعی در کشور ما از طریق جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات تحت رهبری حزب کمونیست میسر است و برای پیروزی انقلاب کشورمان به سه سلاح نیاز داریم: ایجاد حزب کمونیست (م-ل-ا) تشکیل ارتش توده ای و جبهه متحد ملی که ستون فقرات آنرا کارگر-دهقان تشکیل میدهد.

مادرمحله انقلاب ملی دیمکراتیک کشورمان قرار داریم که جهت مادی آن متباز است. با بسیج آگاهانه خلق، کسب رهبری جنگ و دیمکراتیزه کردن آن پیروزی انقلاب ملی دیمکراتیک طراز نوین و ایجاد جامعه سوسیالیستی و کمونیسم در کشور میسر است.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان علاوه از مبارزه درون سازمانی و مبارزه در سطح جنبش کمونیستی کشور و علیه انحرافات گوناگون از همان آغاز قیام خلق ما در جنگ ماقومت ضد رژیم و ضد سوسیال امپریالیسم شرکت نمود. اشتراک ما در جنگ و رفتن در بین توده های در حال مبارزه مسلحانه بمنظور دادن آگاهی انقلابی به توده ها وسازماندهی آنها و پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش توده ها بوده است. این مرحله تدارک و بسیج توده ای همزمان با مبارزه در راه ایجاد حزب صورت می گرفت. زیرا با قیام سراسری خلقهای افغانستان دیگر مرکز ثقل کار توده ای در جبهات و دهات بوده است که عمدتا دهات بحث سنگرمبارزه علیه رژیم مزدور سوسیال امپریالیسم روس درآمده اند. باوجودیکه سازمان مورد حملات دژخیمان رژیم و سوسیال امپریالیسم واقع و علاوه ضربات شدیدیکه از جانب احزاب ارتجاعی اسلامی برسازمان وارد آمد، بازهم توام با مبارزه مسلحانه ضد سوسیال امپریالیستی لحظه مبارزه سیاسی ایدئولوژیک را بمنظور رفع اختلافات و وحدت جنبش کمونیستی کشور و ایجاد حزب پیشآهنگ پرولتاریا فراموش نکرده است. البته باید اذهان کرد که مشکلات و ضرباتی را که برشمردیم دربطائت سیر حرکت سازمان بی تاثیر نبوده است.

ما روی هم بستگی و وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریا تاکید نموده و مدافع سرسخت جنبشهای رهائی بخش در سراسر جهانیم. خط حرکتی سیاسی ایدئولوژیک جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که (م-ل-ا) است مورد

تأیید ماست ، تجارب و دستاورد های مثبت و ارزنده احزاب و سازمانهای متشکله (جاآ) را در پراکتیک مبارزاتی خود مورد استفاده قرار داده واشتباهات آنها را از دید علمی مورد انتقاد قرار می دهیم . در مبارزه علیه اپورتونیسیم و انواع رویزیونیسم و تروتسکیسم برای پاکیزه نگه داشتن (م - ل - ا) در کنار آن جنبش قرار داریم . ما جنبش کمونیست جهانی را رو به اعتلا ارزیابی می کنیم و خصوصاً مبارزه خلق پرو را که بوسیله حزب کمونیست پرو تحت رهبری رفیق گونزالو هدایت میشود و به موفقیت‌های دست یافته برای رشد و اعتلای جنبش کمونیستی جهانی مثبت ارزیابی می داریم و پشتیبانی و همستگی خود را با حزب کمونیست و خلق پرو اعلام میداریم

عصر ما عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریست و رهبری تمام انقلابات سوسیالیستی و رهائی بخش بدوش پرولتاریا و حزب کمونیست است . هیچ انقلابی بدون رهبری آگاهانه پرولتاریا به پیروزی رسیده نمی تواند . لنین گفت : « بدون تئوری انقلابی نهضت انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد ».

در سطح جهانی امپریالیسم دشمن عمده خلقهاست ، و خصوصاً دوابر قدرت امپریالیستی روسیه و امریکا بحیث دو قدرت بزرگ نظامی در راس دو بلوک امپریالیستی ، خلقهای جهان را مورد ستم - استثمار و تجاوز قرار میدهند و بطور وحشیانه جنبشهای پرولتری و رهائی بخش را در سراسر جهان سرکوب می نمایند. هر دوابر قدرت دارای زرادخانه های بزرگ تسلیحات اتمی و غیر اتمی اند و هر چه بیشتر در راه تدارک جنگ جهانی و تجدید تقسیم جهان باهم در رقابت اند . هر دوابر قدرت و کشورهای وابسته شان سخت درگیر بحران سیاسی و اقتصادی اند که در مواردی باید بار فشار بعضی از این کشورها را نیز بدوش کشند. اگر از یکطرف امروز ابرقدرتها از آغاز عصر خلع سلاح اتمی و کاهش تشنج و « صلح » عوام فریبانه صحبت می نمایند ولی از جانب دیگر سخت در تلاش تقویت خویش اند.

چنانچه قبلاً تذکر دادیم خلق ما باید آگاه باشد که فقط رژیم می تواند از منافع خلق ما نمایندگی نماید ، که با اراده خلقهای کشور ما وجود آید ، آنها را هیست که به حکم تاریخ باید ستمگران و استثمارگران بزور اسلحه از مناصب قدرت پائین کشیده شوند . در شرائط و اوضاع کنونی کشور ما با ادامه مبارزه مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست تا شکست قاطع سوسیال امپریالیسم روس و رژیم دست نشانده اش نیروهای ارتجاعی فئودالی وابسته امپریالیسم غرب و قطع سلطه تمام کشورهای امپریالیستی از کشور ماست که خلق ما حاکم بر سرنوشت خویش خواهند گردید . اگر درین مرحله حساس کشور ما که یکبار دیگر امپریالیستها و مرتجعین میخواهند به سرنوشت ما معامله نمایند ، خلق ما فریب امپریالیستها را بخورند و به اثر تبلیغات صلح پسندانه آنها اغوا شوند ، فقط دستاورد ده سال خون دادن بازم اسارت دوباره است که سازش و توطئه امپریالیستها بر خلق ما تحمیل خواهند نمود . زمانیکه بانیرنگ و فریب زبر نام « مصالحه ملی » ، « آشتی ملی » و دولت ائتلافی (بخوان مصالحه آشتی و ائتلاف امپریالیستها و مرتجعین) سلاح آنها را از شان هاش شان پائین کردند . دیگر باید بار یوغ ستم و استثمار مضاعف سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی کمرخم نمایند . تلاش تمام امپریالیستها و

مرتجعین خصوصا سوسیال امپریالیسم روس اینست که خلق ما را خلع سلاح نمایند و همین حالا تداوم مقاومت ده ساله خلق ما باوجود تمام خیانت‌های احزاب ارتجاعی اسلامی در رهبری جنگ و کمبود رهبری پرولتری تمام امپریالیستها و مرتجعین را به وحشت انداخته است . همین پایمردی خلق ما در ادامه مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم روس که هرگز نتوانست آنها را به انقیاد و تسلیم وادارد قابل ستایش است . سر انجام همه دشمنان خلق ما را در یک صف قرار داد که این بزرگترین دست آوردی برای خلق ماست .

برماست تا از دستاورهای جنگ و مقاومت همه جانبه خلق خود که بدون شک خونبهای صدها هزار فرزند این شکور است که باعشق به آزادی درراه نجات میهن جانهای خود را از دست داده و بزرگترین ضربه را برامپریالیسم جهانی وارد آورده اند حراست نمائیم .

هرچند امپریالیستها و مرتجعین توطئه نمایند ، بازهم شکست مفتضحانه و ذلت بار درانتظارشان است . دیر نخواهد بود که طلیحه خورشید آزادی واقعی بساط ظلمت ارتجاع را ازمیهن ما درهم پیچیده و بلاخره پیروزی ازان خلق ما ست .

www.sholajawid.org

sholajawid2@hotmail.com

<http://www.facebook.com/896077590481875>

وبسایت شعله جاوید :

ایمیل آدرس شعله جاوید:

فیسبوک شعله جاوید: